

دینا

شهریه سالیانه و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال نهم ، شماره ۳



دنيا

دراين شماره:

صفحه	
۳	درباره حوادث اخير چکوسلواکی
۲۲	سوسیالیسم و موکراسی
۲۸	فقرو انقلاب
۳۵	خلیج فارس
۵۶	درباره برخی از معضلات اشتغال در ایران
۷۳	نظری بتاریخ سازمان جوانان توده ایران
۹۳	رشته‌زندی
۹۸	مسئله درباره انقلاب کبیر التبر و قیام خراسان
۱۰۵	هنر و علم — وجود شباهت و اختلاف
۱۰۷	اسناد — گوشه ای از تاریخ مبارزات انقلابی

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرسه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال نهم

شماره سوم ، پاییز سال ۱۳۴۷

از آنجا که گزارش جالب رفیق گس هل د بیس اول
 حزب کمونیست امریکا حوات اخیر چک اسلواکی
 را با دقت تحلیل میکند و نظری بانظر ارائه شده
 از طرف حزب ما که بموقع خود در ماهنامه "مردم"
 نشر یافته انطباق دارد ما ترجمه این گزارش را
 با اندکی اختصار با اطلاع خوانندگان ارجمند
 " دنیا " می‌رسانیم .

درباره حوات اخیر چکوسلواکی

بحران چک اسلواکی يك سلسله مسائلی را در دستور روز قرار میدهد که دارای اهمیت عظیمند و
 با معضلاتی برون از مرزهای این بحران تماس میگیرند . اینها مسائلی هستند که در سیر حوات قبل از
 لحظه حاضر مؤثرند . آنها را نمیتوان با پاسخ های ساده و سطحی حل کرد . بخرنجی آنها از ایسن
 جهت است که با تضاد ها و حوات متضاد محصورند . آنها مسائل فاکتها هستند ولی آنها همچنین مسائل
 سیاسی و تئوریک نیز میباشند .

واکنشهای هیجان انگیز و احساساتی برای قضاوتهای صحیح در باره مسائل بخرنج منسائی
 است ناکافی . در لحظاتی نظیر لحظه کنونی ، همیشه نمیتوان مسائل را بر مبنای واکنش فوری افکار عمومی
 حل کرد . چنانکه معلوم است حزب انقلابی باید جسارت آنرا داشته باشد که در صورت لزوم ، علیه جریان
 عدله برود ، و حتی در برابر مواضع متخذه از جانب نیروهای چپ غیر کمونیستی قرار گیرد .

حزب انقلابی میبایستی بکوشد مانع پیدایش اختلافات و انشعابات گردد ، ولی چنانچه در
 لحظه معین راه بر این کوشش بسته شود ، آنگاه میبایستی بهترین شی عملی ممکن را در پیش گیرد تا
 با ایجاد شرایط برای وحدت اصولی مرحله بعدی کمک کند . وحدت بر مبنای مواضع اپورتونیسم - وحدت سی
 است که پایه آن بر اب نهاد شده است . چنین است یکی از عناصر مهم تفاوت روش انقلابی با روش
 لیبرالی و رفورمیستی .

ما میکوشیم که با توده های مردم مناسبات و پیوند فشرده داشته باشیم . ولی لحظاتی پیش میآید
 که حزب انقلابی میبایستی مواضع اصولی استوار بگیرد ، قطع نظر از عواقب موقت آن از لحاظ تصور افشار
 وسیع اهالی نسبت به وی و یا مناسباتش با دیگران .

بهنگام پیدایش چنین لحظاتی حتی کوچکترین انحراف از راستی اصولی - اپورتونیسم محض
 است . موضعی اپورتونیستی معمولاً با تحسین دشمن و کف زد نهی زودگذر همراه کننده و سرگیجه
 آوری روبرو میشود . ولی این تحسین در زمان کوتاهی بنیاد اعتماد را تخریب میکند و از نظر هدهای دور

مهلك است .

از نظر ماهیت مسائلی که در بحران چک اسلواکی روافت اند ، با مرحله مشخص گذار انقلابی از جهان سرمایه داری به جهان سوسیالیسم پیوند دارند . این مسائل با سطح کنونی اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک ساختار سوسیالیسم مربوطند . آنها با تناسب قوا بین جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم در ارتباطند .

اینها مسائل مناسباتی هستند که ضمن ساختار سوسیالیسم در یک کشور بروز میکنند . ولی در چارچوب سیستم جهانی سوسیالیستی که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند قرار دارند . هرگونه کوششی برای بررسی مسائلی که در نتیجه بحران چک اسلواکی بروز کرده ، بدون توجه به واقعیاتی که آنرا احاطه نمود ، غیرمارکسیستی خواهد بود . این مسائل را نمیتوان جدا و مجزا بررسی کرد . هیچ چیزی همانند هیچ نظریه اصولی وجود ندارد که بتوان آنرا بطور کامل مجزا بررسی نمود . تجرد و تحقیق جداگانه پدیده ها در کار علمی نقش مهمی دارد ولی این فقط عنصری از پروسه تحقیق است . بررسی پدیده بدون توجه بوضع واقعی که آنرا احاطه کرده و بدون توجه به روابط آن با واقعیت عینی منتج به هیچ نتیجه ای نمیشود . اگر جهان سوسیالیستی مهیویر نبود با جهان امپریالیستی سروکار داشته باشد ، پروسه د رونی آن به نحو دیگری میبود ، روابط جزئی باکل در خانواده سوسیالیستی بنحود دیگری میبود .

در مرحله کنونی سیر حوادث ، میبایستی سه جنبه این بحران را شناخت . نخست عواملی که به بحران منجر شد . دوم مسائلی که با قدام نظامی پنج کشور پیمان ورشو منجر گردید و سوم واکنش جهان کمونیستی .

در همان روزی که کشورهای عضو پیمان ورشو با قدام نظامی دست زدند ، هیئت دبیران حزب ماتشکیل جلسه داد . نیاز بگفتن ندارد که در وضع ، چرخش شدیدی رخ داده بود . پس از بحث و مذاکره ، هیئت دبیران تصمیم گرفت که حزب نمیتواند سکوت اختیار کند . از اینرو بعنوان نخستین گام هیئت دبیران تصمیم گرفت که مامیالیستی فعلا بنام من نظر خود را اعلام داریم .

حتی در حال حاضر که مدتی گذشته است بنظر من اعلامیه ما شرافت مندانه ، متعادل و واکنش درستی نسبت به اوضاع بوده است . ما سردرگم نشدیم . ما در برابر تلاش فوق العاده گسترده ای که برای جلب برق آسای تمام نیروها از جمله حزب ما — به غوغای ضد شوروی و ضد سوسیالیستی حمل آمد ، تسلیم نشدیم . فوق العاده جالب است که مردم بطور کلی به هیچ جنبش هیستریکی جلب نشدند .

در لحظه ای که نیروهای امپریالیستی نومیدانه در کار جستجو و قاپیدن هرگونه مد رکی از " منافع کمونیستی " برای استفاده از آنها در برانگیختن توده های مردم به پشتیبانی از هدهای ارتجاعی خود میباشند ، کمونیستها بویژه وظیفه دارند که آب در آسیاب آنها نریزند . فهم این مطلب راهمستگگی طبقاتی میباشد .

بهنگام حوادث سال ۱۹۵۶ مجارستان ، سوسیالیستهای ایتالیایی صغوف مشترک را ترک گفتند و به نیروهای جنگ ارتجاعی صلیبی علیه اتحاد شوروی پیوستند . تالیاتی به آنها توصیه بسیار جالبی نمود . بنظر من این توصیه در حال حاضر کمتر از آن موقع بجان نیست . تالیاتی گفت :

" من میخواهم به رفقای سوسیالیستمان و همچنین به دوستان د موکراتمان این را بگویم : فرد زحمتکش ، انسانی که از درون خلق برخاسته و دارای حس واقع بینشی انقلابی است ، میبایستی در صف هواداران انقلاب قرار گیرد نه در صف ارتجاع "

وی افزود :

" و سپس وقتی در نبرد پیروزی حاصل شد ، (وقتی بحران پایان یافت) ، ما به بررسی اشتباهات و مسئله چگونگی اصلاح آنها ادامه خواهیم داد — ولی مقدم بر

هرچیز مانباید فراموش کنیم جای آنهایکه در راه سوسیالیسم و صلح مبارزه میکنند ، کجاست* .

بگمان من این توصیه همانقدرکه برای سوسیالیستها خوب بود ، برای کمونیستها خوب است . بسیاری افراد واز جمله برخی احزاب پس از اینکه دوباره در بحران چک اسلواکی تعمق کردند ، واکنشهای نخستین خود را اصلاح کردند .

این نوعی انتقاد از نظریات اولیه است . بنظر من عقیده آتی حزب مافقط میتواند صحت عقیده نخستین مارا تأیید کند . من خوشوقتم بشما گزارش دهم که بطور کلی حزب ما اعم از اعضا ، حزب و یار هبیری روش بسیار درستی داشته اند . اعضا ، حزب ماتفرق نشدند و سردرگم نگردیدند . ولی شما امید انید که برخی از اعضا ، کمیته ملی حزب مانظم صف مارا برهم زنند و در برابر مطبوعات سرمایه داری اظهاراتی کردند که بامواضع هیئت دبیران متناقض بود .

ما اعلام داشتیم که بقدر کافی اطلاعات در اختیارند اریم تا بد انیم آیا آلترناتیوهای دیگری هم ممکن بوده است یا نه . ولی این رفقا خود را برای قضاوت بقدر کافی مطلع دانستند . این اقدامات انفرادی برخی از اعضا ، کمیته ملی مامسئله خاصی رامطرح ساخته است .

مانباید ، مسائل اختلافات سیاسی و حق بیان آنها را در حزب از مجاری مقرر — با اقداماتی که بوضوح هیچ وجه اشتراکی با اصول سانترالیسم دموکراتیک ندارد ، خلط کنیم . مانمیخواهیم که اختلافات سیاسی با اقداماتی که هیچ ربطی با اصول سازمانی طبقه کارگر ندارد ، مخلوط گردد . مانمیتوانیم در برابر این حملات تسلیم بشویم و یا از کنار آنها بگذریم ، زیرا اگر ما چنین رفتار کنیم ، حزب مامتلاشی خواهد شد . ما برای تشکیل حزب خود بیش از آن وقت مصرف کرده و زحمت کشیده ایم که بتوانیم راه بسه اقدامات عاری از این مسئولیتی بدیم که چند سال پیش حزب مارا تقریباً از بین برد . در ساختمان حزب ماجائی برای چنین روشی نیست . والا چه برسرمسائل اصولی نظیر وحدت حزب ، انضباط حزبی ، سانترالیسم دموکراتیک و غیره خواهد آمد ؟ هیچکس نمیتواند خود را مافوق حزب قرار دهد . کی و اما درباره بحران چک اسلواکی . این بحران محصول ضعف رهبری سابق حزب چکوسلواکی و اشتباهات رهبری نوین در جریان صرف مساعی بخاطر اصلاح اشتباهات گذشته است . ضرورت اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی در مرحله بحران هفته های اخیر تحت علامت سؤال قرار داده نشده است .

بسیاری از اشتباهات نوین در نتیجه عدم فهم عمیق خصلت اشتباهات گذشته پیدا شد . مثلاً اکنون دیگر آشکار است که در چک اسلواکی ضعف های جدی ایدئولوژیک ، هم در حزب و هم در سازمانهای توده ای و بین جوانان بوده و هست . گناه آن بر عهده رهبری سابق است . روش اداری بیورکراتیک وی در حل مسائل باین امر کمک کرده است . زندگی ایدئولوژیک حزب و سازمانهای توده ای تهی شده است . اگر رهبری نوین تمام وخامت این ضعف را بدرستی ارزیابی میکرد ، شاید مرتکب خطاهای نوین نمیشد . رهبری نوین در ماه سال جاری اعتراف کرد که سرعت ظهور عناصر ضد سوسیالیستی وی را غافلگیر کرده است ، ولی بجای اتخاذ تدابیر برای دفع ضد انقلاب ، همچنان به تکرار وفاداری خلق چک اسلواکی به سوسیالیسم ادامه داد .

من اطمینان دارم که آنها بدرستی میگفتند که چک اسلواکی واقعا وفادار به آرمانهای سوسیالیسم است ولی وفاداری به سوسیالیسم را چنانچه متشکل ن سازند و آنرا علیه عناصر ضد سوسیالیستی یحیدان مبارزه نبرند ، هیچ تضمینی برای حفظ سوسیالیسم نمیدهد . وفاداری — فقط احساس است که میبایستی آنرا سازمان داد و بسیج نمود تا به نیروی سیاسی بدل شود . چک اسلواکی بیش از هر کشور سوسیالیستی دیگر نیازمند به اصلاحات اقتصادی است . سیستم

همسپاری در مزد، اجرای سیستم نوین انگیزه های مادی را تقریباً غیر ممکن ساخته بود و رهبری سابق درباره اصلاحات سخن میگفت ولی بعنوان تصمیم و انجام آن حیلہ های گوناگون پیشنهاد میکرد. رهبری نوین این مسئله را با کارگران در میان نگذاشت. ولی اندیشه هایی را بمیان کشید که راه را بر نظریات ضد سوسیالیستی گشود.

چک اسلواکی پیش از هر کشور سوسیالیستی دیگر نیاز به اصلاحات دمکراتیک داشت. لازم بود که سیستم تمرکز افراطی دولتی و حزبی لغو گردد. این تغییرات در وضعی که چک اسلواکی در آن قرار داشت ضرور بود. ولی این مسئله یعنی ضعف ایدئولوژیک، ضرورت اصلاحات اقتصادی و لزوم اصلاحات دمکراتیک بنوعی دائره مسدود بدل گردید. این امر برای دوران رهبری سابق صدق میکند و همچنین برای دوران بعد از زانویه سال جاری نیز صادق است.

انجام رفورمهادر اوضاع و احوالی که اهالی از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی برای آن آماده نشده بودند بسیار دشوار بود. در چنین وضعی نیروهای ضد سوسیالیستی میتوانند عوامفریبانه بسیاری از پرسوه های اصلاحات را مورد استفاده قرار دهند.

چرا این مسائل تا سال ۱۹۶۲ پدید آمدند؟ از سال ۱۹۴۸ ببعد در چک اسلواکی دوران رشد بیسابقه اقتصادی طی شد. از ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۵ حجم تولیدات صنعتی ۵ برابر گردید و میزان دستمزد کارگران صنعتی ۱۲۷٪ افزایش یافت.

در سال ۱۹۵۵ شاید عالیترین سطح زندگی جهان سوسیالیسم در چک اسلواکی بود. یک چنین آهنگ رشدی بر مبنای پایه سابق صنعتی از جمله ذخیره کارتخصی امکان پذیر گشت و نیز در نتیجه روابط اقتصادی چکوسلواکی با اتحاد شوروی امکان پذیر شد. سخن بر سر آنست که اتحاد شوروی برای رشد صنعتی به اکثر کشورهای سوسیالیستی - اگر به همه آنها نباشد - کمک مالی کرده است.

رشد سریع اقتصادی پدید آمده مثنی بود. ولی این رشد عظیم در عین حال برخی معایب را میپوشاند. افزایش سالانه دستمزد همه کارگران به انگیزه های مادی خدمت میکرد. تا زمانیکه این رشد اقتصادی دوام داشت، معضلات ایدئولوژیک بروز نکردند.

در این دوران رشد اقتصادی، مسائل مربوط به ساختمان دمکراتیک نیز رو نیفتادند. ولی برای این نوع رشد اقتصادی حد و مرزی وجود دارد که محدود و محدود وجود نیروی کارگری است، محدود و نیاز به سرمایه برای تجدید ماشین آلات و تکنولوژی نوین است. کاملاً واضح است که در چکوسلواکی هنوز مدتی قبل لازم بود افزایش سالانه دستمزد را تقلیل میدادند و در تجدید ماشین آلات و برای تکامل تکنولوژی سرمایه گذاری بیشتری میکردند.

از سال ۱۹۶۳ آهنگ رشد قوس نزولی آغاز گردید. رشد سریع دستمزد واقعی نیز در اثر آن بکندی گرایید. میزان دستمزد تقلیل نیافت ولی آهنگ رشد آن کند شد. درست در این لحظه بروز برخی معایب آغاز شد.

آهنگ تقلیل یابنده دستمزد دیگر محرک مادی نبود. بروز مجموعه تاثیرات ضعف کار ایدئولوژیک مدت مدیدی مشاهده میشد، آغاز گردید. مردم نسبت به تدابیر اداری و از جمله تدابیر لازم اداری از خود بی اغتنائی نشان دادند. اقتصاد نیازمند افزایش بازدهی کار بود و برای آن یک سیستم انگیزه های مادی ضرور بود.

رهبری سابق نمیتوانست نیازمند یبهای وقت را بر آورده سازد. وضع پیوسته بحرانی ترمیشد. در حذب و در میان رهبری، فشار بقصد انجام تغییرات اساسی تری در این رشته های تعیین کننده، افزون گشت.

در پلنوم زانویه حزب کمونیست چکوسلواکی وضع بحرانی بنقطه عطف رسید. نووتنی و دیگران

از کار برکنار شدند بخاطر اینکه از انجام تغییرات سر باز میزدند.
 در سالهای رشد اقتصادی، اسالیب بوروکراتیک رهبری نیز در معرض حملات شدید قرارند.
 اکنون دیگر تمام ناراضی‌انها شده، روافداه است. رهبری نوبن میبایست طبق نقشه و بطور منظم
 راه‌گذاریه اصلاحات اقتصادی و دمکراتیک در پیش میگرفت، ولی بجای اینکار وی سد هارا برای سبلی
 گشود که هرج و مرج ایجاد کرد - سبلی که با خود نیروهای ضد انقلابی آورد.
 پس از ژانویه، رهبری در برابر وظیفه اصلاح اوضاع قرار گرفت. ولی رهبری حزب با تفرقه
 روبرو شد. نیروی مرکزی در رهبری در مبارزه با چپ‌ها، با عناصر راست متحد گردید. در این پروسه عنا
 راست مقام رهبری احراز کردند. در شرایط این فشار، سیاست حزب بطور کلی به راست غلطید. حزب
 از خطر چپ پرهیز میکرد. ولی هشیاری بخرج نداد و در مبارزه علیه راستها ناتوان و فلج گردید. هر
 گذشت نوبنی نسبت به عناصر راست بیشتر از پیش راه را بر نیروهای ضد سوسیالیستی گشود. وقتی علیه
 گرایشهای راست مبارزه مؤثر انجام نگردد، رشد آنها میتواند نامحدود گردد.
 این وضع موجب بروز آشفتگی و سقوط روحیه در بین صفوف کارگران و حزب گردید. ضمن
 اینکه این جریان ادامه داشت، رهبری معمولاً به گذشتههای نوبنی در برابر راستها تن در میداد. دائر
 مسدودی موجود آمد. با هر عقب نشینی از جانب رهبران، عناصر راست جسورتر میشدند. عناصر انقلابی
 که از رهبری محروم بودند دچار آشفتگی و سقوط روحیه بیشتری میگرددند.
 این جریان هفت ماه ادامه یافت.

ز طرف این هفت ماه، احزاب دیگر کشورهای سوسیالیستی بارها با لیدرهای چکوسلواکی به
 گفتگو پرداختند. آنها را دعوت کرد که به خزش بر راست پایان دهند. هر بار لیدرهای چکوسلواکی
 موافقت خود را بیان داشتند و وعده دادند که اقدام خواهند کرد، ولی اقدامی نکردند.
 اگر بیانات طنزی برخی لیدرهای چکوسلواکی را پس از موافقت نامه مسکو ملاک قضاوت قرار دهیم،
 بنظر میرسد که این رجال در موضعگیری خود تغییری نداده اند.
 بگمان من این رجال هنوز هم دست بسوی جناح راست دراز میکنند. آنها گناه اقداماتی را
 که اکنون بناچار انجام میدهند برگردن روسها میاندازند. بدین طریق نمیتوان نیروهای سالم وهوا دار
 سوسیالیسم را بسیج کرد. چنین احساس میشود که این اشخاص اکنون نیز باز همان کاری رامیکنند که
 قبلاً میکردند - آنها بعد مردم نمیگویند که "خطر از جانب راست، از جانب نیروهای ضد سوسیالیستی
 وجود دارد مامیایستی از سوسیالیسم خود دفاع کنیم، مامیایستی به ضد انقلاب پایان دهیم، ازینرو
 ما بشما مراجعه کرده از شما دعوت میکنیم که از ما پشتیبانی کنید و در انجام این امر یما کمک فعال نمائید".
 آنها مامیایستی توضیح دهنده برای مهار کردن ارتجاع اتخاذ تدابیر ضرور است. آنها مامیایستی اعلام
 دارند که اتخاذ این تدابیر لازم است نه بخاطر حضور نیروهای شوروی بلکه بسبب وجود نیروهای
 ضد سوسیالیستی.

بنظر میرسد که این رجال به ارتکاب خطاهای سابق در شرایط نوبن هم ادامه میدهند. آنها
 رهبری نیروهای هوادار سوسیالیسم را تمین نمیکند، بلکه به نیروهای ضد سوسیالیستی میگویند: "ما
 مجبوریم علیه شما اتخاذ برخی تدابیر ضروری بپردازیم، زیرا روسها اینجا هستند".
 یک چنین موضعگیری نمیتواند مبارزه ایدئولوژیک را بخاطر حفظ سوسیالیسم به جنبش در آورد.
 شاید هنوز زود باشد انتظار چنین چرخشی را در رهبری چکوسلواکی داشته باشیم، ولی بیایید به نطق
 سمیرکوفسکی مراجعه کنیم که وی پس از بازگشت از مسکو ایراد داشت. او گفت: "مامید انستیم که
 حسن نظر تمام جهان بسوی ماست، ولی دول بزرگ بجای هراقدام دیگر به سازش تن در میدهند.
 در چنین شرایطی ما در وضع دشواری قرار گرفتیم که راه برون رفت ندارد". آیا این سخنان را نمیتوان

چنین فهمید که : " ماحساب میکردیم که دول بزرگ علیه پنج کشور سوسیالیستی بر خواهند خاست . ولی دول امپریالیست ترجیح دادند سازش کنند و لذا ما هم مجبور بسازش شدیم " . مگر این موضع سوسیالیستی است . این باز رو نمودن بسوی راست ، بسوی عقب و غرض ورزی است . علاوه بر این این بخودی خود ناسیونالیسم غیرطبقاتی است .

مگر این تکیه کردن به عقب ماندگی نیست ؟

بحای محکوم ساختن امپریالیسم بین المللی بخاطر مقاصد مدخله گرانه اش ، بخاطر پشتیانی از ضد انقلاب ، بخاطر مانورهای نظامی ، سمیرکوفسکی میگوید : مامجور شدیم موافقت کنیم زیرا دول امپریالیستی درصد درنیامدند به مقابله نظامی دست زنند . او میگوید : برای ما خیلی بد شد که امپریالیسم تصمیم به اقدامات نظامی نگرفت .

مگر معنای اقداماتیکه وزیر خارجه چکوسلواکی در سازمان ملل متحد انجام داد چنین نبود ؟ رئیس جمهور سوایجاد بنا م رهبری برای اوپامی فرستاد و در آن اعلام داشت : " ما نیازی به سازمان ملل متحد نداریم . ما قصد داریم مسئله را بین کشورهای سوسیالیستی حل و فصل کنیم " . وزیر خارجه این پیام را دریافت داشت ولی شگردی بکار برد تا بتواند بگوید که پیام را پس از ایرا سخن در سازمان ملل متحد گرفته است . در حالی که او پیام را قبلا دریافت داشته بود و از مضمون آن مدتها قبل از نطق خود مطلع بود .

واضح است که هنوز خیلی ها باید در سهای لازم بگیرند - درس از نظرگاه نبرد طبقاتی ، از نظرگاه مبارزه علیه امپریالیسم جهانی .

برخی تفاوتها بین حوادث سال ۱۹۵۶ و حوادث امروزی وجود دارد . خطراساسی در مجارستان دست روی دست گذاشتن رهبری ناگی بود . این رهبری نتوانست علیه جنبش خزنده ضد انقلاب دست بعمل زند و سرانجام فرمان بیطرفی مجارستان را امضا کرد . با هر قدمی که عقب گذاشت ، ضد انقلاب را تحکیم نمود . و سرانجام رهبری ناگی بکلی فلج شده کنترل خود را بر حوادث از دست داد و این کنترل آخر الامر بدست نیروهای آشکارا ضد انقلابی افتاد . نظر باینکه علیه ضعف هامبارزه صورت نگرفت کار به پایان ناگزیر خود منجر گردید .

در حال حاضر نیز بوجود قدرت کشورهای سوسیالیستی و فهم این مطلب که دول سوسیالیستی انجام ضد انقلاب را در چکوسلواکی و نیز در دیگر کشورهای اجازه نخواهند داد ، نیروهای امپریالیستی حيله گرانه تر عمل میکنند . در مرحله معینی آنها از " جنبش ترقیخواهانه " ای پشتیبانی میکنند که با اصطلاح محافظه کاران - یعنی کوشندگان حفظ نظریات مارکسیسم - لنینیسم را بی اعتبار و ترور میکنند پس از آنکه این نیروها توانستند مارکسیست - لنینیست ها را بهراس انداخته برکنار کنند و گروههای رهبری غیر حزبی در اتحادیه ها و دیگر سازمانهای اجتماعی ایجاد نمایند - همچنانکه در چک اسلواکی رخ داد - آنگاه مسئله مبارزه علیه ضد انقلاب سخت تر و دشوارتر میشود .

نیروهای ضد سوسیالیستی در چکوسلواکی نیز مانند مجارستان توانستند همه ناراضی ها را مورد استفاده قرار داده ، آنها را به فعالیت وادارند . بین آنها افراد بسیاری بودند که بحق میایستی شاکي باشند ، ولی عناصر خطرناک سرسخت نیز بسیار بودند . به تعویق افتادن انجام اصلاحات ضرور اقتصادی موجب پیدایش مسئله بیکاری موقت گردید . بود که برای جلب کارگران مورد استفاده قرار گرفت . تدابیر افراطی در زمینه صادرات و عمومی کردن مالکیت خصوصی از جمله حتی سلمانیه او دکانها ی تعمیر کفش که در آنها فقط یک نفر صاحب دکان کار میکرد ، قشری پارو حیه خصمانه بین بورژوازی کوچک بوجود آورد . گواه بر این واقعیت آنست که پس از زانویه دهها هزار نفر در چکوسلواکی تقاضا کردند که مالکیت خصوصی به آنها باز داده شود . برخی ها هم اجازه گشایش پیشه های راباحق استمار تقاضا

نمودند. مجلهٔ ویسکونسی بنام " پروکسیو " از خبرنگار خود در پراگ گزارش بسیار جالبی دریافت داشت که آنرا در شمارهٔ ماه ژوئن ۱۹۶۸ خود چاپ کرده است. در این گزارش گفته میشود:

" اگر جوانان در بارهٔ آهنگ رشد کمونیسم نوین بی‌تابی میکنند، عناصر راست که میخواهند به عقب، نه بدوران مازاریک، بلکه بدوران هابسبورگ هابازگردند، امیدوارند که افراط‌گراها چنان دروازه را چارطاق بازکنند که بیرون روند کمونیستهای آنان و تحقق آرزوی مالکیت خصوصی و سود خصوصی امکان پذیر گردد. اینها افراد میانه سال هستند ولی حتی جوانانی نیز از این نوع وجود دارند، برخاسته از خانواده‌های کارفرمایان که ۲۰ سالست دعای شبانه خود را بر آن، رو به غرب برگذار میکنند. ولی بطور کلی ایس‌ن روحیهٔ راست متعلق به سالمندانی است که بخش عمدهٔ آنها، البته، روحانیون و دین‌دارانند."

یکی از کارفرمایان عمدهٔ شیداگو که قبل از ورود آنها پراگ را ترک گفته اظهار داشت:

" این جنایت است. چکها واقعا آماده بودند از جاتکان بخورند. آنها میخواستند دروازهٔ کشور خود را برای بازرگانی غربی و شیوه‌های غربی بگشایند. چند نفر از وزیران آنها بمن گفتند که خیلی خوب است که انسان خود را آزاد احساس کند. من احساس نکردم که با کمونیستها سروکار دارم."

اوامر تجاری خود را بدست عامل اروپائیش که یکنفر از اتباع آلمان غربی است سپرده است. و نیز باید بخاطر داشت که در تاریخ، منطقهٔ اروپای شرقی از لحاظ عقب‌ماندگی و ناسیونالیسم افراطی مشهور بوده است. اینرا نمیتوان ظرف ۲۰ سال، بویژه در شرایط ضعف کاراید تولوژیک حزب کمونیست برطرف ساخت. سالهاست که امپریالیسم امریکا (یعنی سیا) مخارج انستیتوهای بزرگی را که برای استفاده از ناسیونالیسم در کشورهای سوسیالیستی تخصص یافته اند میپردازد. در این مؤسسات عمده چپ‌ها و لیبرال‌های سابق کار میکنند و چنانکه میدانید برخی احزاب در جهان سوسیالیستی - بجای اینکه بنیادهای طبقاتی و سوسیالیسم تکیه کنند، به ناسیونالیسم روی آورده اند. بدینوسیله آنها میکوشند از مرحلهٔ کاراید تولوژیک شانه خالی کنند. آنها بنیاد تولوژی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیسم ایجاد نمیکنند. مگر وضع دیوگوسلاوی و رومانی چنین نیست؟ ضمن روی آوردن به بهروزی‌مادی، آنها دروازهٔ اید تولوژیک را چارطاق باز نگاه میدارند. این ضعف، احزاب منزه را دنبال خواهد کرد. چگونه میتوانیم این واقعه رسوای توضیح دهیم که کمیتهٔ نمایندگانشجویان پراگ رسماً از سفارت امریکا پوزش خواست از اینکه دانشجویان ویتنام شمالی در برابر بنای سفارت تظاهراتی تشکیل داده اند. ایس‌ن دانشجویان پول جمع‌آوری کرده هرچم امریکائی خریدند و آنرا بجای هرچمی که ویتنامیها سوزانده بودند سفارت امریکا تقدیم داشتند. وهنگامیکه تفنگ اردیائی امریکا آن هرچم را بر فراز دیرک میکشید، دست زدند. کاملاً ممکن است که پول این هرچم را سیا داده باشد. ولی مهم این فاکت است که سیا توانسته است دانشجویان پراگ را وادار به تقدیم آن نماید. برخی از این دانشجویان یا مشت به دانشجویان ویتنام شمالی که بعنوان اعتراض به تجاوز امپریالیسم امریکا در پراگ " پیکت " ایستاده بودند، حمله ور شده اند. تمام این داستان حیرت‌انگیز ترمیشود با این فاکت که وقتی در ژانویهٔ سال جاری حزب کمونیست پرهبری نوپتی تظاهراتی از دانشجویان بعنوان اعتراض به تجاوز امپریالیسم امریکا بر ویتنام تشکیل داد، آنگاه - چنانکه بعد معلوم شد - برخی از دانشجویان و رهبران آنها تظاهرات را با یکوت کردند. بهمین جهت فقط قریب صد نفر دانشجو در تظاهرات حاضر شدند. در این واقعه عقب‌ماندگی سیاسی و اید تولوژیک و فقدان احساس طبقاتی مشهود است. این فقط یک نمونه ایست از پروسهٔ ازهم پاشیدگی، نمونه‌ای از ایجاد پندار نسبت به امپریالیسم امریکا. اینگونه عناصر به سوسیالیسم وفادار نیستند، خواه و ناخواه

این سؤال مطرح میشود که آیا این بنیان استواری برای دفاع از سوسیالیسم است ؟ و یا این زمین حاصلخیزی برای ضد انقلاب ، برای هرج و مرج است ؟

دیگر اشکال ضد انقلاب چگونه بود ؟ حزب سوسیال دموکرات راست صفوف خود را آرایش داد ، مرکز ملی و کلوبهای متعددی برای خود تشکیل داد . وی تاریخ تشکیل کنگرهٔ کشوری خود را اعلام داشت . از خارج پول ریافت داشت . روزنامهٔ خود را انتشار داد و بجای و نشراتی و اعلامیه ها پرداخت . وی خصمت آشکار ضد شهری داشت ، آشکارا علیه حزب کمونیست چکوسلوواکی برخاست . جنبش "کلوب ۲۳۱" مرکز تجمع ضد انقلاب بیون شد . این کلوب به زندانیان سابق تکیه داشت و در آن خویشاوندان و دوستان زندانیان سابق نیز وارد شدند . لازم بیاد آوریمت که اعضأ این کلبه‌ها فقط افرادی بودند که بناحق زندانی شده بودند بلکه همچنین فاشیستهای سابق و دیگر زندانیان سابق . آنها جملات تشکیل میدادند و در تلویزیون ها ، امریکا و آلمان غربی مصاحبه تشکیل میدادند .

از ژانویه بیعد در چکوسلوواکی سازمانهای متعددی انگار از زمین روئید ه اند . بدین مناسبت جالب است که رهبر سابق آن شعبهٔ سیاه ویژهٔ خرابکاری در کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال است ضمن تشریح شکلهای سازمانی که تحت رهبری وی مورد استفاده قرار میگیرد ، تصریح کرد که همه جا - هر جاکه ممکن باشد - باید فعالیت ضد انقلابی از راه سازمانهای موجود که مورد

پشتیبانی توده ها و قانونی هستند ، انجام گیرد . در چکوسلوواکی سازمانهای سابق که توانسته بودند خود را پشت گرد زمان پنهان سازند ، مجدداً زنده شدند ، مانند اتحادیهٔ مبارزان ضد فاشیست چکوسلوواکی البته زمانی بود که این سازمان میبایستی نقش مترقی ایفا کند و بسیاری از رجال چکوسلوواکی عضو آن بودند . ولی حالاً تجدید سازمان داده شده و در بولتن آن گفته میشود که از این پس یک سازمان عمل ، یک سازمان سیاسی است . سپس خاطر نشان میشود که وظیفهٔ آن عبارتست از "ریشه کن کردن پیکر تمام عناصر درگونی (دفرماسیون) و نیز تمام آنهایی که آنرا ایجاد کرده اند" . این برنامهٔ ترور کمونیستها بود و پایهٔ تجمع سابقه داران در اتحادیهٔ ضد سوسیالیستی شد . جالب است که در انتشارات این سازمان حتی یک کلمه هم در بارهٔ دفاع و یا ساختن سوسیالیسم ذکر نشده . این سازمان دعوت کرده در ماه اکتبر جلسهٔ عمومی کشوری تشکیل گردد .

حزب دموکرات اسلوواکی نیز تجدید سازمان داده شد . این حزب آشکارا دعوت میکرد که در چکوسلوواکی انتخابات "زیر نظر ایالات متحدهٔ امریکا ، انگلستان و فرانسه" انجام گیرد . وی طلب میکرد که تا اول اکتبر مؤسساتیکه به مالکیت جمعی درآمد به صاحبان سابقش بازگردانده شود . وی منع حزب کمونیست و مطبوعات حزب کمونیست را مطالبه میکرد .

سازمان ورزشی سابق بنام "شاهین ها" و دستجات پیشاهنگی (سکاوت) - چه برای دختران و چه برای پسران - برای شرکت در این مبارزه احیا شدند .

امکان داشت که این نیروها در نطفه خفه شوند ولی همانند مجارستان ، حزب کمونیست در نتیجهٔ مبارزات فراکسیونی فلج شده بود . نیروهای امنیت سردرگم بودند و روحیهٔ خود را از دست داده بودند . نیروهای مرزدار نمیدانستند چه سیاستی اجرا میشود . اعضأ حزب کمونیست از رهبری محروم شده بودند . و غیرم اینکه باشد روز افزونی در معرض حمله قرار میگرفتند هیچگونه اقدامی برای دفاع از آنها بعمل نیامد . در این وضع سردرگمی روز افزون ، عناصر ضد سوسیالیستی رهبری ارگانهای اداری محلی را بدست گرفتند . رهبری امور سازمانی را بدست گرفته و چیزیکه بجزیهٔ مهم است ، طی چند ماه کنترل خود را بر مطبوعات ، رادیو و تلویزیون برقرار کردند و مدتی در چکوسلوواکی حتی یک صداهم علیه چنین سیر حوادثی شنیده نشد . بنظر من اوضاع بتدریج از زیر کنترل خارج میشد .

یک هفته قبل از تدابیر نظامی کشورهای پیمان ورشو، در چکسلواکی ۱۰-۱۲ هزار نفر آلمانی غربی بودند، بنابه اعتراف خود دولت آلمان غربی آنها ۸ هزار نفر بودند. علاوه بر این در چکسلواکی ۲-۴ هزار نفر آمریکائی و نیز تعداد بیشتری ایتالیائی و فرانسوی و انگلیسی بودند. بدیهی است بیشتر اینان دانشجویانی بودند که تعطیلات خود را میگذراندند. البته بیزنسمن هان نیز بودند. ولی میبایستی بکلی کور بود تا نتوان دید که بسیج عمومی کادرهای ایدئولوژیک و سیاسی امپریالیسم در چکسلواکی جریان داشت. تمام فعالان در ایالات متحد و بویژه آنهایکه از شهرت لیبرال یسوسیالیست بودن برخوردار بودند، در این هفته به چکسلواکی شتافتند. در "پیپلس ورلد" در جای کاملاً برجسته گزارش برمنی اسناد منتشره در جراید چاپ سان خوزه درج گردیده است که در آن گفته میشود: رئیس سازمان "جوانان امریکائی مبارزان راه آزادی" در استان کالیفرنیا اعلام داشته است که او تازه از چکسلواکی بازگشته و در آنجا "دانشجویان را برای مبارزه علیه کمونیسم متشکل ساخته است".

من معتقدم که میزان نیروهای ضد سوسیالیستی که در چکسلواکی گرد آمدند نسبت به میزان تجمع آنها در مجارستان طی چند هفته قبل از ضد انقلاب طنی سال ۱۹۵۶ بیشتر بود. تصادم نزدیک میشد.

در اینجا موافقت نامه براتیسلاوا میتواند کمک کند، ولی رهبری بخاطر تحقق آن مبارزه انجام نداد. رهبران چکسلواکی بجای دفاع از این موافقت نامه، به ایراد نطقهای پیرومندان در تلویزیون پرداختند. اینکار بیش از پیش موجب تشدید سردرگمی شد. از نیرو رهبری چکسلواکی خود را از پشتیبانی افراد شریف محروم ساخت و در نتیجه در برابر نیروهای ضد سوسیالیستی نتوان ترگردید.

بدینمناسبت پیام "دو هزار کلمه" که ۲۷ ژوئیه از جانب ۷۰ نفر از نمایندگان روشنفکران در روزنامه "لیترارنی لیستی" (برگهای ادبی) چاپ پراگ و ۶ روزنامه دیگر چکسلواکی انتشار یافت، بویژه نگرانی آور گردید. این پیام از آزادیو و تلویزیون نیز پخش شد. مولفین آن به کارگران، دهقانان، کارمندان، دانشمندان، هنرمندان و بتمام اهالی مراجعه کرده بانها پلاتفرمی را پیشنهاد کردند که جز یک پلاتفرم ضد انقلابی چیز دیگری نبود.

در پشت الفاظ پیرامون لیبرالیزاسیون، آنها میخواستند دستاورهای پس از سال ۱۹۴۸ را نابود سازند. آنها سعی داشتند حزب کمونیست و رهبری آنرا بی اعتبار ساخته و مناسبات برادرانه چکسلواکی را با کشورهای متحد سوسیالیست خود تخریب کنند.

در پیام "دو هزار کلمه" پیشنهاد میشد که مردم خود اتخاذ تصمیم نمایند و با بکار بردن شیوههای علی نظیر تظاهرات، اعتصابات و بایکوت، گریبان خود را از کادرهای حزبی و رجال و فسادار به سوسیالیسم رها سازند. مولفین پیام "ایجاد کمیته ها و کمیسیونهای ملی ویژه خودمان" را می طلبیدند. خلاصه دعوت به تصرف قدرت حاکمه کردند. آنها متعهد شدند که اسلحه بدست به پشتیبانی از دستگا رهبری که خود انتخاب خواهند کرد، به نبرد برخیزند. این دعوت به ضد انقلاب مسلح بود. پیام سرشام جبهه پوزانهای عوامفریبانه بود، از جمله در آن از لزوم وجود کمونیستهادردولت ولی کمونیستهای نسوع کاملاً معینی سخن میرفت. مگر این پیام گواه خطر ضد انقلاب نبود؟ این پیام مرکز تجمع تمام نیروهای ضد سوسیالیستی گردید.

و حالا بیائید در معنای این پلاتفرم تعقیب کنیم. بهنگامی اصرار به انجام آن میشد که پرسوه دموکراتیزاسیون دیگر جریان داشت. این دعوت بانجام اصلاحات نبود زیرا حزب خود در رأس جنبش اصلاح گرانه بود.

مگر این پلاتفرم ضد انقلاب نیست؟ اگر نیست پس چیست؟ شاید برنامه رشد سوسیالیسم

است ؟ ولی آخرین فقط حرف نبود و پیام به برنامه واقعی عمل بدل گردید .
با استفاده از عوامل فریبی و یا شیوه ترور ، آنها افراد شریف رامچهره میساختند پستهای رهبری
خود را در دولت و اتحادیه های کارگری رهاکنند . " دوهزارکلمه " پایه اساسی سیاست علنی ضد انقلاب
شد .

مطبوعات خارجی معنای آنرا درک کردند . مثلا گراف رازموفسکی در روزنامه " فرانکفورتر تسایتون " ^{نگ}
آنها " مرحله نخست در راه تغییر مشی سیاسی و گسستن از مسکو " ارزیابی کرد . او دعوت کرد که کارزاری برای
انحلال ملیس مسلح توده ای آغاز شود .

رهبری چگونه روشی در قبال این مانیفست ضد انقلابی " دوهزارکلمه " در پیش گرفت ؟
ابتدا هیچ تدبیری اتخاذ نکرد . فقط پس از ایراد فشار از جانب دیگر کشورهای سوسیالیستی
آنگاه رهبری این پیام را بعنوان گواهی بر تشدید فعالیت نیروهای ضد سوسیالیستی محکوم ساخت . ولی
پس از آن در پاسخ بنامه " پنج حزب او مجدداً خطر را خفیف خواند و اعلام داشت که بر اوضاع مسلط
است . اوتی اعلامیه مؤلفین این پیام ضد انقلابی را انتشار داد که گویا آنها ابداً قصد تخریب پایه هک
سوسیالیسم را چکسلواکی نداشته اند . این مؤلفین از دو بچک بخاطر رفتار خیرخواهانه اش سپاسگزار
کردند ولی کار سیاه خود را ادامه دادند .

او اخراجه ژوئیه سمیرکوفسکی اعلام میداشت : " مؤلفین و افراد یکه مانیفست " دوهزارکلمه " را
امضا کرده اند و چنین هیجانی در کشور برانگیخت ، نمایندگان اهالی و وفادارند " و او (یعنی
سمیرکوفسکی) شخصاً " در اقدامات آنها فقط نیت شریف می بیند " .

ایامیالیستی بیک سندی که چنین هیجان ضد انقلابی برانگیخت اینگونه برخورد کرد ؟
رفقای چکسلواکی در پاسخ بنامه پنج حزب اعتراف کردند (بازگو میکنیم) : " در حال حاضر در
چکسلواکی یک کارزار و تهییج پنهانی انجام میگیرد علیه افراد جداگانه ، علیه افراد صاحب مقام و رجال
دولتی از جمله علیه اعضا رهبری نوین " .

ولی این بار نیز آنها بهیچ اقدامی دست نزدند و در عمل وضع چنین بود که ژنرال سالخورد
ایکه در مجلس ملی مانیفست " دوهزارکلمه " را مورد انتقاد قرارداد ، در معرض حمله قرار گرفت ، و هیچ
کس از او دفاع نکرد . در ملا عام او را بیاد ناسزا گرفتند .

پس از براتیسلاوا ، فعالین نیروهای ضد انقلابی ، علیات خود را متوقف نساختند ، بلکه چون
دچار یاس گردیدند ، پر خاشجو شدند . بر تعداد جلساتی که در آنها رهبری مورد انتقاد قرار میگرفت
افزوده شد . تعداد تظاهرات ضد رهبری افزایش یافت . در کارخانه ها ، کارزار بر ضد کسانی که نسبت
بعوافقت نامه براتیسلاوا حسن نظر داشتند شدت گرفت . آن کسانی را که بمناسبت نامه پنج حزب با اتحاد
شوروی نامه نوشته بودند " خائنین " نامیدند و آنها را در معرض پیگرد قراردادند . اهرافی پخش شد که
در آنها انحلال ملیس مسلح توده ای مطالبه میگردد .

پرزید وم کمیته مرکزی این اقدامات را انتقاد میکرد . ولی فقط بهمین اکتفا کرده ، هیچ تدبیری
اتخاذ ننمود . رهبری ارگانهای مطبوعاتی تعویض نشد . براد یو و تلویزیون نظارت برقرار نکردید . هیچ
مقابله واقعی با نیروهای ضد انقلابی انجام نگرفت .

کاملاً واضح بود که در چکسلواکی فلج رهبری آغاز شده و ضد انقلاب خزند و شروع گردیده است .
گزارشهایی مربوط به فاکتهای تدارک مرحله علیات مسلح از جانب عناصر ضد سوسیالیستی ،
بطور عمده توسط کمیونستهای چکسلواکی داده میشد . وقتی این مسئله در برابر رهبری مطرح گشت ، آنها
وعد دادند که اقدامات فوری بعمل خواهند آورد . آنها حل مسئله را به ژنرال پاول ، وزیر کشور ، واگذار

کردند. او پاسخ داد: « این موضوع با واقعیت وفق نمیدهد ».

حالا فاکتها معلوم شده اند. در زیر زمینهای ۱۱ وزارتخانه اسلحه کشف گردیده است. این اسلحه در این امكنه برخلاف قانون و غالباً بدون اطلاع وزیران گرد آمده است. مسلسلهای سنگین، نارنجکهای دستی، اسلحه ضد تانک، کشف اسلحه در براتیسلاوا، در اوستراوا، در برنو، در کارلوفواری، در پراگ صورت گرفته است. تاکنون دهها هزار عدد تفنگ خودکار کشف شده است. تمامی آنها ساخت آلمان غربی و آمریکا است. زیر زمین کلوب مطبوعات انباشته از اسلحه بوده است. ناگهان ایستگاههای سیار نیرومند رادیویی ظاهر شدند (ساخت آلمان غربی) که دولت چکسلواکی هیچگاه خریداری نکرده است. کسی به مرز آران دستور داده بود که ورود این ایستگاههای رادیویی یک کشور مجاز است.

در کشور چاچخانه های مخفی بکار افتادند. ضمناً این چاچخانه ها بخوبی مجهز بودند. مرکز رادیویی سازمانهای ضد انقلابی چکسلواکی در یک بنای ارتشی آلمان غربی واقع در مونیخ قرار داشت. ضد انقلابیون در میدانهای شهرها چهره های دار بمقیاس طبیعی بر پا کردند و بعنوان تجزیه آدمکهای شبیه به رهبران چکسلواکی بر آنها اویختند.

در بسیاری از نواحی، نمایندگان کنگره انتخاب نشده بلکه تعیین گردیدند. با اصطلاح کنگره مخفی نه از جانب کمیته مرکزی و نه از جانب رهبری دعوت شد. در آن هیچ نماینده ای از اسلواکی حضور نیافت. در آن نمایندگان نیروهای مسلح حضور نیافتند. این کنگره همدستان بود. از کارهای ضد انقلابی که خود را به پراگ رسانده بودند یکی هم لئوچرنی - تشکیلاتی ضد سوسیالیست حرفه ای کمیته بین المللی نجات بود. او را در محافل وسیعی بعنوان عامل "سیا" مربوط به ایستگاه رادیویی "اروپای آزاد" میشناسند.

ساشا و لمان رهبر انستیتوی کشاورزی در جمهوری دومینیک است. او در سال ۱۹۶۵ در علیا کمیته بین المللی نجات شرکت نمود. او یک مهاجر اهل رومانی است. و لمان یکی از نخستین افرادی بود که بهنگام حوادث سال ۱۹۵۶ مجارستان، از جانب ایالات متحده آمریکا به بوداپست اعزام شد. در آنهنگام او از وین به بوداپست وارد شد. او مدیر انستیتوی بین المللی کار بوده که ریاست آنرا نورمان توماس برعهده داشت. مخارج این انستیتو را سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا میپرداخت. و لمان در سال ۱۹۵۶ به جمهوری دومینیک سفر کرد تا از نتایج انتخابات پشتیبانی کند. و همین و لمان در حوا دت چکسلواکی شرکت نمود است.

اکنون آشکار میشود که برخی جوانب فعالیت ضد سوسیالیستی در چکسلواکی توسط خود رهبری هدایت میشده و ناشی از خود وی بوده است. تمام کمونیستهای سابقه دار بطور سیستماتیک از نیروهای امنیت برکنار شده اند.

در خارج از مرزهای چکسلواکی نیروهای ویژه ای سازمان داده شده شامل صد هانفر بودند. در این سازمانها فراریان سابق چکسلواکی تعلیمات ویژه ای گرفتند. یا آنها آموختند که چگونه مو سسات را تخریب کنند و از پنهانگاه تیراندازی نمایند، و رهبران این گروههای ویژه، از مرزهای آلمان غربی گذشته وارد چکسلواکی گردیدند. آنها دست اندکار توقيف رهبران کمونیست شدند.

آیا ما باید تعجب کنیم که امپریالیستهای امریکائی و آلمان غربی چنین فعالیتی از خود بیرون دادند و با این دقت در سهای سال ۱۹۵۶ را آموخته اند.

ما میبایستی همه اینها را بهتر میدانستیم.

تئرال گلن که در ستاد کل هیتلر ریاست خدمات جاسوسی رادار اروپای شرقی برعهده داشت پس از جنگ دوم جهانی از جانب سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا (سیا) بکار گرفته شد. در سیا او عملیات

اروپای شرقی را طبق دستور آلمان غربی و ایالات متحده آمریکا — همانند دوران هیتلر — رهبری میکرد. از مکتب ضد انقلابی وی در آلمان غربی، سالانه هزاران نفر جاسوس خارج میشوند که برای عملیات در اروپای شرقی تعلیمات ویژه گرفته اند.

امپریالیسم هیچگاه نتایج جنگ دوم جهانی را در مورد ناحیهٔ سودت، نواحی لهستان، اروپای شرقی و غیره نپذیرفته است.

"هل اندازی" از جانب امپریالیسم آمریکا در واقع به معنای ایجاد نقبهای زیرزمینی ایدئولوژیک است. این عمل در چارچوب پروسهٔ "نرم سازی" اجرا میشود.

کاملاً واضح است که اوضاع عیه انفجار نزدیک میشود.

ما ابتدا در اعلامیهٔ خود خاطر نشان ساختیم که تمام فاکتورها در اختیارند. اما تعیین سازیم آیا تمام آلترناتیوها یکبار بسته شده اند یا نه؟

ولی اکنون فاکتورهای نوینی برای ما معلوم گردیده است.

(۱) طی ۷ ماه بین احزاب کشورهای سوسیالیستی و حزب کمونیست چکسلواکی مشاوره ها، ملاقاتها، مباحثه ها صورت گرفته است. براتیسلاوا و چرنا بوده است. ملاقاتهای در بسته انجام پذیرفته است. پنج کشور سوسیالیستی از چکسلواکی خواهش کردند که مرزهای خود را با آلمان غربی تحت نظارت بگیرد و مبارزه علیه نیروهای ضد انقلابی بپردازد.

بعقیده من دیگر در آن هنگام نه فرصتی باقی مانده بود. و نه آلترناتیوی. اگر مبارزه آنکارا در میگرفت قربانیان بمراتب زیادتری بکام خود میکشید.

دروضعی که پیش آمد، نفراتی از سربازان شوروی کشته شدند، ولی بنابکارشها: نیروهای مسلح پنج کشور یکبار هم بروی هیچ فردی در چکسلواکی تیراندازی نکردند.

چگونه باید این فاکتور را توضیح داد که رهبری چکسلواکی غیرمغایب خود به پیشرفت خطر معترف بود و غیرمغایب مواعید دائمی خود با اتخاذ تدابیر، هیچ اقدامی بعمل نیارد؟ اینها مسائل بسیار مهمی است. شاید دلالتی برای چنین روشی وجود داشته باشد از جمله رشد نفوذ راستها در رهبری و گرایش کلی کمبهادان به خطر از جانب راستها، و حتی همکاری با آنها. این آغاز مبارزه فراکسیونی در رهبری است.

مانبایستی از این امر در شگفت باشیم زیرا حزب خود ما در دوران مبارزه علیه نفوذ راستها بداند در چارگردید و کار منجر به تعطیل روزنامه و انحلال تقریبی حزب ما شد. ولی سبب اساسی ایدئولوژیک و سیاسی — بگمان من — این برهان رهبران چکسلواکی بود که اقدام علیه نیروهای ضد سوسیالیستی و راست موجب تضعیف دموکراتیزاسیون میشود. آنها مصرانکرار میکردند که راستها را فقط بوسیلهٔ تدابیری میتوان ناتوان ساخت که هدف آن تدابیر اصلاح گذشته باشد. بیک معنای کلی این برهان درست است، زیرا ضمن مبارزه بخاطر اجرای دموکراتیزاسیون، اعتبار حزب بالا میرود. بدین معنای مزبور صحیح بود. ولی ضعف این موضعگیری در آنست که یک جانبه است و کسانی که چنین موضعی اتخاذ میکنند از کنار نبرد طبقاتی میگذرند.

نیروهای راست در جامعه مبارزه دست زدند نه بخاطر دموکراتیزاسیون کشور. آنها در پشت نام دموکراسی و لیبرالیسم عمل میکردند، بقصد اینکه بتوانند نیروهای ضد سوسیالیستی را متشکل سازند و نیروهای مارکسیستی را در کشور نابود کنند. از این جهت مبارزه بخاطر رشد دموکراسی و سوسیالیسم میطلبید که درین حال علیه نیروهای ضد سوسیالیستی هم مبارزه شود. آنها هیچگاه این موضوع را نفهمیدند بقایای مبارزهٔ طبقاتی را در کشور ندیدند. آخر عناصر کارکپتالیستی هنوز در کشور لغو نشده اند، آنها هنوز در سازمانهای تجاری، در مدارس، در دستگاههای اطلاعات عمومی و در دستگاه دولت باقی

هستند. بنابراین سبب پیدایش فلج خزنده در رهبری این واقعیت است که وی با رزق طبقاتی را بر فراموشی سپرد و نیز - امری که بسیار مهم است - در سهای محارستان را به یاد فراموشی داد.
راست است که اکنون نه امپریالیسم آمریکا و نه آلمان غربی برای تعزیری نظامی آماده نیستند، ولی این بمعنای برطرف شدن خطر ناشی از امپریالیسم نیست. در عمل درست در چنین لحظه ایست که امپریالیسم به پروسه "نرم سازی" توجه خاص مینماید، برای خرابکاری و نفوذ در این مناطق بر شدت مساعی خود میافزاید.

بیاثید در ذهن خود پنداره های باطل و سراب نسازیم. امپریالیسم آمریکا و آلمان غربی در هر محل افراد تعلیم دیده ای در اختیار دارند که آماده اند در لحظه ای که پروسه نرم سازی بدرجه کافی رسید آشکار یا پنهان وارد عمل گردند. این نیروها بحال آماده باش اند و در کلیه کشورهای سوسیالیستی جهان عمل میکنند. کاملاً واضح است که چکسلواکی یکی از نخستین کشورهایاد رهنمایت های امپریالیسم آلمان غربی و آمریکا بوده است.

برخی رفقا همچنان میپرسند: چگونه ممکن است پس از ۲۰ سال موجودیت سوسیالیسم یک چنین خطری بروز کند؟

یکی از علل آن این واقعیت است که عناصر دشمن مدت درازی زیست میکنند.
وقتی در ایالات متحده آمریکا حاکمیت سوسیالیسم برقرار شود، من اطمینان دارم که در کشور ما دهها میلیون نفر یا خانواده هایشان خواهند بود که نسبت بهمه چیز ناراضند و هرکاری که سوسیالیسم انجام دهد، باز آنها همیشه ناراضی خواهند بود. شما نمیتوانید ثروتمندان، سلب مالکیت شدگان، پیروان برج، کولکوس کلان ها و دیگر مترجعین افراطی را تغییر دهید. مانند موشهای داستایوسکی آنها بچه خواهند زاید و تکثیر خواهند یافت. آنها بر بخشی از جوانان تاثیر خواهند داشت. پس از ۲۰ سال موجودیت سوسیالیسم، بسیاری از آنها همچنان وجود خواهند داشت و همچنان زاد و ولد خواهند کرد. چرا پس از ۲۰ سال؟ برای اینکه پس از ۲۰ سال هنوز هم امپریالیسم جهانی وجود دارد و بقصد نفوذ، علیات خرابکارانه و پروسه نرم سازی کوشاست.

چرا پس از ۲۰ سال؟ زیرا ظرف ۲۰ سال نمیتوان جامعه نوینی را ساخت، نمیتوان فراوانی ایجاد کرد و نمیتوان انسان نوین پرورش داد.
چرا پس از ۲۰ سال؟ برای اینکه جامعه نوین هنوز به مرحله کمال نرسیده است. زیرا جریان ساختمان جامعه نوین همیشه با عنصر آزمایش و ارتکاب خطا همراه است، در این جریان همیشه ضعف های انسانی وجود دارد.

چرا پس از ۲۰ سال؟ زیرا برای جریان صدمات ژرفی که سرمایه داری به خصلت انسانی وارد آورده، زمان لازم است. برای دفع شری که بد نیال صد هاسال وجود سیستم استعمار برجای مانده، زمان لازم است.

این سؤال اساساً با غلط مطرح شده است. درست تر است که چنین سؤال شود: چگونه ممکن شده که سوسیالیسم طی زمان کوتاه ۲۰ ساله اینهمه کار انجام داده است؟

و از همین نظرگاه است که میبایستی تمام خطاها و ضعف های رهبری را بررسی نمود.
پس از موافقت نامه اخیر مسکو برخی از رفقا گفتند که یا اقدام نظامی کشورهای پیمان ورشو درست بوده است و آنگاه این موافقت نامه نادرست است و یا موافقت نامه فعلی قبل از هر چیز، اصلاح اقدام اشتباه امیز می باشد. آنها میگویند که هر دو عمل در آن واحد نمیتواند درست باشد. البته اگر ما بخد قضاوت این تصور غلط باشد که گویا عمل کشورهای پیمان ورشو یک اقدام "تجاوزی" بقصد استقرار سیادت بر چکسلواکی است، در آن صورت اینگونه طرح مسائل میتواندست هسته معقولی داشته باشد. ولی ما خذ

موضعگیری من چنین نیست .

اگر در چکسلواکی خطر ضد انقلاب وجود داشته است (و بعقیده من چنین خطری وجود داشته است) آنگاه تدابیر متخذ از جانب پنج کشور سوسیالیستی نه فقط موجه بلکه درست و بحال بوده است . بمحض اینکه این خدای رفع شود ، بمحض اینکه حزب کمونیست چکسلواکی مجدداً سکان رهبری را محکم بدست خود گیرد آنگاه درست و بجاست که نه فقط نیروهای نظامی خارج شوند بلکه هرگونه محدودیتی برداشته شود . چنین است مضمون مسئله در باره اینکه چه چیز درست است و چه چیز نادرست ، چنانچه از نظرگاه طبقاتی ، از نظرگاه حفظ سوسیالیسم بدان بنگریم .

میگویند که پنج کشور سوسیالیستی حاکمیت ملی چکسلواکی را منتزاع کرده اند .

اگر از نظرگاه صوری بواقعه بنگریم آنگاه ممکن است این دعوی را " حقیقت " پنداریم . ولی مگر کسی یافت میشود که باور کند این پنج کشور سوسیالیستی واقعا حق حاکمیت کشوری را منتزاع کنند ؟ مگر واقعا افرادی یافت میشوند که جدا معتقد باشند اتحاد شوروی ، مجارستان ، لهستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و بلغارستان ، استقلال چکسلواکی را تهدید میکنند . مگر موضوع کاملاً معکوس نیست ؟ این پنج کشور سوسیالیستی طبق مفاد پیمان ورشو عمل میکنند و میخواهند مانع گردند که چکسلواکی در راهی قرار گیرد که نه فقط حق حاکمیت آنرا تهدید میکند بلکه در عین حال میخواهند استقلال دین کشورهای سوسیالیستی را حفظ کنند ، صلح و سوسیالیسم را حفظ کنند . اگر سوسیالیسم نباشد چکسلواکی ، واقعا دارای چگونه استقلالی خواهد بود ؟ اقدام پنج کشور سوسیالیستی به مدخله ، موقتی است و این اقدام حق حاکمیت چکسلواکی و قدرت دفاعی این کشور را باقی نگاه خواهد داشت .

بدین مناسبت مسئله ای در باره حق پنج حزب و حق دول سوسیالیستی بعبور از مرزهای کشور دیگر بخواطر حفظ سوسیالیسم مطرح میشود .

کمونیستها همیشه هوادار حق تعیین سرنوشت خلقها بوده اند . ولی آنها هیچگاه این حق را بی قید و شرط و در تمام شرایط نشناخته اند . کمونیستها همیشه این مسئله را بر مبنای طبقاتی مطرح ساخته اند ، زیرا محل مسائل اساسی تأمین کننده برابری کامل حقوق ملل ، فقط بوسیله سوسیالیسم تحقق مییابد . طرح مسئله چنین است که آیا تعیین سرنوشت در خدمت مصالح طبقه کارگر و سوسیالیسم است و یا بدین زیان وارد میآورد ؟

مثالی بیاریم : شما میدانید که هیچکس حق ندارد که بدون اجازه وارد خانه کسی گردد . ولی فرض کنیم که شب هنگام در خانه همسایه حریق در گرفته که خانه او و نیز خانه شما و خانه های دیگر را تهدید میکند . شما در خانه آتش گرفته رامینزید تا صاحب خانه را بیدار کنید . جواب نمیشود . محکمتر میکوید . باز هم جوابی نیست . با شتاب وارد خانه میشوید و میکوشید آتش را خاموش کنید . موافقت کنید که این عملی است کاملاً درست و بجای ، چون ضرورت انجام آن مورد قبول همگان است . شرایط و اوضاع ، آنچه را که بنظر متناقض میرسد ، مجاز میکند . ولی فقط تا جائیکه بسابقه ای بدل نگردد که جایگزین خود قاعده شود .

بدینسان ضرورت ایجاد کرد که پنج کشور نامبرده موقتاً وارد خاک چکسلواکی گردند ، چون نکته رهبری فعلی نمیدهد که در خانه اش حریق در گرفته و بخواب عمیقی فرورفته بود . چه عواملی موجب ناهمگونی در نظریات احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی جداگانه گردیده است . بنظر من پدیده مزبور دارای حداقل چهار علت است که یاقصماً و یادرجوع برای اینها آن کشور صا دق است .

نخست نیرنگهای دسیسه کارانه و فشاری که از جانب امپریالیسم اعمال میشود . تهدیدهای مستقیم ، رخنه و تطمیع با چنان تغییراتی در تاکتیک امپریالیستها تالیف میگرد که پندارها را تغذیه میکند

و به عناصر بازمانده سرمایه داری بپیوسته تا^۱ شرمی بخشند. تجربه نشان میدهد که در مراحل دشواریهای درونی و یاد رها شدن تشدید و خامت بین المللی، این نیروها فعال میشوند و بخاطر ایجاد تحولاتی در جهت احیای نظام سرمایه داری بمارزه میپردازند. آنها بپیوسته بر روی عناصر ناسیونالیست، اپوزیتیویست و رومیونیست در احزاب، تا^۲ شرمی بخشند. در زمینه آیدئولوژی که مدت درازی در اعناق مغز افراد باقی میماند، امپریالیسم پیوسته برای تاریخ ساختن آگاهی طبقاتی حزب و طبقه کارگر تلاش بزرگ میکند.

دوم - گوناگونی نظریات معلول تفاوت میان سطح رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای جداگانه، تجارب علی آنها، پیوسته نسبت به امپریالیسم، تفاوت میان تاریخ و سنن ملی آنها و غیره میباشد. جنبش کمونیستی جهان بدرستی تا^۳ آید میکند که باید این تفاوتهای ملی را بحساب آورد، ولی در عین حال ضرورت انترناسیونالیسم را نیز تصریح مینماید. بنظر من برخی اوقات نسبت به خصوصیات ملی بزبان انترناسیونالیسم غلو شده است. هر کشور کاملاً بدرستی میکوشد نیروهای مادی و معنوی خود را، کشورداری، اقتصاد، فرهنگ خود را رشد دهد، ولی نیل باین هدفها تنها از طریق حفظ و رشد سوسیالیسم، از راه تا^۴ مین مناسبات صحیح بین سوسیالیسم و انترناسیونالیسم امکان پذیر است.

سوسیالیسم را فقط باید کار بستن قوانین عام رشد اجتماعی که مارکس و لنین فرمول بند کرده اند، با حفظ مشخصات اساسی دیکتاتوری پرولتاریا، با اعمال نقش رهبری حزب کمونیست و بطور کلی تکیه بر آیدئولوژی کمونیستی میتوان رشد داد. چنین است نتایجی که در براتیسلاوا بدان رسیدند.

سوم - عاملی که موجب بروز اختلاف میزند، عامل ناسیونالیسم است که در جنبش کمونیستی رخنه میکند. لنین خاطر نشان ساخته است که طی مدت درازی تفاوتهای ملی باقی خواهند ماند که میبایستی مورد توجه جنبش جهانی کمونیستی قرار گیرند. ولی او تا کید کرده است که طیرغم وجود این تفاوتهای ملی و تا^۵ شیر آنها بر سیاست، نسبت بمسائل جداگانه، ضرور است که آنها را تابع وظیفه واحد انترناسیونالیستی انقلاب جهانی ساخت.

و سرانجام اختلا^۶ جنبش کارگری و گسترش وسیع آن نقش معینی در پیدایش اختلافات ایفا میکند. لنین در مقاله^۷ "اختلافات در جنبش کارگری اروپا" در این مورد چنین مینویسد:

"یکی از زرفترین علل زاینده^۸ اختلافات متناوب در زمینه تاکتیک، خودفاکت رشد جنبش کارگری است. اگر این جنبش را با املاک فلان آرمان رویائی نسنجیم، بلکه آنرا مانند یک جنبش علی افراد عادی بررسی کنیم، آنگاه روشن میشود که جلب^۹ "مشمولین" نوین و نوین، جلب اقشار نوینی از توده های زحمتکش ناچار میبایستی باتزلزلاتی در زمینه تئوری و تاکتیک، با تکرار اشتباهات گذشته، با بازگشت به نظریات کهنه و اسالیب کهنه و غیره همراه باشد. برای^{۱۰} "تعلیم" مشمولین جنبش کارگری، هر کشور، در هر مرحله، کم و بیش انرژی، توجه و دقت مصرف مینماید."

اکنون من میخواهم به مسئله^{۱۱} دموکراسی بطور کلی و نیز دموکراسی درون حزبی بپردازم. چنانکه گفتم در چکسلواکی موارد نقض رسوم دموکراسی درون حزبی و نیز نقض قوانین نسبت به افراد، سازمانها، مؤسسات و غیره وجود داشته است. سبب پیدایش آنها، شیوه های بوروکراتیک در کار، گرایش حزب به ایفا^{۱۲} نقش سازمانهای دولتی، عدم تمایل رهبری به اصلاح موارد سوء استفاده از قدرت حاکمه و خودداری از بکار بستن شیلهای نوین در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور بوده است. ولی رهبری نوین در جریان اصلاح آن سیاست به افراط دیگری غلطید و حدود دموکراسی را در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا با فراموشی سپرد. این حدود کدام است؟ آنست که دموکراسی، حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات و غیره بمعنای حق تخریب نقش رهبری حزب، تخریب سوسیالیسم نیست. بدینوسیله نمیتوان دموکراسی را رشد داد.

برعکس این راه فقط به ناپودی حاکمیت پرولتاریا و در نتیجه به ناپودی دموکراسی برای اکثریت خلق منتهی میگردد. این راه فقط میتواند به احیاء دموکراسی سرمایه داری یعنی دموکراسی برای انحصارگران و سرمایه داران منجرشود. آیا برای اثبات این امر نیازی به دلیل و برهان داریم؟ آیا در کشور ما در ایالات متحده آمریکا دموکراسی برای خلق، برای طبقه کارگر، برای سیاهپوستان، برای دیگر اقلیتها، برای کمونیستها، برای مبارزان راه صلح وجود دارد؟ به شیکاگو نگاه کنید که در آنجا ارتش رابینسیج کردند تا مانع تائیر نیروهای صلح طلب بر حوادث کنگره گردند (منظور کنگره حزب دموکرات است که سه بهشتام برگذاری آن پلیس و ارتش به تظاهرات صلح طلبانه با خشونت کم نظیری حمله کردند و عده زیادی را مقتول و مجروح ساختند. مترجم).

واماد درباره مطبوعات کمونیستی، در اینجا نیز رهبری نوین به افراط دیگری غلطید و کنترل حزب را بر مطبوعات مطلق ساخت.

روزنامه ها سیاست خود را بسته به نظریات دبیران خود فرمولبندی میکردند. مجله دانشجویی مصاحباتی — یکی از سلسله مصاحبات مطروحه — از رادیوی "اروپای آزاد" که سازمانی است فاشیستی و با پول "سیا" اداره میشود، چاپ کرد.

هیئت های تحریریه دیگر روزنامه ها نیز آزادی عمل یافتند. ولی آیا میتوان یک چنین برخورد رانسیست به نقش مطبوعات، برخورد کمونیستی و مارکسیستی دانست؟ آیا یک دولت سوسیالیستی میتواند پابرجا بماند وقتی که وسائل ارتباط بانوده هادردست افرادی قرارگیرد که سعی در تخریب رهبری حزب دارند، بر کشورهای سوسیالیستی بهتان میزنند و پلا تفرمهای ضد انقلابی نظیر پیام "دو هزار کلمه" منتشر میسازند.

مادراعلامیه خود برای مطبوعات خاطر نشان ساختیم که هوادار احد اکثر آزادی در چارچوب ساختمان سوسیالیسم و حفظ آن هستیم. زبواسخن بر سر آنستکه میبایستی همزمان، هم دموکراسی وهم سوسیالیسم را تضمین کرد. من باورند ارم که کشورهای سوسیالیستی نیازمند سیستم سانسور بی — برای مطبوعات داخلی خود هستند. ولی این بدان معنائست که باید به همه ارگانهای اطلاعاتی آزادی مطلقا نامحدود داده شود. چنین عملی متباین با مسائلی است که در جریان مبارزه جهانی امپریالیسم بروز میکند در تناقض با سطح رشد ایدئولوژیک است و بعلاوه بگمان من خلقهای کشورهای سوسیالیستی ابداً چنین چیزی را نمیخواهند. بجای سیستم سانسور، آنها یک سیستم سردبیران و هیئت های تحریریه مسئول لازم دارند با اختیار بروز نرزش و انعطاف بزرگی در ارزیابیهای سیاسی. ولی چنین سردبیران و هیئت های تحریریه، در سیاست بیطرف نیستند. من فکر نمیکنم که کشورهای سوسیالیستی نیاز به مطبوعات ضد سوسیالیستی داشته باشند. و بتوانند چنین مطبوعاتی داشته باشند.

این فاکت که تعداد زیادی از احزاب کمونیست اروپای غربی با اقدامات کشورهای سوسیالیستی موافق نبودند، جلب نظر میکند. این واقعیت دارد. ولی من میخواهم تأکید کنم که بخش اعظم احزاب کمونیست ظل این اقدامات راد رک کردند و اینها احزاب کمونیست امریکای مرکزی و جنوبی، افریقا و آسیا بودند. جالب است خاطر نشان سازیم که احزابیکه مستقیماً رگیرودار مبارزه با امپریالیسم اند و یا از احزاب امپریالیسم و بیوزنه امپریالیسم امریکا و امپریالیسم آلمان غربی احاطه شده اند، مجدداً از این اقدامات بعنوان اقدامات ناگزیر و ضرور پشتیبانی کردند. حزب کمونیست ویتنام شمالی، کره شمالی، کوبا، آلمان غربی، ایالات متحده آمریکا و نیز زنجیره ای از احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین چنین موضع گیری کردند. بیانات فیدل کاسترو بیوزنه جالب است.

بحران موجب شده که تمام آن پوسته های پوسیده اپورتونیستی برخی بخشهای جنبش کمونیستی جهانی رو افتد و رخنه اپورتونیسم درون حزب مانیز ظاهر شود.

طبق معمول اپورتونیسیم بنام تاکتیک در صفوف مارخنه میکند. اپورتونیسیم در صفوف لیدرهای اتحادیه های کارگری مابعدنویان تاکتیک نفوذ میکند که چنانکه میگویند - انعکاسی از سطح نازل آگاهی است من با ضرورت تاکتیکی مخالفتی ندارم ولی غالباً احتجاجاتی که از چارچوب مرزهای تاکتیکی خارج میشود بمعنای سیاست اپورتونستی بدل میگردد.

احتجاجات جهت اثبات ضرورت توجه به مسائل ملی، به احساسات ملی و مسائلی که از دایره محدودیت های تاکتیکی خارج میگردد، بصورت پایه گرایشهای اپورتونستی درمیآیند.

اپورتونیسیم بیانگر نقصان جسامت است. شیوه ایست که بوسیله آن درصد در حلب العاطف دشمن برمیآیند و یابکمک آن میخواهند سازمان خود و خود را از گزند دشمن محفوظ دارند. اپورتونیسیم، نوعی خود برکناری آموزشی که قاطع طبقاتی است. اپورتونیسیم، شکلی چاپلوسی و تعلق در برابر دشمن است. اپورتونیسیم شکلی عقب نشینی است، سازش در مسائل اصولی است. افراد برای منافع موقت و زودگذر گام در این راه مینهند. و آنگاه مطبوعات دشمن به نظاره میبرد ازند ولی حمله نمیکند.

تو دیگر حالا احترام جلب کرده ای و برخی لیبرالهای ضد کمونیست تو را بر جسته میکنند. آنها بخاطر اینکه "فردی با اندیشه های مستقل" هستی بتو تبریک میگویند و تو به حملات آنها علیه حزب ویا علیه "کمونیسم بان شکلی که در سراسر جهان وجود دارد" پاسخ نمیدی زیرا در اینصورت ممکن است احترامی که بتازگی کسب کرده ای لکه دار شود. سرایت میکروب اپورتونیسیم غالباً نامرئی باقی میماند تا زمانی که بحرانی بروز کند. سرانجام معلوم میشود که این منافع موقت سراب سیاسی است. این تدارک ضربه از کمینگاه است. اپورتونیسیم همیشه خود را با بیانات پرطمطراق مجردی در باره دموکراسی، آزادی و حقوق بانظریاتی دروازندگی واقعی و بویژه بانظریاتی درواز واقعیات طبقاتی محفوظ و مستور میدارد.

بیاید مقایسه کنیم که چه واکنشی نسبت به دو بحران - یکی بحران چکسلواکی و دیگری بحران خاورمیانه شد. واقعا واکنش خود را نسبت به این دو بحران مقایسه کنید. آیا میتینگ های اعتراضی بهنگام بحران خاورمیانه تشکیل دادید؟ آیا واقعا بشکلی از اشکال تجاوز اسرائیل را غنا محکوم ساختید؟ از این دو بحران، چنانکه بخوبی میدانید، یک بحران عبارتست از تجاوز دشمن امپریالیستی بخاطر تصرف اراضی، بخاطر اسارت خلق. این یک تجاوزی است همراه با وحشیگری تمام، با استعمال ناپالم، با قتل مردان، زنان و کودکان. این تجاوز ادامه دارد.

از جانب دیگر میتوان بحث کرده آیا فاکتورها اقدام نظامی کشورهای پیمان ورشو راتوجیه میکنند؟ میتوان بحث کرده آیا واقعات تمام وسائل دیگر آزمایش شده است؟ ولی نمیتوان کوچکترین شك و تردید داشت که این اقدام بطور قطع نه بخاطر کسب منافع مادی و نه بخاطر لغو استقلال خلق، نه بخاطر انهدام خلق انجام گرفته است. این اقدام بخاطر حفظ سوسیالیسم انجام گرفت.

برخی احزاب مدتها تردید کردند تا سرانجام تجاوز امپریالیستی راد خاورمیانه، آنهم نه از روی رغبت محکوم ساختند. برخی دیگر تا امروز نیز اینکار را نکرده اند.

حزب رومانی نه فقط این تجاوز را محکوم نساخت بلکه حتی در دفاع از تجاوز اسرائیل وجوب گیری

از هر اقدام مؤثری علیه اسرائیل شرکت فعال نمود. این سخنان پرطمطراق در باره حق حاکمیت کجا

رفتند. اپوزیسیون کجا بود وقتی امپریالیسم حق حاکمیت کشورهای عربی را لگدمال میکرد. حالا خیلی ها

از حق تعیین سرنوشت ملل سخن میگویند. شاید فقط چیزهایی در باره این اندیشه بگوش آنها خورد

است. زیرا اینان ابد اهیچ چیز در باره آن بهنگام بحران خاورمیانه نمیدانستند.

آیا هیچگاه دیده اید که رفقای رومانی و یوگوسلاوی تظاهرات توده ای علیه امپریالیسم امریکا

تشکیل دهند، نظیر آن تظاهراتی که اکنون علیه کشورهای پیمان ورشو تشکیل میدهند؟ پاسخ بساین

رفتار حیرت انگیز چنین است - اپورتونیسیم. این اپورتونیسیم است در هر دو مورد، در هر دو بحران.

در هر دو مورد اپورتونیسم در برابر دشمن چالوسی میکند. آنتی سوسیالیسم پایهٔ عهدۀ ایدئولوژی امپریالیسم جهانی است. آنتی سوسیالیسم همچنین زرفترین شکل رخنهٔ اپورتونیسم است. حوادث هفته‌های اخیر مجدداً نشان داد که معضل اساسی در صفوف جنبش بین‌المللی کمونیستی، فرسایش اپورتونیستی است. مبرترین و مهمترین وظیفهٔ جنبش بین‌المللی عبارتست از متوقف ساختن این فرسایش — انجام این وظیفه تدارک ضرور مرحلهٔ نهمین، مبارزهٔ تعرض نهمین علیه امپریالیسم و بخاطر پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهانست.

افرادى از رهبران برخی کشورهای سوسیالیستی اظهار نظر میکنند که سیاست انحلال "بلوکها" در مناسبات بین‌المللی اجرا شود. ولی این سیاست "هیچ بلوکی" فقط به تجزیهٔ خانوادهٔ بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی منجر میشود.

"استقلال" کشورهای کوچک سوسیالیستی در چارچوب چنان سیستمی که در آن از پاسداری تمام جهان سوسیالیستی برخوردار نباشند، شبیه انگیز است. علاوه بر این آنها در برابر بلوکهای امپریالیستی تقریباً هیچ کاری از دستشان ساخته نیست. بنابراین چنین سیاستی تنها به تضعیف اردوگاه سوسیالیستی منتج میشود.

بنظر من درست خواهد بود اگر شبیه کنیم که آیا یوگوسلاوی یارومانی و یا چکسلواکی خواهند توانست مدت درازی استقلال خود را در مناسبات با امپریالیسم امریکا حفظ کنند بدون آنکه روابط فشردهٔ ای با خانوادهٔ جهانی سوسیالیسم داشته باشند؟

پنداشتن که میتواند، بعقیدهٔ من فریب‌خورد نیست. این مسئله فقط باین سبب انقدرها شدید مطرح نشده که بخش عهدۀ جهان سوسیالیسم منشعب نیست. باید پرسید چه وضعی پیش می‌آید اگر تمام کشورهای سوسیالیستی از طریق موضعگیری "هیچ رابطه‌ای" به موضعگیری "هیچ بلوکی" میرسیدند. پوست آنها را جداگانه به نوبه می‌کنند. برخی از کشورهای سوسیالیستی از این طریق منافع موقت بدست می‌آورند. مانند کارگری که عضو اتحادیه نیست و در کارخانه بخاطر اینکه بقیهٔ کارگران متشکلند و با ارباب مبارزه میکنند، نفعی عایدش میشود. ولی اگر تمام کارگران در کارخانه چنین موضعی بگیرند، خیلی زود همهٔ آنها بزرسلطهٔ ارباب در خواهند آمد.

سیر حوادث را باید در پرتو واقعیات دید. تضاد عهدۀ در جهان — تضاد بین سرمایه داری و سوسیالیسم است. تناسب قوا بین این دو سیستم به نقطهٔ عطف تاریخی خود رسیده است. مرکز قدرت نیروهای پایگاه سوسیالیسم، اتحاد شوروی و کشورهای پیمان ورشو میباشد. وحدت این پایگاه مضمون لحظهٔ تاریخی کنونی است. تعادل قوا وابسته باین وحدت است.

یک فرسایش در این پایگاه پیداشده است. این فرسایش از نوع اپورتونیستی است. آیا جهان سوسیالیستی اکنون میتواند به‌هنگام بحران و یاد رهر مبارزهٔ تعرضی تمام بخشهای خود را بحساب گذارد؟ بنظر من بسی شبیه انگیز است. بتصور من، دلیل اینکه نمیتواند، فرار برخی ها از صف بهنگام بحران خاورمیانه و بحران کنونی است.

گمان میکنم باید پرسیده که آیا چکسلواکی راه چنین فراری را در پیش گرفت یانه؟ آیا ماهائی در جهت جدا شدن از پیمان ورشو برداشت؟ بنظر من برداشت. آیا سیاست خود را نسبت بمسئلهٔ خاورمیانه تغییرنداد؟ بی تردید تغییر داد. آیا عقب نشینی یک جانبه ای را برای سروصورت دادن به مناسبات خود با آلمان غربی آغاز نکرد، بدون اینکه در نظر بگیرد چه تاثری بر دیگر کشورهای سوسیالیستی خواهد داشت؟ ایران نمیتوان انکار کرد. آیا دروازه را برای سیاست ضد شوروی نگشود؟ بنظر من گشود. آیا لیدرهای چکسلواکی اظهارنداشتند که کشور آنها زیاد به از حد برای پیمان و برای کشورهای عربی در مبارزه علیه امپریالیسم یار کشیده است؟

اگر این تغییرات را در سیاست و نیز خیلی تغییرات دیگر را در نظر بگیریم، آنگاه روشن میشود که چکسلواکی بوسیله چنان استقلال سمی گرفت که عبارتست از جدائی از اردوگاه جهانی سوسیالیستی. این راه بوسیله استقلال نیست. این راهی است بوسیله جدائی از جامعه سوسیالیستی که سرانجام به تبعیت از جهان امپریالیستی منتهی میشود. و یک چنین جدائی از جامعه کشورهای سوسیالیستی از نظر کیفی تناسب قوای در جهان تغییر میدهد.

موقعیت جغرافیائی چکسلواکی چنانست که فرار آن از صف، راه را وسیعاً به سوی خود مرکز جهان سوسیالیستی میکشود.

مگر نمیایستی سیر حوادث در هر کشور سوسیالیستی جداگانه مورد توجه و مواظبت بقیه جهان سوسیالیستی واقع گردد؟ من نمیدانم چگونه ممکنست غیر از این باشد. بنظر من خطر در چکسلواکی از این بالاتر بود. ولی حتی اگر خطر فعلاً در لحظه کنونی محدود به تهدید چنین فراری هم میبود، اقدامات متذکره موجه است.

چه عواقبی دارد سیاست "سمت گیری مناسبات بازرگانی بوسیله غرب" - بوسیله کشورهای امپریالیستی - برای یک کشور سوسیالیستی که کاملاً فاقد مواد خام است؟ در چکسلواکی نفت نیست. از این برای رفع نیازمندیهای آن از لحاظ نفت، از جمله مصرف اکثر مواسسات شیمیائی آن، چکسلواکی ۹۹٪ مصارف نفتی خود را از اتحاد شوروی میگیرد. به ازای هرتن نفت شوروی، چکسلواکی ۴۰ دلار میبرد از و حال آنکه در بازار سرمایه داری هرتن نفت ۶۰ دلار برایش تمام میشود.

۸۳٫۱٪ سنگ آهن، ۵۳٫۳٪ تمام فلزات دیگر، ۸٫۵٪ پنبه، بخش اعظم واردات غله تمام اینها از اتحاد شوروی بچکسلواکی وارد میشود.

در یک چنین شرایطی سمت گیری بوسیله غرب، سمت گیری بوسیله پذیرش سیادت امپریالیستی میبود. کدام کشور امپریالیستی از چنین مناسباتی برای ایراد فشار استفاده نمیکرد بصد لغو سوسیالیسم و استقرار سلطه نیروهای امپریالیسم؟

فقط در درون جامعه کشورهای سوسیالیستی یک چنین کم بود مواد خام سبب نابرابری نمیکرد. نیروهای مسلح پیمان و رتووار چکسلواکی شدند نه بخاطر استقرار چنان سیادت. یک کشور سوسیالیستی که از لحاظ واردات مواد خام وابسته به امپریالیسم باشد نمیتواند مستقل باشد.

بندریچ که بحران چکسلواکی فروکش کند، زندگی در این کشور به مسیر عادی خود باز خواهد گشت و حزب کمونیست چکسلواکی مجدداً در مبارزه بخاطر رهبری پیروز خواهد شد. و آنگاه یک رشته عوامل آشکار خواهد گردید که صحت اقدامات پنج کشور پیمان و رتووار اثبات خواهد نمود.

حزب کمونیست چکسلواکی نیروی عمده ای خواهد بود که به درس آموزی از این بحران کمک خواهد کرد. جهان سوسیالیستی هیچگاه مجدداً مجبور به انجام چنین اقدامی نخواهد گردید.

برای جنبش انقلابی یک ناگامی بود که موضع سیاسی در چکسلواکی بچنان درجه ای از وخامت رسید که اقدامات نظامی پنج کشور همسایه سوسیالیستی آن، عضو پیمان ورشو، ضرور گردید.

در موضع چکسلواکی برخی تضادهای کذرا وجود دارد ولی هوادار سوسیالیسم میبایستی موضع خود را در حفظ سوسیالیسم برزیند.

چنین است برخورد طبقاتی به مبارزه - کردش زندگی همیشه چنان نیست که بتوان بین خوب و بد یکی را برگزید. لحظاتی نیز پیش میاید که زندگی ما را مجبور به انتخاب راه ضرور مینماید گرچه مطلوب نباشد.

نادیده گرفتن این خصلت مبارزه بمعنای نادیده گرفتن واقعیات است. میبایستی پدیده هارا چنانکه واقعا هستند، دید و آنگاه درباره آنها، چنانکه هست، سخن گفت.

ترجمه ب. د. عطار

سوسیالیسم و دموکراسی

۱- طرح مسئله

مسئله "سوسیالیسم و دموکراسی" در دوران ما به مسئله ای بدل میشود که تا زمان مارکسیسم - لنینیسم هر ارایش از پیش جلب میکند. هدف از این بررسی، مطالعه جامع این مسئله از جهت تاریخی و تئوریک نیست، زیرا برای اینکار نگاشتن کتابی لازم است. خواست مؤلف آنست که استدراک و استنباطی را که از "دموکراسی سوسیالیستی" دارد و تفاوت ماهوی آنرا با "دموکراسی بورژوازی" بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و تجارب گرد آمده بیان کند. زیرا تمام اشکال در اینجهت که این مطلب ظاهراً بخوبی روشن نیست، چون تعبیرات گاه متناقض در نزد مارکسیست - لنینیستها دیده میشود. برخی دموکراسی سوسیالیستی را عملاً با دموکراسی بورژوازی لااقل از لحاظ اشکال و مقررات بروز آن و مفهوم آزادی در آن یکسان میگیرند. برخی دیگر دموکراسی سوسیالیستی را تضداد مفهوم استقرار "حاکمیت خلق" خلاصه میکنند و مدعیند، هرگاه این حاکمیت از راه انقلاب تأمین شد دیگر خواست مبرمی بنام دموکراسی سوسیالیستی عمل نمیتواند مطرح باشد. و آنوقت در اینجا حتی گاه شدید ترین، متمرکزترین، متعصبترین و محدودترین اشکال سیستم پیشوائی، مثلاً از آن نوعی که اکنون در چین حکمرواست، تحت این عنوان که نمایندۀ حاکمیت اکثریت مردم است (زیرا نمایندۀ مالکیت اجتماعی شده است)، دموکراسی نام میگیرد. معلوم میشود مضمون این مفهوم نزد کسانی که از مارکسیسم لنینیسم سخن میگویند بسیار "وسیع" است تا آنجا که حدی از آن به استبداد و حدی از آن به انارشیسم پارلمانتاریسم بورژوازی میرسد! علت چیست؟ علت آنست که صرفنظر از تأثیر شرایط عینی کشورهای مختلفی که سوسیالیسم در آنها فاتح شده و در واقع مدالب نیز بخرنج است. بهنگام ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی معضله مهم در برابر سازندگان آن جامعه قرار آرد:

۱) معضل تنظیم اقتصادیات جامعه بنحوی که آهنگ رشد، بازده، کیفیت محصولات و تنوع آنها، سطح زندگی، بالاتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تأمین گردد؛

۲) معضل تنظیم مؤسسات سیاسی جامعه بنحویکه در عین حفظ نظم، مرکزیت، انضباط، کارائی اجتماعی - ابتکار، آزادی و شرکت صادقانه و خلاق افراد در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد؛

۳) معضل تنظیم فرهنگی - تربیتی جامعه بنحویکه رشد نیرومند علم و فن و هنر و پرورش جسمی و معنوی جامعه باشیوه تفکر علمی و روح کار دوستی، تمهرمانی، میهن پرستی، روش جمعی و منسبت انسان دوستی در شرایطی که زمینه عینی این تحول هنوز در جامعه و در افراد ضعیف است، تأمین شوند. روشن است که نظام جدید سوسیالیستی موظف است در این سه عرصه برتری محسوس خود را بر نظام گذشته ثابت کند.

تجربه ساختمان سوسیالیسم طی پنجاه سال اخیر مصالح فراوان مثبت و منفی در این سه زمینه بدست می‌دهد.

ضرورت حاد ایجاد میکند که این مصالح باشیوه علمی تراز بندی شود یعنی به تجارب گرد آمده نقادانه برخورد گردد، از این تجارب نتیجه منطقی اخذ شود تا برای انقلابات پیروزمند نوین مسئله روشن تر، مشخص تر و دقیق تر باشد.

مارکس و انگلس و لنین در دوران خود تجارب انقلابات را با دقت و بیغرضی علمی نقاد ی کردند و در رسای مثبت و منفی آنرا تراز بندی نمودند. در دوران مانیز این تراز بندی انجام میگیرد ولی عوامل مختلفی مانند اختلافات در دوران نهضت انقلابی کارگری، ناپخته و ناتمام بودن پروسه برخی تجارب، امکان سوء استفاده امپریالیسم و خرابکاریهای دایمی وی، در آمیختن احساسات میهنی با مسئله برخورد نقادانه به تجارب خودی و یا تجارب دیگران و انواع ملاحظاتی دیگر ظاهراً در کار جمع بست نقادانه آزمونهای گرد آمده، بدان نحو و بیان دامنه ای که ضرور است، مشکلاتی پدید آورد. است.

سوسیالیسم تا مل آتی خود را فقط بر اساس تراز بندی علمی تجارب و مصالح مشخص گرد آمده که بسیار غنی و انبوه است میتواند طی کند و معضلات سگانه ای را که یاد کردیم با موفقیتی بازهم نمایان و تابناکتر از پیش حل نماید.

مادراین گفتار میکوشیم بمسئله "د موکراسی سوسیالیستی" و مسئله آزادی در جامعه سوسیالیستی که گوشه ای از معضل "تخلیم سیاسی - اجتماعی" جامعه نوین است توجه کنیم.

نخست بینیم کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در این زمینه چه آموخته اند.

۲ - مارکسیسم لنینیسم و مسئله د موکراسی و آزادی

اگر بخواهیم نظر کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی را درباره د موکراسی طی چند بند خلاصه کنیم باید بگوئیم:

(۱) د موکراسی مطلق وجود ندارد. مفهوم د موکراسی یک مفهوم جامد نیست بلکه متحرک و مشخص است. د موکراسی در تاریخ از جهت مضمون طبقاتی و شکل بروز خود تحول یافته و تاریخی را طی کرده است و خواهد کرد. د موکراسی قبیله ای، د موکراسی برد، د آری، د موکراسی بورژوازی و د موکراسی سوسیالیستی باهم دارای تفاوتهای کیفی جدی و اشکال بروز و ظهور مختلف است.

(۲) د موکراسی و د یکتا توری مقضولاتی هستند بهم مربوط؛ د جامعه طبقاتی هر دو موکراسی د یکتا توری طبقه (یا طبقات) معینی است علیه طبقه (یا طبقات) دیگر و د موکراسی بسود خود و طبقه (یا طبقات) متحد خود، حتی با علترین شکل د موکراسی بورژوازی یک د یکتا توری واقعی علیه استثمارشدگان است و مبارزه آنها برای احراز حقوق حقه خویش، حتی اگر لازم بداند، در خون غرق میکند. بورژوازی هرگاه مالکیت و حاکمیت او بخطر افتاده، تمام ظواهر و قواعد د موکراسی را پامال کرده و بیک حکومت آشکارا تروریستی (فاشیستی) دست یازیده است. نمونه این در تاریخ فراوانست. در دوران اخیر میتوان نمونه اندونزی، برزیل، یونان را ذکر کرد.

(۳) د موکراسی سوسیالیستی کیفیت نوین د موکراسی است زیرا د یکتا توری اکثریت علیه اقلیت و د موکراسی اکثریت بسود اکثریت است. همه انواع دیگر موکراسی در تاریخ د یکتا توری اقلیت علیه اکثریت بود. است زیرا تا حاکمیت در دست مردم نیست اکثریت ها و اقلیت های عادی انتخاباتی فاقد مضمون ماهوی است.

(۴) ماهیت واقعی د موکراسی سوسیالیستی شرکت و تا شیو آزادانه اندیشه و اراده جمعیتشان

یدی و فکری (یعنی اکثریت خلاق جامعه) در تعیین سرنوشت کنونی و آینده خویش است. این ماهیت میتواند مقررات و مؤسسات و موازین گوناگونی را بر حسب شرایط مکانی و زمانی برای تأمین خود پسندید آورد.

۵) شکل پارلمانی و سیستم چند حزبی متداول در جوامع سرمایه داری بهیچوجه شکل مطلق دموکراسی و دموکراسی مطلق نیست. انقلاب سوسیالیستی اکثر شکل نوینی یعنی شکل شوروی دموکراسی را پدید آورد. است که در دههای میلیون نفررا مستقیماد رکارد ولتی و اداره سرنوشت جامعه شرکت میدهد. اصل دموکراسی سوسیالیستی همین شرکت وسیع توده های میلیونی در اداره مستقیم و همه جانبه کشور و جانشین کردن دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی غیر مستقیم است.

۶) آزادی یعنی عمل مختارانه و مستقلانه و اوطالبانه فرد در جامعه از اجزای اصلی دموکراسی است ولی:

اولا - آزادی بدون ضامن های واقعی در جامعه، امری عبوری است. در جامعه سرمایه داری که پلوتوکراسی و حکومت پول و پولدارها حکمرواست، آزادی زحمتکشان بطور عمد یعنی آزادی گرسنگی، آزادی بیکاری، آزادی لند لند های بی پشتوانه. تمام آزاد پیه های اعلام شده ای که ضامن اجرا ندارند داشته باشند، عملاً لفاظی و مواعید میان تهی است؛

ثانیا - در جامعه سوسیالیستی آزادی بی بند و بار مطلق وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. آزادی با مسئولیت، حق با تکلیف همراه است. آن آزادی محترم است که مانع آزادی دیگران، مانع تکامل آزادانه جامعه نیست. آن آزادی مجاز است که با مسئولیت اجتماعی همراه است. آن حق برسمیت شناخته میشود که با اجزای تکالیف مدنی همراه است.

لذا دموکراسی سوسیالیستی یعنی دموکراسی بسود زحمتکشان یدی و فکری و دیکتاتوری علیه استثمارگران داخلی و خارجی همراه با آزادی مسئول و مکلف بسود جامعه.

چنین است احکام اساسی مارکسیستی - لنینیستی که بایجاز از آنها یاد کرده ایم.

۳- اجزای دموکراسی

دموکراسی بمعنای جدی کلمه دارای اجزای ترکیب کننده ایست که بدون آنها تحقق نمی یابد مثلاً مانند:

- تأمین جهت جمعی و مشورتی و انتخابی ارگانهای اداره کننده کشور؛
 - تأمین قانونیت و مصونیت قانونی افراد کشور؛
 - تأمین اطلاعات درست و عینی برای افراد در زمینه های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فنی، علمی، هنری و غیره؛
 - تأمین آزادی تحقیق، آزمایش، آفرینش علمی و هنری و فنی؛
 - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد کشور در ارگانهای مختلف؛
 - حق انتقاد، بحث، پیشنهاد، پرسش کتبی یا شفاهی افراد کشور در امور محدود و یا وسیع؛
 - آزادی انتخاب شغل، رشته تحصیل، مسافرت، ازدواج و غیره.
- ولی تحقق این حقوق در یک جامعه سوسیالیستی از جهت وسعت دامنه آن بسه عام عمل بستگی دارد:

۱) درجه رشد محتوی اقتصادی - سیاسی - فرهنگی جامعه که استفاد صحیح از حقوق و

آزاد یهاراتا مین کند و مانع بروز آتارشی، سستی انضباط، غلبه عادات کهن و نظام کهن شود.

(۲) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در درون جامعه؛

(۳) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در جهان .

هرقد رجامعه ای عقب مانده تر، نفوذ قوای دشمن و یا اندیشه های وی مانند ناسیونالیسم، مذهب، علاقه بمالکیت خصوصی، اندوید والیسم در آن عمیقتر، هرقد رایین امر درجهائی باشد که دشمن طبقاتی در آن قویتر است ناچاراً امنه اجرا و تحقق این حقوق و آزاد یه محدود تراست و برعکس ولی در يك جامعه سوسیالیستی نباید بالمره اجرا این حقوق و آزاد یه تعطیل شود. این امریست که قابل توجه نیست. دموکراسی سوسیالیستی باکیش شخصیت و اصل استبداد پیشوایان (مونوکراسی) و مرکزیت بورکراتیک ماهیتاً ناسازگار است. بدون دموکراسی سوسیالیستی یعنی بدون بروز آزاد انه اراده خلق رهبری علمی جامعه محال است زیرا رهبری علمی جامعه یعنی تحلیل مثبت ها و منفی ها در رشد خود بخود ی جامعه و تعمیم تجارب مثبت و نبرد با امور منفی و قهقرائی. در جامعه ای که جز بانگ رهبر یارهبیرانی محدود شنیده نمیشود، قهر و روح را کد میماند و در جامعه کدی که بروز میکند.

۴- ویژگی دموکراسی سوسیالیستی

هدف دموکراسی سوسیالیستی حزب بازی، ایجاد جنجال مطبوعاتی و پروگوشیهای پارلمانی و تظاهرات خیابانی و امثال آن نیست. هدف چنانکه گفتیم عبارتست از تأمین شرکت واقعی مردم در اداره خلاق و آزاد انه امور خود. این هدف فورا حاصل نمیشود. باید بسوی این هدف گام بگام و طی مراحل پیش رفت. اصل راهنمای تمام ارگانهای سوسیالیستی مانتراالیسم دموکراتیک است. در این مقوله دیاکتیکی:

آزادی کامل بحث، اظهارنظر، انتقاد، پیشنهاد قبل از اخذ تصمیم، آزاد کامل افراد در انتخاب کردن و شدن و بحث در باره اجرا تصمیمات متخذه از سوی ارگانها؛

۱) دموکراسی یعنی:

تبعیت کامل اقلیت از اکثریت در عمل پس از اخذ تصمیم، تبعیت کامل همه از ارگانهای انتخاباتی و ارگانهای مادی از ارگانهای مافوق پس از اجرا انتخابات معین و وظیفه همه به اجرا رهنمودهای اکثریت و ارگانهای انتخاباتی و مراعات نظم و انضباط و قانون.

۲) مانتراالیسم یعنی:

آری دموکراسی سوسیالیستی باید ابتکار و خلاقیت و فعالیت آزاد انه وسیع توده ها را با نظم و انضباط و وحدت اراده و عمل در آمیزد. این مطلب در سخن آسان، در عمل دشوار است و برای تحقق آن تدارک طولانی مادی و معنوی، جستجوی طولانی اشکال متناسب لازم است. این مطلبی نیست که تنها بخواست رهبری یا مطالبه مردم مربوط باشد. خواست و مطالبه شرط لازم است ولی کافی نیست. تدارک مادی و معنوی و یافتن اشکال متناسب موافق با زمان و مکان شرط کافی است.

در عین حال تمام این دستگاه دموکراتیک باید مجری دیکتاتوری علیه عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی باشد و بدان که خواستار احیا نظام منسوخ است بهیچوجه میداننده در یک دوران طولانی، تازمانیکه بر اساس اینرسی، بر پایه نیروی عادت، بر اساس تحریکات امپریالیسم، بر اساس ناتوانیها و نارسائیها و نقصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر اساس "نیروی وحشتناک عادت" که نین ازان سخن گفته، هنوز امکانات واقعی احیا سرمایه داری وجود دارد، حزب طبقه

کارگر رهبری خود را در جامعه با تمام قوا و با اقتدار کامل حفظ میکند. فقط هنگامیکه در یک آینده بسیار دور این رهبری دیگر ضرور نباشد جامعه میتواند بطرف خود گردانی وسیع اجتماعی مؤسسات برود و دولت و حزب هر دو را به موزه ها بفرستد.

۵- ارگانهای دموکراتیک خلق

در جامعه سوسیالیستی حزب، شوراها، سندیکاهای کارگری، سازمانهای جوانان و زنان و کودکان، ارتل های کشاورزی، انجمن های علمی و فرهنگی و غیره همه و همه سازمانهای دموکراتیک خلق است که در آن میلیونها و مییونتها افراد جامعه شرکت دارند. اگر این سازمانها وظایف ویژه خود را ازادانه و مبتکرانه انجام دهند، شکلی از دموکراسی بمعنای ماهوی این کلمه بوجود می آید که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است. در داخل این سازمانها میتوان بحث ازاد، پیشنهاد و ابتکار ازاد، انتخابات ازاد، شورا جمعی، رهبری جمعی و غیره را متشکل کرد، بدون آنکه در جامعه جنبشال مضر، اختلاف و تشنج و تفرقه پدید آید.

خلاصه کردن فعالیت همه این ارگانها تنها به فعالیت رهبری حزب و آنهم در نظریات پیشوا یا جمعی کوچک از رهبران نقض دموکراسی سوسیالیستی است. اکنون در اتحاد شوروی تلاش عظیمی برای جانند آن کردن، پرمحتوی کردن، بکارانداختن این ارگانها انجام میگردد و برخی نقائصی که از این جهت در دوران کیش شخصیت بیش از حد ضرورت عینی پدید شده بود با سرعت و قوت جبران می کنند.

۶- تمرکز و عدم تمرکز

همانطور که دموکراسی و دیکتاتوری، ابتکار و انضباط مقولات مرتبطند، تمرکز و عدم تمرکز نیز چنین است. جامعه سوسیالیستی اصل عدم تمرکز را بر پایه واحد های کشوری و اقتصادی و علمی و هنری و غیره وسیع اجرا میکند ولی در عین حال اصل مرکزیت اکید اجتماعی را از لحاظ رهبری و نقشه واحد، حرکت واحد بسوی هدف واحد، حزب و دولت واحد، دفاع متحد از سرزمین واحد و غیره مراعات مینماید.

دموکراسی بدون دیکتاتوری، انتخابات بدون اوتوریته، ابتکار عمومی بدون انضباط، عدم تمرکز بدون تمرکز و بعکس بی ارزش و بی ثمر و خطاست. ولی مسئله برسی یافتن تناسب صحیح بین این قطب هاست. این تناسب گاه اینسو و گاه آنسوست. زمانی است که دیکتاتوری، اوتوریته، انضباط و تمرکز عده است. زمانی برعکس. ولی هرگز و هرگز نمیتوان یک طرف قطب را بکلی حذف کرد و بکلی نادیده گرفت و طرف دیگر را مطلق ساخت.

۷- خطر صوری شدن دموکراسی

دموکراسی سوسیالیستی یک نسج بخرنج و عالی است که در یک جامعه رشد یافته از جهت سطح معرفت علمی و هنری، سطح تکنیک، سطح زندگی، قابل تحقق است. در جوامع عقب مانده این نسج نمیتواند بد رستی رشد نکند یا میتواند گاه صوری و فرمالیزه شود. تنها ضامنی که میتواند در کشورهای عقب مانده کامیاب باشد از این جریان جلوگیری کند، گوش بزنگی پیشاهنگان و بویژه ایجاد ضامنهای محکم در درون حزب طبقه کارگر و حرکت گام بگام است.

از این خطر نمیتوان از طریق ایجاد اپوزیسیون که برخی "مارکسیست ها" از آن دم میزنند جلوگیری کرد. اپوزیسیون با ماهیت دموکراسی سوسیالیستی که دموکراسی طبقات همافکن است سازگار نیست. وجود اختلاف نظر در طرح و حل مسائل در دموکراسی سوسیالیستی امریست عادی ولی اپوزیسیون یعنی وجود گروهی متعهدیه مخالفت و مدعی حتمی تصرف قدرت با روح دموکراسی سوسیالیستی سازگار نیست. واکنش در برابر فرمالیسم دموکراتیک و سانترالیسم بوروکراتیک از راه توسل باشکال و شیوه های بورژوازی دموکراسی خطای مهمیست. بقول عرب: "کالمستجیر من الرضا بالعار" مانند کسی که از بیم شب تاب یا تشر پناه برد.

از آنچه که گذشت نتیجه میگیریم:

- دموکراسی سوسیالیستی تقلید از دموکراسی بورژوازی نیست، دارای خصصیات ویژه خود است.
- دموکراسی سوسیالیستی دیکتاتوری علیه انٹی سوسیالیسم است و رهبری حزب طبقه کارگر اصل راهنمای آنست.
- دموکراسی سوسیالیستی با اپوزیسیون سازگار نیست، در حالیکه اختلاف طرح و حل مسائل را رومیاند.
- دموکراسی سوسیالیستی با کیش شخصیت، اصول پیشوائی، فرمالیزه کردن دموکراسی، یکنواختی وظایف ارگانها، سانترالیسم بوروکراتیک و امثال آن سازگار نیست.
- دموکراسی سوسیالیستی مقوله "رشد یابنده"، مقوله "خلاق است و متناسب بارشد سوسیالیسم" رشد می یابد. بدون تکامل خلاق آن تکامل جامعه سوسیالیستی بسوی کونیسم میسر نیست، بلکه محال است.
- سانترالیسم دموکراتیک همراه با رهبری علمی جامعه راز پیشرفت سریع جوامع سوسیالیستی است. خدشه دار کردن هر دووی آنها ضررهای جبران ناپذیر دارد.

فقر و انقلاب

اصل "هرچه بهتر بهتر" بشکل عام آن بهمان اندازه غلط است که اصل "هرچند تر بهتر" نیست

توجیه "تئوریک" مخالفت با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی

چپ روها و چپ نماها برای توجیه مخالفت خویش با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی بخیال خود پایه "تئوریک" هم ساخته اند. لبّ این "تئوری" چنین است: چون فقر مردم علت اصلی انقلابی شدن آنهاست، و از آنجا که کمکهای فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی به ایران موجب بهبود وضع اقتصادی کشور و در نتیجه بهبود زندگی مردم میشود، و چون این رفاه‌مادی روحیه انقلابی مردم را پائین می‌آورد و در نتیجه مبارزه انقلابی را کند می‌سازد، بنابراین کمکهای فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به ایران موجب تقویت و تحکیم رژیم کنونی ایران—که ضد ملی و ضد موکراتیک است—میگردد. بهمین جهت باید با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی مخالفت و مبارزه کرد.

حقیقت اینست که تئوری "هرچه بدتر بهتر" نه فقط تازگی ندارد، بلکه عمر آن حداقل به اندازه مارکسیسم است. ولی مارکسیسم از همان آغاز پیدایش خط فاصلی بین خود و این "تئوری" کشید. مبارزه با آن پرداخت علمی نبودن آنرا اثبات کرد. بهمین جهت بحث در این باره از جانب ما زائد میبود اگر چپ روان و چپ نمایان با سوء استفاده از احساسات مقدس ضد رژیم جوانان و ابراز علاقه آنان به مارکسیسم، این "تئوری" را "انقلابی و مارکسیستی" جلوه‌نمیدادند، هواداران بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی را به "اپورتونیزم و رویزیونیسم" متهم نمیساختند و نیروهای جوان و سالم ولی کم تجربه و کم آشنا با مارکسیسم را به گمراهی نمیکشاندند. برای پاکیزه نگاه داشتن مارکسیسم—لنینیسم است که این جادو کوبیده شده را بار دیگر میپیمائیم و نکاتی چند را در باره مسئله فقر و پیوند آن با انقلاب متذکر میشویم.

فقر چیست؟ علت آن کدام است؟

فقر یعنی محرومیت انسان از حداقل وسائل ارضاء حوائج مادی و معنوی. فقر بطور عمدۀ نتیجه وجود و عامل است: پائین بودن سطح تکامل نیروهای مولد و تسلط مناسبات تولیدی مبتنی

براستثمار فرد از فرد . انسان در دوران کمون اولیه از حداقل وسائل ارضاء حوائج مادی و معنوی خود محروم بود . ولی این محرومیت نتیجه استثمار نبود ، بلکه در این دوران نیروهای مولده در سطح بسیار نازلی قرار داشت بطوریکه این حداقل را برای هیچکس نمیتوانست تامین کند . بهمین جهت درست در زمانی که جامعه توانست پیش از حداقل احتیاج فرد افراد اعضاء خود تولید کند ، نخستین جامعه طبقاتی ، جامعه بردگی پیدا شد . در جوامع طبقاتی فقر نتیجه آنستکه اقلیت ناچیزی مالک وسائل تولید است و نتیجه کار اکثریت عظیم تولید کنندگان را بخود اختصاص میدهد . فقر در عین حال امری نسبی است . یعنی با اینکه در جوامع طبقاتی تولید کنندگان میتوانند با مبارزات خود زندگی خویش را کم و بیش بهبود بخشند و از شدت فقر بکاهند ولی همیشه نسبت به صاحبان وسائل تولید فقیراند . این نسبت در رابطه با سطح رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف نیز صادق است . یعنی یک کارگر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته نسبت بیک کارگر در کشورهای کم رشد زندگی نسبتاً مرفهی دارد . ولی همین کارگر نسبت به سطح رشد اقتصادی و اجتماعی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته دچار محرومیت‌های مادی و معنوی زیادی است .

انقلاب چیست ؟ علت آن کدام است ؟

انقلاب یعنی تحول بنیادی اجتماعی که در اثر آن طبقه یا طبقات مترقی با سرنگون کردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را بدست میگیرند و یک فرمایشیون اقتصاد ی — اجتماعی جای خود را به فرمایشیون اقتصادی — اجتماعی دیگری میدهد .

تضاد بین نیروهای نوین مولده و مناسبات تکهنه تولیدی که در جوامع طبقاتی تولید کهنه دیگر قابل حل نیست ، علت اصلی انقلاب است . انقلاب با جایگزین کردن مناسبات تولیدی نوین بجای مناسبات تولیدی کهنه این تضاد را حل میکند و امکان رشد سریع و هماهنگ نیروهای نوین مولده را فراهم میسازد .

خصالت انقلاب و محتوی عینی آن بوسیله ماهیت تضاد های اجتماعی ای — که انقلاب حل کننده آنهاست — و نظامی — که در اثر آن انقلاب برقرار میشود — تعیین میگردد . با این مالک است که میتوان انقلابات گوناگونی را در تاریخ تشخیص داد . ولی تفاوت ماهوی انقلاب سوسیالیستی با تمام انقلابهای گذشته اینست که انقلابهای غیر سوسیالیستی با اینکه مناسبات تولیدی نوینی را مستقر میساختند — و بهمین جهت از نظر تاریخی هر یک گامی بجلو محسوب میشوند — ولی در عین حال فقط شکلی از استثمار را جانشین شکل دیگری میکردند ، در حالیکه انقلاب سوسیالیستی یکنبار برای همیشه استثمار فرد از فرد پایان میدهد و راه را برای استقرار جامعه بدون طبقات هموار میسازد .

انقلاب چگونه رخ میدهد ؟

انقلاب بخودی خود رخ نمیدهد . یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی هر قدر هم شدید شود فی نفسه و بخودی خود موجب انقلاب نمیکرد و مناسبات تولیدی جدیدی را که متناسب و هماهنگ با سطح رشد نیروهای مولده باشد پدید نمیآورد . انسان و مبارزه طبقاتی است که انقلاب و در نتیجه حل این تضاد را ممکن میسازد . ولی این هنوز برای تحقق انقلاب کافی نیست . جنبش خود بخودی طبقه کارگر نمیتواند به انقلاب منجر گردد . حد اکثر آنچه که طبقه کارگر (که مترقی ترین طبقه است) میتواند خود ش (بدون نفوذ از خارج) بدست آورد آگاهی در حالت جنبینی آنست که انگلس آنرا " مقاومت در برابر سرمایه داری " نامیده است . برای انقلاب تئوری انقلابی لازم است و تئوری انقلابی هم از خارج وارد جنبش خود بخودی طبقه کارگر میشود . سوسیالیسم

علمی براین پایمورد که موجود آمد و رشد یافت .
 نتیجه اینکه هر قدر هم طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده فقیر شوند ، هر قدر هم این فقر آنها را به نارضایتی ، مقاومت ، عصیان و شورش بکشاند ، آنها نخواهند توانست به سطح يك انقلابی برسند و انقلاب اجتماعی را سازمان دهند . برای اینکار آنها باید از علت فقر و راه برطرف کردن آن آگاه شوند یعنی به تئوری انقلابی مجهز گردند .
 زمینه پذیرش تئوری انقلابی در کجاست ؟

ممکن است گفته شود که درست است که " بدون تئوری انقلابی ، جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد " ، ولی بهرحال تئوری انقلابی در بین طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده است که بیش از همه زمینه پذیرش دارد ، و همین توده های میلیونی (که حداقل همیشه بطور نسبی فقیراند) عامل اصلی تحقق تئوری انقلابی هستند . بنابراین آنها اثر فقیر بمانند و فقیرتر شوند بیشتر زمینه پذیرش تئوری انقلابی را دارند . در اینجا باید گفت که از يك مقدمه درست يك نتیجه نادرست گرفته میشود .

روشن است که آن طبقه و یا طبقاتی بیش از همه در انقلاب زینفع اند که در اثر انقلاب چیزی جز زنجیراسارت خود را از دست ندهند . تئوری انقلابی بیان کننده همین منافع طبقاتی است و بنابراین در بین همین طبقات است که بیش از همه زمینه پذیرش دارد . اگر غیر از این باشد که سوسیالیسم علمی تئوری انقلابی و طبقه کارگر طبقه انقلابی نیست . ولی از جانب دیگر باید دانست که اولاً طبقه کارگر — که در چارفرمادی است — خود به تئوری انقلابی دستیافت ، بلکه روشنفکرانی از طبقه بورژوا مارکس و انگلس بودند که از راه پژوهش علمی تئوری انقلابی ، سوسیالیسم علمی را تنظیم کردند و در اختیار وی گذاشتند . ثانیاً وجود خصلت انقلابی در طبقه کارگر بویژه بعلت فقر و نیست ، بلکه در پیوستگی او با تولید بزرگ و مدرن ، در سهولت تشکک او و در افزایش دائم التزاید اوست ، در آنست که طبقه کارگر بعلت کار مزدوری خود مستقیماً بیش از هر طبقه دیگری در اجتماعی کردن وسائل تولید زینفع است و همین جهت آسانتر بآگاهی طبقاتی و سیاسی میرسد . ثالثاً اقشار دیگری از استثمارشوندگان هستند (از جمله دهقانان کم زمین و بی زمین در کشوری مانند ایران) که نسبت به پروولتاریای صنعتی فقیرترند ولی به چه وجه انقلابی تر نیستند . رابعاً روشنفکرانی از طبقات خرد بورژوا و بورژوا هستند که زندگی مرفهی دارند با این همه از گروهی از " فقرا " مراتب انقلابی تر اند . گذشته از این اگر ما معتقد باشیم که طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده فقیر بمانند و فقیرتر شوند برای انقلاب بهتر است ، آنوقت یا بصورت ناظر بدی و بدتر شدن وضع مادی و معنوی آنها در خواهیم آمد ، که این چیزی جز بی اعتنائی به سرنوشت زندگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نیست ، و این البته از يك انقلابی بد و راست ، یا فعلاً نه به فقر و تشدید فقر آنها کمک خواهیم کرد ، که در این صورت همکاری بورژوازی هستیم نه يك انقلابی . شاید گفته شود که انقلابیان برای انقلاب ، که ریشمکن کردن فقر و علت آنرا در بر دارد ، مبارزه میکنند . ولی تا قبل از انقلاب چه باید کرد ؟ میتوان به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان گفت که : وضعیتان بد است ؟ اشکالی ندارد ! حتی بدتر شود بهتر است ! منتظر باشید تا ما انقلاب کنیم آنوقت همه چیز بر برآه خواهد شد ؟ البته نه ! و بطریق اولی کسی هم منتظر نخواهد نشست .

رفرم و انقلاب

مسئله اینست که نه فقط نمیتوان و نباید ناظر بیطرف فقر و تشدید فقر زحمتکشان بود (چه رسد

که باید برای بهبود واقعی وضع توده‌ها ، خواه اقتصادی و خواه سیاسی ، و هراندازه هم کوچک باشد مبارزه کنیم و از هر بهبودی پشتیبانی نمائیم . و اما اکنون در دوران رفرفر هستیم نه دوران انقلاب زندگی صحت‌این تحلیل حزب ما را بویژه در برابر تحلیل نادرست و چپ روانه سایر سازمانها و گروه های سیاسی اپوزیسیون ضد رژیم نشان داده است .

۲- میدانیم که توده‌ها هر قدر هم فقیر باشند و فقیر شوند خود بخود به سطح آگاهی انقلابی نمی رسند . آنها باید با تئوری انقلابی آشنا و مجهز شوند . اینکار چگونه باید انجام گیرد ؟ آیا کافیس تئوری انقلابی را برای آنها توضیح دهیم تا آنها انقلابی شوند ؟ بهیچوجه ! در زندگی واقعی اصلا قضیه بشکل دیگری است . برای آنکه توده‌ها اصولا بحزب شما توجه کنند و سپس بدنبال شما بیایند ، باید شما اعتماد کنند . و این اعتماد فقط زمانی حاصل خواهد شد که توده‌ها انقلابیان و رهبران خود را مبارز صادق و دافکار مطالبات خود ، خواه کوچک و خواه بزرگ ، خواه اقتصادی و خواه سیاسی ببینند . از جانب دیگر توده‌ها لزوم تشکل و مبارزه و سرانجام انقلاب را با شرکت خود در همین مبارزات مطالباتی ، مبارزه در زمینه‌ها و سطوح مختلف اقتصادی و سیاسی است که درک میکنند . در طی همین مبارزات است که توده‌ها میتوانند و باید فهماند که مبارزه در راه بهبود وضع اقتصادی و سیاسی گرچه لازم است ولی کافی نیست ، باید منشاء فقر ، بیعدالتی و استثمار ، استبداد و استثمار را جست و نایب کرد ، یعنی انقلاب اجتماعی را سازمان داد . بسخن دیگر توده‌ها فقط با تجربه شخصی خویش ، که فقط طی مبارزات طولانی بدست می‌آید ، به آگاهی انقلابی خواهند رسید . تاریخ حزب توده ایران خود بهترین گواه صحت این مدعا است . چه بسیار احزاب و سازمانهای سیاسی بودند و هستند که هم‌نیرو و امکاناتند بیشتری دارند (مانند احزاب دولتی) و هم شعارهای ظاهرا انقلابی تری از حزب توده ایران میدهند (مانند سازمانهای چپ رو) ولی هیچکدام از این احزاب و سازمانهای سیاسی هرگز نتوانسته‌اند پایه توده‌ای و نفوذ معنوی حزبتوده ایران را در مردم مهین ما بدست آورند . دلیل آن اینست که حزب توده ایران نه فقط در برنامه و مشی خود خواستهای و آرزوهای مردم را منعکس ساخته ، بلکه صادقانه و دافکارانه ، با حوصله و بیگیری از این خواستها دفاع کرد و برای تحقق آنها در پیشاپیش توده‌ها مبارزه عملی نموده است . هرکس بخوهد انقلابی واقعی باشد ، هرکس بخوهد توده‌ها را انقلابی کند و سرانجام آنها را برای انقلاب رهبری نماید راهی جز این ندارد . زیرا توده‌ها فقط بدنبال کسانی میروند که نفعها در حرف ، بلکه و بویژه در عمل انقلابی باشند .

راه‌اند کردن آن لیه شمشیری هم که در اثر رفرفر در اختیار طبقه حاکم است فقط همین است . نه با نفی رفرفر و با مخالفت با رفرفر — که نادرست ، غیر عملی و زیان توده‌هاست — بلکه با مبارزه در راه رفرفر و در همان حال با افشاء ماهیت رفرفر و رفرفر میسم میتوان هم از طبقه حاکم نفع توده‌ها ، بنفع مبارزه طبقاتی و انقلابی توده‌ها امتیاز گرفت و هم کوشش طبقه حاکم را برای تضعیف جنبش انقلابی بوسیله رفرفر خنثی کرد .

چوباید کرد ؟

مخالفتان بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی بخیاال خود " زیرکی " خاصی بخرج میدهند . آنها هرگز بطور مشخص نگفته‌اند و نمیگویند که اگر کشورهای سوسیالیستی در شرایط مشخص کنونی به بهبود مناسبات خود با ایران دست‌نزنند و به همکاری اقتصادی و فنی با ایران نپردازند ، چه باید بکنند ؟ آنها فقط میگویند که کشورهای سوسیالیستی چه کار نباید بکنند . دلیل این تحاشی البته روشن است . زیرا بررسی مسئله " چه باید کرد " ناآگاهی و یا غرضی را که در این مخالفت نهفته است

آشکار میسازد .

حال ما دنبالۀ فکر مخالفان را میگیریم تا به بنیم اگر کشورهای سوسیالیستی در ایران کارخانه نسازند ، مناسبات بازرگانی خود را بسط ندهند و جنگ سرد را تخفیف ندهند چه خواهد شد . آیا مردم انقلابی خواهند شد و روز سقوط رژیم نزدیکتر خواهد گردید ؟ آیا قبول این مطلب بمعنی نفی تئوری انقلابی ، نفی سازمان دهی انقلابی ، نفی لزوم عوامل عینی و ذهنی برای انقلاب نیست ؟ آیا این تئوری مطلق کردن عامل خارجی در انقلاب نیست (در همان حال که ادعا میشود فقط به خلق باید تکیه کرد ؟) آیا این بمعنی هواداری از فقر و عقبماندگی نیست ؟ آیا این بمعنی خالی گذاردن صحنه برای تسلط بلا منازع امپریالیسم در ایران نیست ؟ ملاحظه میشود که این " تئوری " بچه سرانجام بیمعنی و در عین حال خطرناکی میرسد .

از کمک تا غارت

گویا مبتکران این " تئوری " متوجه بیمعنی بودن آن شده اند و یا فکر کرده اند تا شاید " کمک " اعتراف ضمنی به مفید بودن مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی برای مردم ایران است ، چون اخیراً در کنار " محکوم کردن کمک " کشورهای سوسیالیستی به ایران از " غارت " کشورهای سوسیالیستی در ایران نیز صحبت میشود . منتهی بمصداق آنکه هر کس در اشتباه خود پافشاری کند به اشتباه بزرگتری دچار میگردد ، مخالفان بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی با " تئوری غارت " در تناقض با " تئوری کمک " افتاده اند . چون اگر کسی به کسی کمک میکند ، دیگر غارت وی معنی ندارد . و اگر کسی دیگری را غارت میکند ، آنوقت دیگر از کمک سخنی نمیتواند باشد . گذشته از این اگر آنطور که مخالفان میگویند بهبود مناسبات کمک بعردم ایران نیست ، بلکه کمک به رژیم است ، پس غارت هم غارت مردم نیست ، غارت رژیم است (و مخالفان انقلابی مآب رژیم نباید با این " غارت " مخالف باشند !) ، و اگر کمک بعردم ایران است پس غارت مردم ایران بمعنی است ، چون مثلاً نمیتوان گفت که ساختن کارخانه زوب آهن در ایران توسط اتحاد شوروی کمک به رژیم است ولی غارت مردم ایران !

گذشته از این مبتکران " تئوری غارت " با هم سطح قراردادن کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی در واقع اتهام محافل امپریالیستی و ارتجاعی را در مورد همکاری اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی و ایران تکرار میکنند . ولی این نخستین بار نیست که انحراف از چپ سرانجام بصورت انحراف از راست تظاهر میکند ، چون محتوی اپورتونیستی آن یکی است .



حقیقت اینست که " تئوری فقر " ضد مارکسیستی است و سیاست مخالفت با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی که بر روی این " تئوری " بنا شده ارتجاعی . چون یکی به نفی تئوری انقلابی در جنبش کارگری و توده ای و دیگری به نفی عامل سوسیالیستی در صحنه اقتصاد و سیاست ایران منجر میشود . اینکه یکی خود را بجای مارکسیسم آراسته و دیگری به لباس انقلابی درآمده است از ضد مارکسیستی و ارتجاعی بودن آن نمیگاهد ، بلکه برخطر آن میافزاید .

خلیج فارس

خلیج فارس دریای کوچکی است. طول آن از مصب شط العرب تا دهانه هرمز ۸۵۰ کیلومتر و عرض آن در عرض ترین نقاط ۲۵۰ کیلومتر است. مساحت خلیج کمتر از ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع و تقریباً نصف مساحت دریای خزر است (مساحت دریای خزر ۴۳۸ هزار کیلومتر مربع).
از ابعاد هندسی - جغرافیائی خلیج فارس آنچه امروز حالت خاصی به آن می‌دهد، عمق کم آن است. دریاست که بندرت از ۷۰ متر تجاوز میکند و بطور متوسط ۳۰-۳۵ متر است. حد اکثر عمق خلیج فارس در یک نقطه واقع در رأس المندم ۱۸۲ متر است. اگر در نظر بگیریم که عمق متوسط دریای عمان و عدن در کنار خلیج فارس از ۳۰۰۰ متر بیشتر است، و عمق دریای سرخ که تقریباً دریای بسته است، بیش از ۱۰۰۰ متر بود و در جاهائی به ۲۳۰۰ متر میرسد و حتی دریای خزر مناطقی به عمق هزار متر دارد، متوجه میشویم که خلیج فارس در واقع برکه کم عمقی است.

شاید عمق کم خلیج فارس درگذشته امر مهمی نبود، اما امروز این اندازه هندسی اهمیت خاصی پیدا کرده و این دریا را با تمام وسعت آن جز "فلات قاره" کشورهای ساحلی قرار داده است.
فلات قاره به آن قسمت از دریا اطلاق میشود که منابع طبیعی موجود در کف آن و زیر آن در مالکیت کشورهای ساحلی باشد. هنوز حد خارجی فلات قاره از مسائل مورد بحث حقوق بین المللی است. ولی نظری که در حال حاضر تقریباً پذیرش عامه یافته اینست که حد خارجی فلات قاره را نقطه ای بگیرند که در آن دریا شیب تدریجی خود را از دست داده و یکباره عمیق میشود. طبق این نظر دریا تا عمق ۲۰۰ متر جز "فلات قاره" است. از آنجاکه عمق خلیج فارس در هیچ نقطه ای به ۲۰۰ متر نمیرسد سرتاسر آن فلات قاره بوده و منابع کف و زیر آن در مالکیت کشورهای ساحلی است. هم اکنون بر همین مبنا قرارداد های زیادی با کشورهای نفتی منعقد شده و اقدامات موقفیت آمیزی برای استخراج نفت در آن بعمل آمده و کشورهای ساحلی خلیج به تعیین مرز میان فلات قاره خود پرداخته اند. با تعیین این مرزها گویی ۲۰ هزار کیلومتر مربع به مساحت کشورهای ساحلی آن (از جمله بیش از ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع به مساحت ایران) افزوده میشود، مساحتی که از نظر غنای منابع طبیعی کم نظیر است.

کشورهای ساحل خلیج فارس

سرتاسر ساحل شمالی خلیج فارس جزو خاک ایرانست و در ساحل جنوبی و غربی آن کویت، عربستان سعودی، قطر و شیخ نشین های متصالحه قرار دارد.

عراق - کشور همسایه غربی ایران ساحل بسیار کوچکی با خلیج فارس دارد. ارتباط آن با خلیج فارس بطور عمده از طریق شط العرب است. عراق در خلیج فارس بندر مهمی ندارد. بندر اصلی آن بصره در ساحل شط العرب در عمق چند کیلومتری دروازه ساحل واقع شده است. بندر نفتی فاو و بندر نظامی ام القصر در ساحل خلیج اند.

عراق ۷ میلیون نفر جمعیت و ۴۴۴ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در این کشور یک رژیم جمهوری مستقر شده است.

کویت - در همسایگی عراق واقع شده. ۲۱ هزار کیلومتر مربع مساحت و بنابه آمار سال ۱۹۶۰ ۲۰۶ هزار نفر جمعیت دارد. کویت در اواخر قرن نوزدهم بتدریج تحت الحمایه انگلیس شد و در سال

۱۹۶۱ استقلال خود را بدست آورد و عضو سازمان ملل متحد شده است. این کشور دو بندر مهم در خلیج فارس دارد. یکی بندر تجارتي کویت و دیگر بندر نفتی مناهج الاحدی. اخیراً شرکت ژاپنی که قراردادی برای استخراج نفت از فلات قاره کویت دارد برای ساختمان یک بندر بزرگ نفتی دیگر اقدام کرده است. کویت با رژیم قبیلہ ای - سلطنتی اداره میشود و حکومت در دست خانوادۀ الصباح است.

عربستان سعودی - این کشور هنوز نه مساحت قطعی دارد و نه تعداد جمعیت آن مسلم است. مرزهای آن با کشورهای همسایه هنوز قطعی نشده است. با کویت بر سر منطقه ای بمساحت ۱۷۷۰ کیلومتر مربع اختلاف دارد که از مدتی قبل بنام منطقه بیطرفان جنوب عربستان سعودی و کویت مشترکاً اداره میشود. اراضی این منطقه به امتیاز کمپانیهای غربی واگذار شد. هر یک از دو کشور سهم خود را دریافت میدارد. در ژوئن ۱۹۶۸ اعلام شد که برای تقسیم این منطقه و تعیین مرز آن بین کویت و عربستان سعودی توافقهایی بعمل آمده است.

مرز عربستان با یمن، عمان و شیخ نشینهای متوالحه نیز قطعی نیست. مساحت عربستان سعودی را تا ۲ میلیون کیلومتر مربع نوشته اند. قاعدتاً تعیین مرزهای قطعی این رقم کمتر خواهد شد. جمعیت عربستان سعودی ۷ میلیون نفر اعلام میشود. اگرچه شهرهای قدیمی و مناطق مسکونی با سابقه عربستان سعودی از نوع مکه، مدینه، جدّه و طائف در ساحل دریای سرخ است ولی با کشف نفت و توسعه استخراج آن مرکز ثقل اقتصادی و به دنبال آن سیاسی کشور بساحل خلیج فارس - که منابع عظیم نفت در آنجاست - منتقل میشود. پایتخت عربستان سعودی الرياض نزد یک خلیج فارس است و بایک رشته راه آهن به ظهران، بندر دام در ساحل خلیج وصل میشود. عربستان سعودی رژیم سلطنتی - مذهبی دارد و حکومت آن در دست خانوادۀ سعود است.

قطر - از ساحل عربستان شبه جزیره قطر در خلیج فارس پیش میرود که قریب ۴۴ هزار کیلومتر مربع مساحت و نزدیک ۳۵ هزار نفر جمعیت دارد. نصف این جمعیت در بندر دوحه زندگی میکنند. قطر تحت الحمايه انگلیس است و حکومت آن در دست احمد بن علی الثانی است.

بحرین - در خلیجی که بین عربستان سعودی و قطر بوجود میآید مجمع الجزایر بحرین قرار دارد که ۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. پایتخت بحرین المنامه بندر بزرگی است. بعلاوه بندر نفتی بزرگی در جزیره ستره و بندری در المحرق وجود دارد. در بحرین پایگاههای نظامی انگلیس مستقر است.

منابع نفت بحرین در حال پایان یافتن است. اما در این جزیره یک پالایشگاه بزرگ نفت (با ظرفیت سالانه بیش از ۱۵ میلیون تن) مشغول بکار است که بطور عمدۀ نفت عربستان سعودی را تصفیه میکند. یک لوله نفتی عربستان را به بحرین متصل میکند. مدتی قبل بین دولت سعودی و شیخ بحرین بر سر ایجاد پلی بطول ۱۹ میل که جزایر بحرین را به عربستان وصل کرد و تبدیل به شبه جزیره ای گسده، توافق اصولی حاصل شد.

بحرین از ۱۸۸۰ بعد بتدریج تحت تسلط انگلستان درآمد و اینک تحت الحمايه رسمی انگلیس است. حکومت بحرین در دست شیخ عیسی بن سلمان الخلیفه است که تحت نظر نمایندگان انگلیس کار میکند.

دولت ایران بحرین را جزئی از خاک خود میداند. اما این ادعا از جانب رژیم حاکم ایران هرگز

در چارچوب يك مبارزه قاطع ضد امپریالیستی و در ارتباط با تاعیلات مردم بحرين مطرح و تعقیب نشده است.

هفت شیخ نشین متصالحه - از کنار شبه جزیره قطر عمان قرار دادی و یاهفت شیخ نشین متصالحه آغاز میشود که بترتیب عبارتند از: ابوظبی، دوی، شارجه، عجمان، الراس الخیمه، الفجیره (که در ساحل دریای عمان واقع میشود). مساحت این سرزمین قریب ۸۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن در حدود ۱۲۰ هزار نفر است.

از این هفت شیخ نشین تاکنون در ابوظبی و اخیراً در وی آغاز به استخراج و صدور نفت کرده اند. درآمد ابوظبی به صد میلیون دلار در سال رسیده است.

از ۱۸۲۰ که نیروهای انگلیسی بنام مبارزه با راهزنان وارد این سرزمین شدند، شیخ آن به تدریج تحت حمایت انگلیس درآمد و اینک همه آنها رسماً تحت حمایت انگلیسند.

از سال ۱۹۶۵ که طرح تشکیل فدراسیونی از شیخ خلیج بموقع اجرا گذاشته شد، در چندین شیخ نشین کودتاهائی بوقوع پیوسته و عده ای از شیخ از کار برکنار شده اند (از جمله در الراس الخیمه، شارجه، ابوظبی) و جای آنها بیکی دیگر از افراد خانواده حاکم سپرده شده است. اینک اداره حکومتی در کادرتحت حمایتی در دست اشخاص زیر است:

- ابوظبی - شیخ زید بن السلطان
- دوی - رشید بن السعید العکتوم
- شارجه - خالد بن محمد القاسمی
- عجمان - راشد بن حمید النحیعی
- راس الخیمه - سکرین محمد القاسمی
- الفجیره - محمد بن حد الشرقی

منابع اقتصادی خلیج فارس

وقتی از خلیج فارس و منابع اقتصادی آن سخن میگوئیم قبل از همه منابع نفت آن جلب نظر میکنند و در پرتو آن سایر منابع خلیج فارس از نظر محوم میگردد. واقعا هم منابع نفتی خلیج فارس بطو غیر قابل تصوری عظیم است.

ذخائر کشف شده و اعلام شده کشورهای حوزه خلیج فارس تا سال ۱۹۶۶ برابر ۳۱۷۶۲ میلیون تن بود. این ذخیره ۶ برابر ذخائر ایالات متحده آمریکا و ۱۵ برابر ذخائر ونزوئلا است که بزرگترین تولید کنندگان نفت در جهان کاپیتالیستی هستند. تا سال ۱۹۶۶ جمع ذخائر کشف شده جهان کاپیتالیستی ۴۸۴۲۲ میلیون تن بود، که ذخائر حوزه خلیج فارس بیش از ۶۵٪ آنست. اگر در نظر بگیریم که در ایالات متحده و کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی عملیات اکتشافی وسیعی بعمل آمده و احتمال کشف منابع جدید و بزرگ در آنها کم است، و بالعکس خلیج فارس هنوز در نیای کشف نشده است که عملیات اکتشافی در آن بوسعت انجام میگیرد، به این نتیجه میرسیم که در سالهای آینده ممکن است ذخائر کشف شده خلیج فارس جای باز هم مهمتری را اشغال کند.

از نظر میزان صدور نفت نیز حوزه خلیج فارس جای مهمی در اقتصاد جهانی دارد. در سال ۱۹۶۶ صادرات حوزه خلیج فارس بیش از ۵۷٪ صادرات جهان کاپیتالیستی بود. بعد از عقب افتادگی کشورهای حوزه خلیج فارس و کمی جمعیت آنها مصرف داخلی نسبت به میزان تولید ناچیز است و تقریباً تمام نفت تولیدی صادر میشود. در سال ۱۹۶۶ از ۴۵۸ میلیون تن نفت تولیدی ۴۵۰ میلیون تن آن صادر شد.

در دیاگرامها و جدول زیر آمار واطلاعات مربوط به منابع و صنایع نفت خلیج فارس و مقایسه آن با سایر کشورهایشان داده شده است .

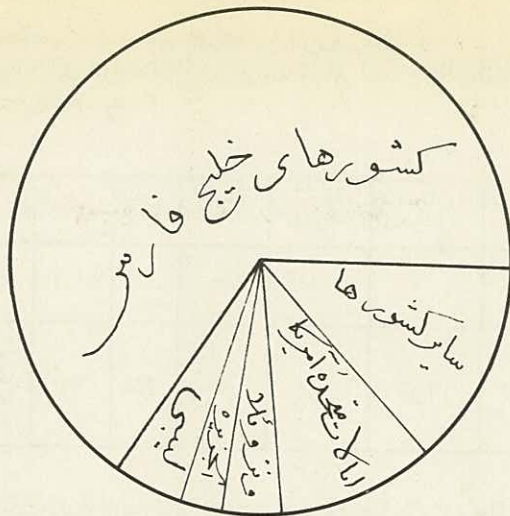
نام کشور	تاریخ تولید تجارتي	ذخائر کشف شده نفت تا دسامبر ۶۶ بمیلیون تن	تولید سالانه نفت به میلیون تن				نفت تصفیه صادر شده به میلیون تن	نفت تصفیه صادر شده به میلیون تن
			۱۹۶۶	۱۹۶۵	۱۹۶۴	۱۹۶۳		
ایران	۱۹۱۲	۵۹۹۸	۷۳	۲۵	۸۴	۹۴	۸۵	
عراق	۱۹۳۴	۳۲۲۰	۵۶٫۷	۱۱٫۵	۱۱٫۵	۶۴	۶۵	
کویت	۱۹۴۶	۹۴۶۰	۹۷٫۲	۱۰٫۷	۱۰٫۷	۱۰۳	۱۰۳	
منطقه مپطرف	۱۹۵۴	۱۸۵۶	۱۶٫۸	۱۹٫۵	۱۹٫۵	۱۸	۱۸	
عربستان سعودی	۱۹۳۸	۸۹۵۰	۸۱٫۵	۸۵٫۸	۱۰۰٫۸	۹۷٫۸	۹۷٫۸	
قطر	۱۹۴۹	۵۱۸	۹٫۱	۱۰٫۱۵	۱۱٫۰	۱۲	۱۲	
بحرین	۱۹۳۴	۲۷	۲٫۲۵	۲٫۴۵	۲٫۸	—	—	
ابوظبی	۱۹۶۲	۱۷۰۲	۲٫۵	۹٫۰	۱۳٫۵	۱۷٫۳	۱۷٫۳	
جمع کل		۳۱۷۶۲	۳۳۸٫۶	۳۷۹٫۳۵	۴۵۰٫۴	۳۹۸	۳۹۸	

از ۴۵۰ میلیون تن نفت صادراتی حوزه خلیج در سال ۱۹۶۶ قریب ۲۱۸ میلیون تن به اروپای باختری (که ۵۰٪ مصرف این منطقه است) ، ۱۴۶٫۵ میلیون تن به ژاپن و سایر کشورهای خاور دور ، ۳۹ میلیون تن به ایالات متحد و آمریکا و امریکای لاتین و ۲۵ میلیون تن به آفریقا صادر شده . احتیاجات نفتی ناوگان ششم و هفتم امریکانیز از این نفت تأمین شده است . مقدار قابل ملاحظه ای از نفت نیز صرف سوختگیری کشتیهای تجاری و نفتکش میشود .

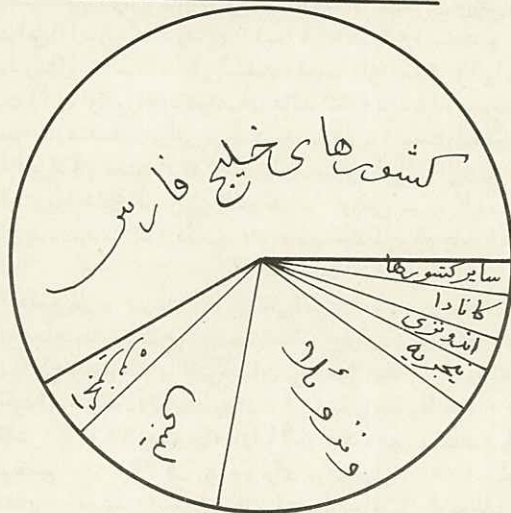
با کشف و بهره برداری نفت شمال آفریقا (لیبی و الجزیره) مهم خلیج فارس در مصرف اروپای باختری کمی تقلیل یافته است بدین معنای که اگرچه مقدار مطلق نفت صادراتی از خلیج به اروپا همچنین در حال افزایش است ، اما نسبت درصد آن به کل مصرف این منطقه تقلیل مییابد . در سال ۶۵ اروپای غربی ۵۵٪ مصرف خود را از خلیج فارس گرفت و در سال ۶۶ - ۵۱٪ اما تولید نفت حوزه خلیج فارس در مقایسه با تولید نفت در سایر کشورهای جهان با سرعت بیشتری در حال افزایش است . در سال ۱۹۶۳ تولید خاورمیانه ۲۶٫۵٪ تولید جهانی بود و در سال ۶۶ این رقم به ۲۷٫۷٪ رسید .

صنایع تصفیه خلیج فارس

کوشش کشورهای کاپیتالیستی مصرف کنندة نفت خلیج فارس اینست که در این منطقه صنایع نفت توسعه نیابد و خلیج فارس فقط صادرکننده نفت خام باشد . این کوشش علاوه بر محاسبات سیاسی از علاقه به کسب سود هرچه بیشتر سرچشمه میگردد . در پروسه کشف ، استخراج ، حمل ، تصفیه و توزیع نفت پردرآمدترین مراحل پس از استخراج آغاز میشود . کمپانیهای انحصاری با در دست گرفتن حمل و تصفیه و توزیع قسمت اعظم درآمد نفت را بخود اختصاص میدهند .



سهم کشورهای حوزه خلیج فارس در ذخایر کشف شده جهان
در ۱۹۷۷ (جز کشورهای روسیایستی)



سهم کشورهای خلیج فارس در صادرات نفت جهان در ۱۹۷۷
(جز کشورهای روسیایستی)

ظرفیت پالایشگاههای کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۱۹۶۶ - ۷۵ میلیون تن بود (به جدول زیر توجه شود) . این ظرفیت فقط ۴٪ ظرفیت جهانی است . جالب آنکه در سال ۱۹۶۶ همۀ این ظرفیت نیز مورد استفادۀ قرار نگرفت .

نام کشور	ایران	عراق	کویت	منطقه بیطرف	عربستان سعودی	بحرین	قطر
تعداد پالایشگاه در دسامبر ۱۹۶۶	۲	۶	۲	۱	۲	۱	۱
ظرفیت سالانۀ پالایشگاههای مشغول بکار به میلیون تن	۲۵۷	۳۹	۱۸	۲۵	۱۴۳	۱۰۳	۰۳

صنایع تصفیۀ نفت خلیج فارس که در مقایسه با صنایع تصفیۀ سایر کشورهای مهم است ، در مقایسه با سایر رسته های صنعتی حوزه خلیج فارس دارای اهمیت درجه اول میباشد و به يك معنا رسته ها رسته صنعتی ساحل خلیج را تشکیل میدهد .

خصوصیت نفت خلیج فارس

ارزانی تولید نفت خلیج فارس و فراوانی و کیفیت خوب آن مهمترین ویژگی نفت این حوزه است . هزینه تولید هربارل نفت آمریکا (تکزاس) در سال ۱۹۶۱-۶۲ - ۱۵۶ سنت بود و اما هزینه تولید نفت آمادۀ همدور عراق در سال ۱۹۶۴-۶۲ - ۴۲ سنت ، کویت ۳۳ سنت و ایران ۱۴ سنت ، عربستان سعودی ۹٫۸ سنت است (این ارقام را خود شرکتهای تولید کننده داده اند و مورد تأیید کارشناسان کشورهای نفت خیز نیست . کارشناسان ایرانی درست بودن رقم ۱۴ سنت را بعنوان هزینه تولید نفت ایران بارها مورد تردید قرار داده و معتقدند که نفت ایران بمراتب ارزانتر از آن بدست میآید) .
ارزانی تولید نفت حوزه خلیج فارس از یکسو نتیجه ارزانی نیروی کار است (کارگر آمریکائی نفت بیش از ۵ برابر کارگر ایرانی دستمزد میگیرد) که خود نشانه عقب ماندگی و فقر جامعه کشورهای خلیج و شدت استثمار امپریالیستی است .

اما ارزانی نفت خلیج فارس در عین حال موهبتی است که طبیعت در اختیار مردم این منطقه گذاشته و باید کوشید که واقعا هم در اختیار مردم همین منطقه قرار گیرد . چاههای نفت خلیج فارس به نسبت چاههای بسیاری دیگر از حوزه های نفتی جهان پر محصول بوده و با سرمایه گذاری کمتری مقدار بیشتری نفت میدهد . اگر تولید هر چاه در آمریکا در سال ۱۹۶۶ بطور متوسط فقط ۶۰۰ تن بود و برای تولید ۴۱۰ میلیون تن نفت ۶۸۱۰۰۰ حلقه چاه در ایالات متحدۀ مورد استفادۀ واقع شد ، در ایران تولید متوسط هر چاه رقم عظیم ۷۲۰۰۰۰ تن بوده و برای تولید بیش از ۱۰۵ میلیون تن نفت فقط ۱۴۵ حلقه چاه مورد استفادۀ واقع شده است (در اینجا تعداد چاههاییکه به نفت نمیرسد و در آمریکا بمراتب بیش از ایران است بحساب نیامده است) .

از آنجاکه قیمت نفت در بازار جهانی بر پایه نفت ایالات متحدۀ تنظیم میشود (اگرچه ایالات متحدۀ آمریکا خود واردکننده نفت است و نه صادرکننده آن !) ، منابع نفت خلیج فارس در مقایسه با

آن صاحب امتیازی میشوند که درآمد بیشتری نصیب انحصارات نفتی حاکم بر آن میسازد. این امتیاز که در اقتصاد سیاسی از نوع رانت د یفرانسیل است منطقی میبایست بطور کامل بشکوه های صاحب نفت پرداخت میشد.

اربابان واقعی خلیج فارس

یک نظر به نقشه خلیج فارس و مناطق تحت امتیاز و بهره برداری کمپانیهای انحصاری نفت کافی است تا ما را متوجه سازد که حوزه خلیج فارس (در خشکی و فلات قاره) اینک بین این کمپانیها تقسیم شده است. سرتاسر سواحل خلیج فارس و جزایران به اضافه ۲ تا ۶ میل از آبهای ساحلی آن از دستها پیش به امتیاز کمپانیهای نفتی داده شده است (در ایران کنسرسیوم، در عربستان آرامکو، در کویت کویت دویل و ۰۰۰۰). خلیج فارس در محاصره این مناطق امتیاز است.

از زمانیکه امکان استفاده از فلات قاره پیدا شده قسمت بزرگی از فلات قاره خلیج فارس نیز به امتیاز شرکت های نفتی داده شده و تسلط آنان بر پهنه خلیج مسلم گشته است. در آخر سال ۶۶ در کشورهای حوزه خلیج فارس و فلات قاره آن بیش از ۴۰ کمپانی خارجی حق بهره برداری از منابع نفتی داشته که بیش از نصف آنها امریکائی است. جمع مساحت حوزه عملیات و تحت امتیاز این کمپانیها در خشکی و فلات قاره بیک میلیون کیلومتر مربع بالغ میشد (تقریباً برابر مساحت شش کشور بازار مشترک اروپا !!).

تعداد کمپانیها و مساحت تحت امتیاز آنان همچنان در حال افزایش است.

در فلات قاره خلیج تا آخر سال ۶۶ کلاً ۱۸ قرارداد امتیاز و بهره برداری منعقد شده بود که طبق آنها تقریباً همه فلات قاره در ساحل عربی خلیج فارس تحت امتیاز درآمد و از سهم فلات قاره ایران نیز تا آن تاریخ قریب ۸۰ هزار کیلومتر مربع واگذار شده بود. از ۲۳۰ کیلومتر مربع پهنه خلیج فارس در آخر سال ۶۶ قریب ۲۰۰ کیلومتر مربع آن در اختیار شرکت های خارجی بود. در میان بیش از ۴۰ کمپانی خارجی که میدانهای نفتی حوزه خلیج فارس را در اختیار خود دارند ۸ کمپانی دارای وضع مسلطند بشرح زیر:

۱- بریتیش پترولیوم (انگلیسی)	سهم آن از تولید سال ۶۶	۱۲۱	میلیون تن
۲- گلف اویل (امریکائی)		۶۴	" "
۳- استاند ارد اویل (نیوجرسی (امریکائی))		۵۷	" "
۴- استاند ارد اویل کالیفرنیا (امریکائی)		۴۸	" "
۵- تکراکو (امریکائی)		۴۸	" "
۶- رویال داچ شل (انگلیسی - هلندی)		۴۰	" "
۷- موبیل اویل (امریکائی)		۲۰	" "
		۳۹۸	

این ۷ شرکت انحصاری کارتل بین المللی نفت را تشکیل میدهند و چنانکه ملاحظه میشود از جمع ۶۱۲ میلیون تن نفت تولیدی ۳۹۸ میلیون تن (۸۷٪) در دست آنهاست. شرکت انحصاری فرانسوی (کمپانی فرانسزد و پترول) نیز در حوزه خلیج صاحب نفوذ است و در سال ۶۶ - ۲۹ میلیون تن نفت بدست آورد.

در سالهای اخیر عده کثیری کمپانیهای خارج از کارتل وارد بهره برداری از نفت خلیج فارس شده اند. هم اکنون کمپانیهای ژاپنی در فلات قاره در منطقه بیطرف کویت - عربستان به نفت رسیده و

در سال ٦٦ بیش از ١٢ میلیون تن نفت تولید کرده اند. آینه نشان خواهد داد که تناسب قوای خلیج فارس چگونه و در چه جهتی تغییر میکند.

فهرست شرکتهای نفتی بهره بردار از حوزه خلیج فارس در آخر مقاله داد شده است.

منابع دریائی خلیج فارس

خلیج فارس دارای منابع مهم ماهی، میگو و مروارید طبیعی است. صید مروارید در گذشته رونقی داشته و جای بزرگی در اقتصاد خلیج اشغال میکرد، اما امروز تقریباً تعطیل شده است. در این مورد رقابت مروارید نیمه مصنوعی ژاپن نقش اصلی ایفا میکند. ژاپنی‌ها طریقه "کاشتن" مروارید را بکار برد و مقادیر قابل ملاحظه ای مروارید ارزان وارد بازار میکنند. مطلقاً کشورهای خلیج فارس میبایست قبل از ژاپن از این راه بروند و آن رشته اقتصاد را که در سرزمین آنها قرن‌ها سابقه داشته با تعدن معاصر هماهنگ سازند. اما عقب افتادگی آنها مانع این نوع اقدامات است.

منابع ماهی و میگو در خلیج فارس بسیار غنی است. در خلیج فارس و دریای عمان بیش از ٢٠٠ نوع ماهی ماهیول حلال گوشت شناخته شده و چندین نوع میگو و خرچنگ و حلزون غذایی یافت میشود. اما هنوز از این منابع استفاده کافی نمیشود.

خلیج فارس در واقع دریای بسته ایست و کشورهای خارج از آن علاقه ماهیگیری در خلیج ندارند و استفاده از منابع دریائی خلیج فارس بعهده کشورهای ساحلی است که هنوز در مراحل ابتدائی سیو میکنند. ایران سالها پیش کارخانه کوچک کنسروسازی در بندرعباس ایجاد کرد که فعالیت آن ناچیز است و شاید تنها فایده آن عبارت از آن بود که نشان داد ماهیهای جنوب رامیتوان در بازارهای بین المللی نیز عرضه کرد.

دولت ایران پس از ٢٨ مرداد همیشه استفاده از شیلات جنوب را با موضوع واگذاری امتیاز به شرکتهای خارجی یکجا مورد مطالعه قرار داد و ولی هنوز هم نتیجه ای از این مطالعات بدست نیاورد. است. شرکت سهامی شیلات جنوب در سال ١٣٤٤ با سرمایه ٥٠٠ میلیون ریال تأسیس شده که کار خود را با انعقاد قرارداد هائی با چند کمپانی خارجی از جمله انگلیسی، ژاپنی و کویتی آغاز کرده است. کارشناسان ایرانی در آمد ایران را از ماهیگیری خلیج فارس تا ٤٠٠ میلیون دلار در سال پیش بینی میکنند و این فکر که نباید در این امر سرمایه خارجی را دخالت داد روز بروز بیشتر تقویت میشود.

از کشورهای ساحلی خلیج فعالیت کویت برای استفاده از منابع دریائی آن بیش از سایرین چشم گیر است. در سالهای اخیر در کویت سه شرکت بزرگ صید میگو بوجود آمد که یکی از آنها قریب ٥٠ کشتی صید مجهز بوسایل الکترونیک و چندین کشتی مادر دارای یخچال و تجهیزات کافی برای کنسرو کردن در اختیار دارد. درآمد این شرکت در سال ١٣٤٥ به ٣٠ میلیون دلار رسید.

شرکتهای ماهیگیری کویتی با سرمایه خارجی شریکند.

فعالیتهاىی که برای استفاده از منابع دریائی خلیج فارس میشود هنوز در مراحل اولیه است و این ثروت عظیم باید در آینه مورد بهره برداری عاقلانه ای قرار گیرد.

صنایع خلیج فارس

رشد تولید نفت در خلیج فارس و بطور کلی رشد اقتصاد جهانی برخی صنایع کوچک و قدیمی را که در کشورهای ساحلی خلیج وجود داشت از میان برد و در عوض به ایجاد صنایعی از نوع دیگر کمک کرد. از جمله صنایع کشتی سازی که سابقاً در خلیج رونقی داشته و همپای زمان خود بوده از میان رفته است ولی در کنار صنایع نفت در هر کشور صنایع کوچک کمکی بوجود آمد. است. میتوان گفت که بارشد سرمایه داری

در برخی کشورهای خلیج کمپانیهای نفتی امور خد ماتی را ب سرمایه د اخلی و یا سرمایه مختلط د اخلی و خارجی واگذازمیکنند . تقریباً در تمام حوزه های نفتی و بویژه در خوزستان ، کویت و بحرین تعداد قابل ملاحظه ای مؤسسات مقاطعه کاری و ساختمانی ، مؤسسات تولید ینح مصنوعی ، انواع آشامیدنیها و غیره بوجود آمده است .

در کویت قانونی وجود دارد که ب سرمایه خارجی اجازه نمیدهد بدون شرکت سرمایه د اخلی و مستقلاً مؤسسه ای ایجاد کند . این قانون بیش از آنچه از نفوذ سرمایه خارجی جلوگیری کند راه این نفوذ راهوار میسازد . در کویت سرمایه گذاری در صنعت و تجارت بطور عمد در بخش خصوصی متمرکز است و شیوخ وابسته به قبیله حاکم سهم کلانی از درآمد نفت بدست آورد و قسمتی از آنرا سرمایه گذاری میکنند . اصولاً مشکل میتوان گفت که در شیخ نشینهای خلیج و از جمله وحتی در کویت مرز بسیار مشخصی بین بودجه دولت و بودجه خصوصی شیوخ وجود داشته باشد .

متصالحه عقب افتاده ترین قسمت ساحلی خلیج فارس در عربستان سعودی و شیخ نشینهای است . در این منطقه میتوان گفت که هنوز چیزی بنام صنعت بوجود نیامده است (بجز تاسیسات نفت) .

بانک اری و صرافی

مقدار قابل ملاحظه ای از درآمد نفت در شیخ نشینهای خلیج در امروبانکی و صرافی و خرید اوراق بهادارد در بورسهای اروپا بکار میافتد و برخی از شیخ نشینها و از جمله کویت - و چه بسا ابوظبی - در کاربرد پیل شدن به بانکیه های بزرگ خاور میانه اند . مستشاران انگلیسی که در خدمت شیوخ خلیج قرار دارند آنها را ب سرمایه گذاری در انگلستان تشویق میکنند . طبق قراریکه در کویت ، قطر ، بحرین (وقاعد تا ابوظبی) گذاشته شده یک سوم از درآمد نفت همه ساله باید به بانکهای خارجی و بطور عمد انگلیسی منتقل شود و یا صرف خرید اوراق بهادار گردد . ظاهراً این طریقی برای سرمایه اندوزی برای روزهای است که نفت تمام شود .

در ریائیز ۱۹۶۷ وقتی نرخ لیره کاهش یافت در مطبوعات اعلام شد که شیوخ کویت در بانکهای انگلیس ۴۰۰ میلیون لیره استرلینک ! ! اندوخته داشته اند و قریب ۶۰ میلیون لیره ضرر دیده اند . شیوخ کویت هر سال یک هم اوراق بهادار اری را که در بورس لندن معامله میشود خریداری میکنند !! هم اکنون بانک ملی کویت نیز با سرمایه بزرگی مشغول کار است و در کشورهای مختلف عربی به سرمایه گذاری و دادن قرضه و غیره اقدام کرده است .

ابوظبی با جمعیت کم و درآمد بیش از صد میلیون دلار در سال (که بسرعت رو با افزایش است) مطلقاً راه کویت را خواهد رفت . شیخ سابق ابوظبی شخبوط مدتها درآمد نفت را در اطاق خواب خود مخفی میکرد . اما بالاخره وی را مجبور کردند پول خود را به بانکهای انگلیس تحویل دهد . وی سپس بطور کلی از شیخوخت خلع شد .

بازرگانی خلیج فارس

خلیج فارس از زمان باستان یکی از مراکز مهم بازرگانی بوده و با گذشت زمان برای این اهمیتست افزود شده است . بسیاری از کشورهای حوزه خلیج تقریباً همه بازرگانی خارجی خود را از طریق بنسادر خلیج فارس انجام میدهند و کشورهای نظیر ایران که راه بازرگانی دیگری نیز دارند بهر صورت عمد در تجارت خود را در بناد رخلیج فارس متمرکز کرده اند .

درآمد کلان نفت که بشکلهای حوزه خلیج فارس میرسد ، عقب افتادگی صنعتی این کشورها و وابستگی های سیاسی رژیمهای حاکم در آنها به غرب ، شرایط مناسبی برای انجام تجارت نابرابر بوجود

میآورد. توازن بازرگانی کشورهای خلیج فارس ۱۰ تا ۱۰۰ بسود واردات است.

در سال ۱۹۶۶ کشورهای حوزه خلیج فارس وارداتی بیش از ۲ میلیارد دلار داشته اند. در حالیکه صادرات آنها جمعا به ۵۰۰ میلیون دلار نمیرسد (بدون نفت) . مطالب مهم دیگر اینکده شیخ نشینهای خلیج فارس و از جمله کویت تولیدی ندارند که صادراتی داشته باشند. آنچه در فائز گمرکی آنها بنام صادرات قید میشود صادرات مجدد است. آنها قسمتی از کالاها تیرا که وارد کشورهایشان میشود مجددا بکشورهای دیگر صادر میکنند. اگر این رقم از صادرات کشورهای خلیج حذف شود صادرات واقعی آنها رقمی نزدیک ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود.

بازرگانی داخلی میان کشورهای حوزه خلیج فارس قابل ملاحظه نیست. در سالهای اخیر محافل بازرگانی توجهی به بازارهای کویت و شیخ نشینهای دیگر خلیج فارس مبذول کرده و نتیجه د لگرم کنند. ای گرفته اند. ولی هنوز امکانات فراوانی بلا استفاده ماند است. طبعاً توسعه طبیعی بازرگانی داخلی خلیج فارس با امتطع نفوذ امپریالیسم و توسعه اقتصادی کشورهای خلیج مربوط میشود. بازرگانی خلیج فارس بطور عمده از قریب ۱۰ بندر تجارتی انجام میگردد. بناد رساحل ایران: خرمشهر، شاهپور، بوشهر و بندر عباس و بناد رساحل عربی: کویت، بصره، دوی، منامه، دمام است. در سالهای اخیر بندر عباس با صرف هزینه کلانی تجهیز شده و بیک بندر بزرگ نظامی و سپس تجاری تبدیل یافته است. اسکله های آن اخیراً افتتاح شد. از آنجاکه بندر عباس باره آهن و شوسه مناسبی بداخل کشور وصل نمیشود، نقش آن در بازرگانی داخلی کشور زیاد خواهد بود. د لایل فراوانی در دست است حاکی از اینکه تجهیز این بندر باین وسعت برای رفع نیازمندیهای نظامی و یانیاژمندیها بازرگانی خود ایران نیست.

در بهار سال جاری اعلام شد که احتمالاً بندر عباس یک بندر آزاد تجاری خواهد بود. در میان بنادر خلیج فارس و بازرگانی خلیج بندر دوی حالت خاصی دارد. این بندر مرکز قاجاق و بویژه یکی از بزرگترین مراکز قاجاق طلاست. در این قاجاق بزرگترین بانکهای انگلیسی شرکت دارند.

شیخ نشین دوی به تقریباً چیزی جز بندر دوی نیست و کل جمعیت آن به ۶۰ هزار نفر نمیرسد. در خرید طلا از بازار لندن در سال ۱۹۶۶ پس از فرانسه و سوئیس جای سوم را اشغال کرد. در سال ۶۶ دوی ۹ میلیون اونس طلا به قیمت ۵۷ میلیون لیره (بیش از ۱۷۰ میلیون دلار) !! از بازار لندن خرید. بعلاوه در همین سال معادل ۶۵ میلیون لیره استرلینگ ساعت وارد دوی شده است. طبیعی است که این واردات برای مصرف داخلی دوی نیست. و در عین حال اطلاعات رسمی از اینکه این واردات بچه مصرفی میرسد و یا بیکجا صادر میشود منتشر نمیکرد. زیرا اگر ورود این کالاها به دوی قانونی است صد ورا آنها از طریق غیر قانونی انجام شده و بطور قاجاق به بازارهای کشورهای همسایه و بطور عمده هند، پاکستان و ایران فرستاده میشود.

یک سازمان مجهز قاجاق در دوی متمرکز است. این سازمان از بناهای زیبا و چند طبقه شعبات بانکهای انگلیسی آغاز میشود و به قایقهای موتوری تندرو و بالاخره جاشوهای پایرهنه آنها ختم میگردد. در خارج از دوی بویژه در هند، پاکستان و ایران و حتی ژاپن و خاور دور شبکه وسیعی از قاجاقچیان تحت رهبری بانکیه های بزرگ مشغول فعالیتند.

معامله قاجاق طلا با بازار هند که سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است - یکی از طرق وحشیانه غارت این کشور است. دولت هند با وجود تلاش فراوان هنوز راه حلی برای این مشکل نیافته است. چنانکه میدانیم در بازار ایران نیز قاجاق یکی از مشکلات قابل توجه است.

راه دریائی خلیج فارس (گوشه ای از تاریخ)

کشتی رانی در خلیج فارس سابقه بسیار طولانی دارد. ولت‌هاییکه قبل از هخامنشی بر ساحل ایرانی خلیج تسلط داشتند در این دریا کشتی رانی میکردند. تحقیقات باستان شناسی اخیر (پس از ۱۹۵۵) نشان میدهد که سه هزار سال قبل از میلاد در جزایر بحرین شهرهایی با ساخت‌مانهای سنگی و حصار سنگی بزرگ وجود داشته و این حصارها برای دفاع از شهر در مقابل حمله از راه خشکی یا دریا بوده و بین سواحل خلیج فارس از همان زمان بازرگانی رونق داشته است.

راه دریائی خلیج فارس با گذشت زمان اهمیت بیشتری پیدا کرد و در کنار راه خشکی معروف به ابریشم یکی از راه‌های اصلی تجارت میان شرق و غرب شد. از این طریق چین و هند با بناد رمد پترانه و روم مربوط میشدند. میلیونها کالاهای تجاری بد هانته فرات و دجله حمل میشد و از طریق این رودخانه‌ها بساحل مدیترانه میرسید. هرچه امر دریانوردی بیشتر رشد کرده و مطمئن تر میشد تفوق راه دریائی به راه خشکی آشکار تر میگشت. راه خشکی گرانتر و کند تر بوده و معمولاً از امنیت لازم برخوردار نبود.

اهمیت راه دریائی خلیج فارس از قرن شانزدهم از وقتی که بقول مارکس "تجارت جهانی و بازار جهانی تاریخ جدید سرمایه را" آغاز کرد بسرعت افزایش یافت و از نظر ایران این راه حیاتی شد. به چند تاریخ زیر توجه کنید:

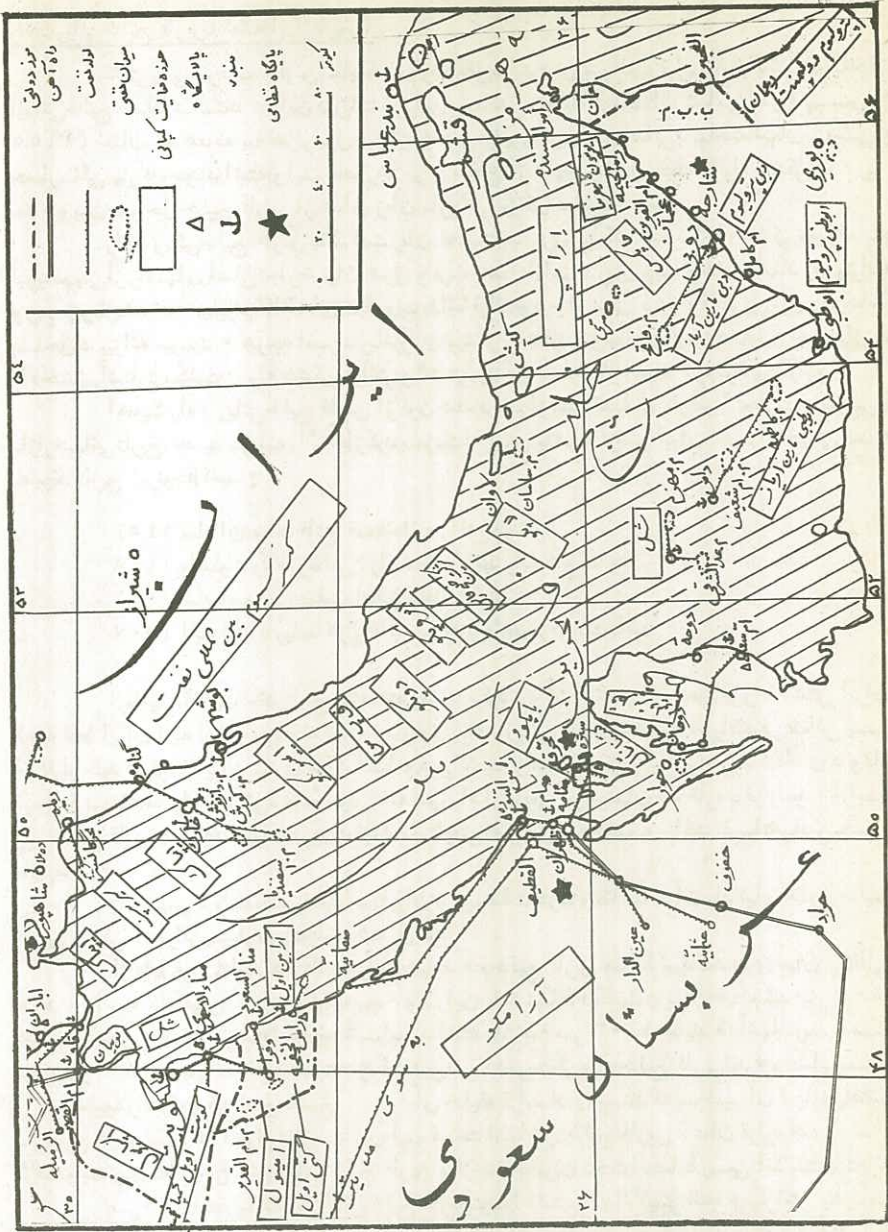
- ۱۴۵۳ سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را فتح کرد
- ۱۴۹۸ واسکود و گاما پرتغالی راه دماغه امید رابه هند گشود
- ۱۵۰۱ شاه اسمعیل صفوی اعلام سلطنت کرد
- ۱۵۰۷ البوکرک دریا سالار پرتغالی به جزیره هرمزد دست یافت.

از مقایسه این چند تاریخ يك نکته روشن میگردد و آن اینکه بطور همزمانی راه خشکی ایران (ونه فقط ایران) به اروپا و روم قطع شده و در عوض راه دریائی آن باز میشود. امپراطوری عثمانی بسا استقرار خود در غرب ایران سدی میان آسیا و اروپا کشید و مشکلات بزرگی بر سر راه روابط عادی و قاره ایجاد کرد و کشف راه دریائی دماغه امید بالعکس راه ارتباطی نوینی میان دو قاره برقرار نمود. از این پس خلیج فارس دریچه ایران بروی دنیا شد و تا وقتی که راه روسیه توسعه نیافت تقریباً نشهاد ریچه باقی ماند.

تا سیمین دولت مقتدر صفوی در ایران و توسعه تجارت و مناسبات آن باد نیای خارج خلیج فارس را یکی از مراکز بسیار مهم تجارت تبدیل کرد.

از اوایل قرن شانزدهم تا او آخر قرن هیجدهم خلیج فارس صحنه نبرد شدیدی میان پرتغال، هند، فرانسه، انگلیس، ایران و ترکیه بود. در این وقت تسلط انگلستان بران مسلم شد. در ۱۸۰۰ انگلیسها موفق شدند در مسقط نمایندگی سیاسی داشته باشند. در ۱۸۰۳ نمایندگی آنها در بصره مستقر شد و در ۱۸۲۰ به بهانه قطع دست دزدان دریائی کشتی جنگی وارد خلیج فارس کرد و وعشایر را من الخیمه را سرکوب کردند و باشیخ آل خلیفه قرارداد می بستند که بموجب آن اجازه یافتند در خلیج فارس نیرو نگاهدارند. از این پس این قسمت از ساحل خلیج فارس "عمان قراردادی" نام گرفت و بتدریج تمام شیخ نشینهای خلیج فارس و از جمله بحرین تحت الحمایه رسمی انگلستان شدند. در ۱۹۰۰ تقریباً همه بازرگانی خلیج فارس توسط کشتیهای انگلیسی انجام میگرفت. يك آمار گمرکی حاکی است که از قریب ۳ میلیون لیبره واردات آنوقت خلیج فارس چیزی نزد يك به ۴۰۰ هزار لیبره از کشورهای دیگر و بقیه مربوط به انگلستان بوده است.

سعودی



از نیمه دوم قرن نوزدهم با توسعه خطوط تلگراف خلیج فارس اهمیت دیگری نیز پیدا کرده و یکی از حساسترین گره های ارتباطی شرق و غرب تبدیل شد. خطوط تلگراف در دست انگلستان بود. راه دریائی خلیج فارس بعنوان کوتاهترین راهی که اروپا را به هند وصل میکند، در سالهای تسلط استعمار انگلیس بر هند اهمیت عظیم استراتژیک داشت (و هنوز هم این اهمیت را بمعنای دیگر و در مقیاس دیگری حفظ میکند). تمام جهانگیری که از اروپا بشرق نگاه میکردند - از اسکندرقهرقه تا ناپلئون - متوجه این نکته بودند که خط مستقیم از خلیج فارس میگذرد.

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ خلیج فارس كانون کشمکش امپراطوری بریتانیا، روسیه، تزاری و امپراطوری آلمان بود. بریتانیا با چنگ و دندان از موقعیت خود در این خلیج دفاع میکرد و از تصور اینکه کشور دیگری در خلیج فارس بندری بدست آورد بوحشت میافتاد. استعمارگران انگلیسی خلیج فارس را "دریاچه امپراطوری بریتانیا" مینامیدند. در این سالها روسیه تزاری تلاش فراوانی کرد که در خلیج فارس بندری بدست آورد و گامی چند بموقعیت نزدیک شد. اما با مقاومت بسیار شدیدی انگلستان روبرو گردید و بالاخره قرارداد ۱۹۰۷ بین دو دولت بسته شد که بموجب آن مناطق نفوذ انگلستان و روسیه در ایران چنان تقسیم میشد که دست روسیه از خلیج فارس بطور کامل کوتاه میکرد. درد و جنگ جهانی اول و دوم راه دریائی خلیج فارس اهمیت خود را بیش از پیش به ثبوت رسانید. چنانکه میدانیم در این دو جنگ خلیج فارس از شریانهای حیاتی نظامی بود.

راه دریائی خلیج فارس در حال حاضر

امروز دیگر خلیج فارس "دریاچه امپراطوری بریتانیا" نیست. بالعکس مناطق تحت تسلط بریتانیا خود جزایری است که در دریای جنبش ملی و استقلال طلبانه محصور است. با اینحال راه دریائی خلیج چه از نظر نظامی و چه از نظر بازرگانی هنوز در دست کشورهای امپریالیستی است. تمام نفت خلیج فارس - غیر از آنچه از طریق لوله به مدیترانه میرسد - توسط نفتکشهای کمپانیهای بزرگ و بطور عمدتاً امریکائی و انگلیسی حمل میشود و همه کشتیرانی بازرگانی و مسافربری خلیج نیز در دست این کشورهاست. کشورهای ساحل خلیج فارس نه ناوگان نفتکش و نه ناوگان بازرگانی دارند. در ایران اخیراً یک شرکت کشتیرانی با سرمایه خصوصی بنام آریا بوجود آمده و یکی دو کشتی براه انداخته و در این فترت که در درجه اول بازرگانی بنادر ایران را بنا بر عهدی خلیج (که امروز در دست کمپانیهای خارجی است) بسه دست گیرد.

با وجود توسعه وسائل ارتباطی نوین و پیدایش کشتیهای بزرگی که با سانی دماغه امید را دور میزنند و با هواپیماهایی که در کار تقلیل مداوم هزینه حمل بوده به رقابت با حمل و نقل زمینی و دریائی میبردند، راه دریائی خلیج فارس همچنان بعنوان کوتاهترین راه ارتباطی شرق و غرب اهمیت خود را حفظ میکند.

حفر کانال سوئز در ۱۸۶۹ راه دریائی اروپا را به آسیا در مقایسه با راه دور افریقا از دماغه امید چند هزار کیلومتر کوتاهتر کرد (راه بمبئی به لندن ۸۰۰۰ کیلومتر کوتاهتر شد). با اینحال اهمیت راه خلیج فارس کم نشد. ارتباط مستقیم خلیج فارس با دریای مدیترانه (مثلاً لوله کشتی نفت، ارتباط راه آهن و غیره) نسبت به عبور از کانال سوئز ۲۵۰۰ کیلومتر نزدیکتر است.

بنظر میرسد که در آینده نیز خلیج فارس یکی از طرق مهم ترانزیت بین شرق و غرب باشد.

پایگاههای نظامی امپریالیستی در خلیج فارس

در خلیج فارس چندین پایگاه مهم دریائی و هوائی انگلیسی و امریکائی وجود دارد بشرح زیر:
بحرین - مهمترین پایگاههای نظامی انگلیس در جزیره بحرین است. قدیمیترین پایگاه

نظامی پایگاه دریائی الفجیره است. از زمان جنگ دوم جهانی امریکائیان نیز از این پایگاه استفاده میکنند. در این پایگاه اسکله های مجهز، انبار ذخیره بنزین و نفت و تأسیسات کامل نظامی وجود دارد. بطور عادی چندین رزمناو انگلیسی و امریکائی و کشتی هواپیما در آن لنگراندخته اند. پایگاه هوائی انگلیس در جزیره المحرق قرار دارد که پایگاه مجهزی است و فرودگاه آن ظرفیت قبول هواپیماهای بزرگ حمل و نقل را هم دارد.

پایگاه نیروی زمینی انگلیس در منطقه حمله در جزیره العننامه واقع شده که در آن نیروی موتوریزه و کماندو مستقر شده است.

چهارمین پایگاه انگلیس در الساحر است واقع در جزیره العننامه. این پایگاه فرودگاه مجهزی دارد و در آن نیروهای ضربتی بریتانیا مستقر شده اند.

جمع نیروهای انگلیسی مستقر در بحرین را مطبوعات انگلیسی ۱۷۲۰۰ و مطبوعات کشورهای دیگر تا ۲۵۰۰۰ نفر نوشته اند.

در سال ۱۹۵۹ دولت بریتانیا از شیخ بحرین اجازه ایجاد پایگاه اتعی در بحرین دریافت کرد. دولت کارگری انگلیس که به تمرکز قوای اتعی خود در بحرین توجه خاصی داشت به کار تجهیز این پایگاه همت گماشت. این پایگاه در منطقه العوالی واقع است.

قسمتی از اراضی پایگاههای نظامی را شیخ بحرین به ملکه انگلستان بخشید و از بقیه اجاره بهائی دریافت میکند. در ماه ۱۹۶۴ مذاکراتی بین فرستادگان شیخ بحرین و مقامات دولتی انگلیسی در لندن برای تجدید اجاره و افزایش اجاره بها انجام گرفت (تا آن تاریخ مبلغ اجاره بها فقط ۳۰۰ لیره در سال بود!) تجدید قرارداد اجاره پایگاهها با امرتخلیه عدن، انتقال قسمتی از قوای انگلیس از آنجا به بحرین و بالتیجه توسعه پایگاههای موجود در بحرین مربوط بود.

پایگاه شارجه - پس از بحرین پایگاه نظامی انگلیس در شارجه واقع شده که در سالهای اخیر بسرعت توسعه یافته است. در این پایگاه نظامی که بطور عمد هوائی است قسمت مهمی از نیروهای انگلیس که از عدن خارج شدند مستقر شده اند.

علاوه بر این پایگاهها انگلستان در سرتاسر ساحل جنوبی عربستان که به دهانه خلیج وصل میشود دارای پایگاهها و سرپل های نظامی است. از جمله در الملاله، مسقط، دوا (جزیره مسیره)، حد عبسی، بوریعی، فجیره و غیره.

دولت انگلیس طبق قرارداد دفاعی که با کویت داشت دستجاتی نیز در خاک آن کشور مستقر ساخته بود. اخیرا اعلام شد که این قرارداد لغو شده و طبعا واحد های انگلیس خاک کویت را ترک خواهند گفت.

در پائیز ۱۹۶۷ دولت بریتانیا اعلام کرد که قصد دارد تا آخر سال ۱۹۷۱ پایگاههای خود را در خلیج فارس تخلیه کند. آینه نشان خواهد داد که این قصد در چه حد ودی و چگونه اجرا خواهد شد.

پایگاه ظهران - امپریالیستهای امریکائی پایگاه هوائی بسیار مجهزی در عربستان سعودی در کنار شهر ظهران (که پایتخت کمپانی آراکو است) دارند. در این پایگاه آشیانه های زیرزمینی برای هواپیماهای بمباران استراتژیک، انبارهای مجهز برای بمب اتعی و تیدرورثی، سیستم رادار و فواید هوائی ساخته شده است. در سال ۱۹۵۱ مدت اجاره این پایگاه پایان یافت و تجهیزات آن تحویل دولت عربستان گردید. اما بطوریکه مطبوعات مطلع میشوند این پایگاه عملا در اختیار امریکائیان باقی ماند است.

پایگاههای مسلط بر خلیج فارس - علاوه بر پایگاههاییکه در حوزه خلیج فارس واقع شده، کشورهای امپریالیستی چندین پایگاه مجهز پیرامون خلیج فارس دارند که به این دریا مسلط است.

هد فهای استراتژیک امپریالیسم در خاور میانه و بویژه حوزهٔ خلیج فارس در ایجاد و حفظ پایگاه‌های اخیر نقش مهمی داشته است. مهم‌ترین پایگاه‌های مسلط بر خلیج فارس عبارتند از: پایگاه‌های امریکائی و ناتو در ترکیه، پایگاه‌های انگلیسی و ناتو در قبرس، پایگاه امریکائی در لیبی، و بعلاوه ناوگان ششم امریکا و ناوگان ناتو در دریای مدیترانه و ناوگان هفتم امریکا در اقیانوس هند نیز خلیج فارس را تحت نظر دارند. کشتی‌های ناوگان هفتم هم اکنون به خلیج فارس رفت و آمد میکنند.

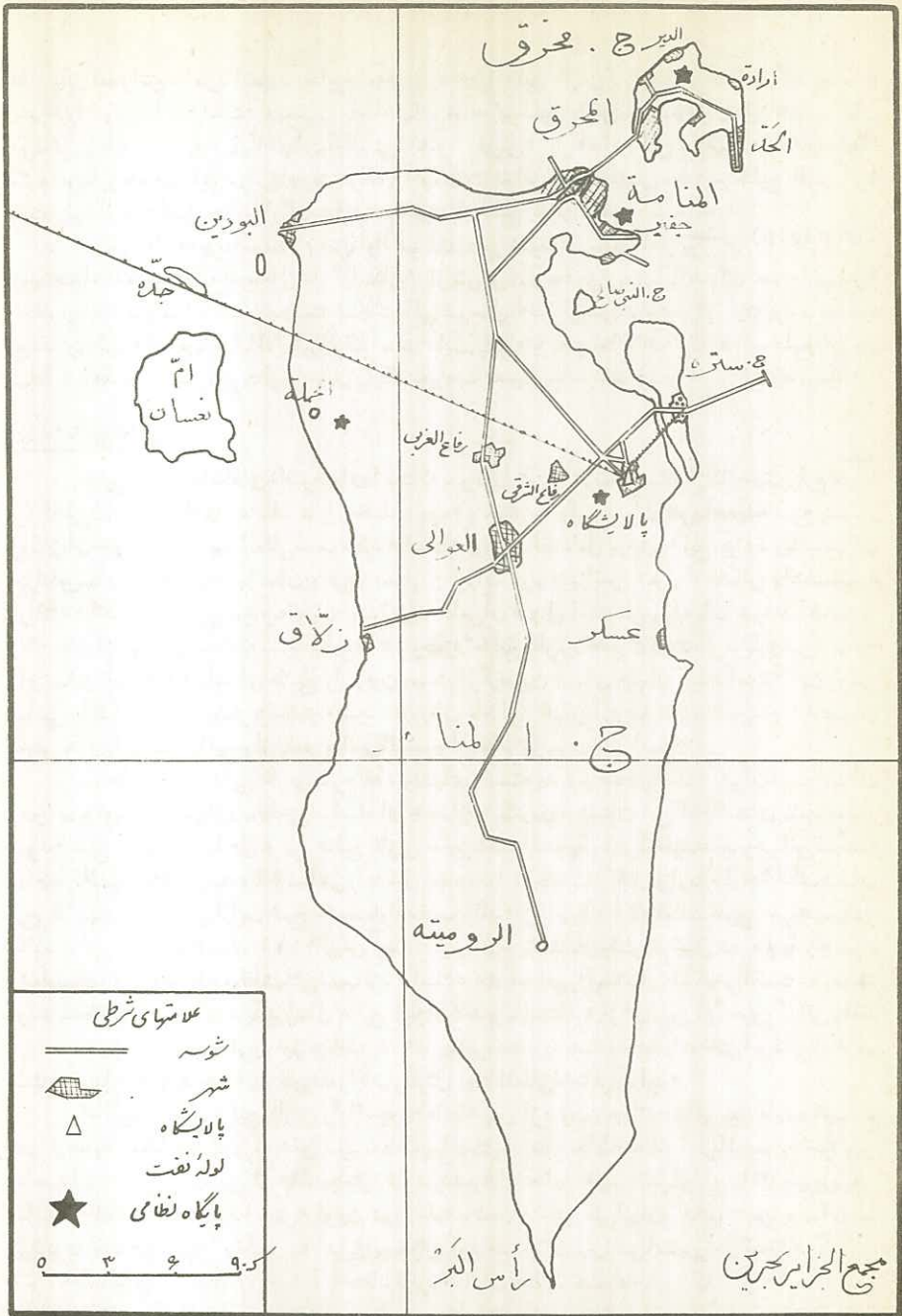
در دو سال اخیر اعلام شده که امریکا و انگلستان بطور مشترک در مجمع الجزایر سیشل (Seichele) از مستعمرات انگلیس واقع در شمال ماداگاسکار یکی از بزرگترین و مجهزترین پایگاه‌های عصر حاضر را ایجاد میکنند. دولت انگلستان بععلت مشکلات مالی در سال اخیر از شرکت در اجرای این برنامه خود داری کرد، اما امریکا دنباله کار را گرفته است. این پایگاه بر تمام منطقهٔ اقیانوس هند و خلیج فارس مسلط خواهد بود. در ضرورت ایجاد این پایگاه بویژه به اهمیت منابع نفت خلیج فارس اشاره میکنند.

آیندهٔ خلیج فارس

خلیج فارس از مناطق نادر جهان است که در طول تاریخ تقریباً همیشه از کانونهای گرم سیاست مرکز تلاقی تمایلات متفاوت و متضاد دول مختلف بوده و حوادث جاری در آن تقریباً همیشه در چهار چوب زمان خود مقیاس بین المللی کسب می‌کند. بر سر تسلط کامل بر این خلیج و راه در ریائی آن امپراطوریهای بزرگ دوران باستان و قرون وسطی: ایران، روم، بیزانس، عرب، عثمانی با هم در افتاده اند. بازرگانی پرسود و موقعیت استراتژیک حامی آن دول استعماری را بجان هم انداخته و اینک بیش از نیم قرن است که کشف منابع نفت در حوزهٔ خلیج فارس اهمیت استثنائی در یگری بر اهمیت‌های سابق آن افزوده و آب‌های خلیج را در رقرن بیستم از گرمترین آب‌های جهان کرده است. این گرمی سیاسی با گذشت زمان بیشتر و بیشتر میشود. در زمان ماضی خلیج فارس از عرصه‌های شدید نبرد میان جنبش‌های ملی و سوسیالیسم از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر است.

در حال حاضر خلیج فارس در حلقهٔ دولتهای وابسته به غرب محصور است. ایران، عربستان سعودی و کویت بارزتهای سلطنتی - قبیله‌ای خود از نزدیکترین دوستان امریکا و انگلستان بشمار میروند. شیخ نشینهای ساحل عربی خلیج فارس هنوز تحت الحمايهٔ رسمی انگلستان و در جهانگی که استعمار کلاسیک متلاشی شده لگهٔ سیاهی را تشکیل میدهند. از چند سال قبل وزارت خارجهٔ انگلستان طرح تأسیس فدراسیونی از این شیخ نشینها را تعقیب میکند. از ژانویهٔ ۱۸ که امکان خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه تا سال ۱۹۷۱ پیش آمد، این طرح با شدت بیشتری دنبال شده و با وجود دشواریهای قابل ملاحظه موقعیتهائی کسب کرده است. هدف امپریالیستهای انگلیسی آنست که یک دولت سلطنتی - قبیله‌ای دیگر در سال خلیج ایجاد کنند و با استفاده از آن پس از "خروج" باقی‌مانند منابع نفتی خلیج فارس نیز چنانکه یاد شد بطور عمده در دست انحصارات نفتی امریکائی انگلیسی است و تقریباً همهٔ تولید نفت این حوزه در اختیار کارتل بین المللی نفت قرار دارد.

اما اگر وضعیت امروز خلیج فارس را با آنچه بلافاصله پس از دو مین جنگ جهانی بود مقایسه کنیم ضمن توجه به امکانات وسیعی که هنوز در دست امپریالیستهاست، نقاط ضعف امپریالیسم را نیز درک خواهیم کرد. در دوران پس از جنگ جنبش ملی در کشورهای خلیج فارس بسیار رواج یافته و پیروزیهای قابل ملاحظه‌ای کسب کرده است. اولین تیورا علیه دشمن جنبش ملی ایران ره‌آورد مردم ایران با ملی کردن نفت خود ضربهٔ سنگینی به امپریالیسم وارد آوردند. از آن پس ضربات بزرگ و کوچک دیگری نظیر انقلاب عراق، استقلال کویت، انعقاد قرارداد های جدید نفت که حقوق بیش از ۵۰-۵۰ به کشور صاحب نفت میدهند بر پیکر امپریالیسم وارد شده است.



البرج . محرق
 ارادة
 المحرق

البوزين
 0
 جرك

نفسان

انجيله

فانغ العربي

فانغ الشرق

العوالي

بالايشكاه

سستره

زلاق

عسكر

المنارة

الروميته

رأس البر

جميع الجزاير بحرين

علامتهاى شرطى

- شوه
- شهر
- بالايشكاه
- لوله نفت
- بالياه نظامى

0 3 6 9

استعمار کلاسیک مواضع خود را در خلیج فارس از دست داد (در شیخ نشینها در حال از دست دادن است)، ولی استعمار نوین هنوز مواضع مهمی را نیز در این منطقه در دست دارد. جنبش ملی خلیج فارس امروز بطور عمده نه با اشکال آشکار استعمار بلکه با اشکال نهفته و مانع بنم بخرنج اسارت اقتصادی - سیاسی طرف است. ملل خلیج فارس باید خود را از قید کارتل بین المللی نفت و از قید دولتهای "خودی" وابسته به آن آزاد کنند. از اینجا است که جنبش ضد امپریالیستی کشورهای خلیج فارس میبایست دارای محتوای موکراتیک بوده و به برانداختن رژیمهای سلطنتی - قبیله ای حاکم معطوف گردد. در عین حال تأمین استقلال اقتصادی، تأمین شرایط عینی برای اداره و بهره برداری مستقل از نفت و آزادی ملل خلیج فارس اهمیت درجه اول کسب میکند.

طبقه کارگر خلیج فارس و گروه پیشاهنگ کمونیستی آن در این مبارزه وظیفه سنگینی به عهده دارند. در ساحل عربی خلیج فارس: در کویت، شیخ نشینهای متصالحه، بحرین، عربستان سعودی طبقه کارگر بطور عمده نفتگران بزرگترین نیروهای اجتماعی اند. وزن مخصوص کارگران نفت در این سواحل بطور قابل ملاحظه ای زیاد است. ترکیب طبقاتی جامعه در این نقاط بطور روزافزونی در نقطه مقابل رژیم قبیله ای حاکم قرار میگیرد. در ایران با وجود زیادی نسبی جمعیت طبقه کارگر وزن بزرگی دارد و کارگران نفت در داخل طبقه کارگر نیروی عظیمی هستند.

روزیکه مردم خلیج فارس و در رأس آنها کارگران نفت خلیج مبارزات صنفی و سیاسی خود را هماهنگ سازند و صرف نظر از تفاوتهای ملی، مرزهای دولتی و غیره صف واحدی در مقابل کارتل بین المللی نفت و رژیمهای وابسته بدان ایجاد کنند تا آزادی کامل خلیج فارس و بهروزی آن فقط یک قدم فاصله خواهد بود.

فهرست شرکتهای نفتی که در خلیج فارس امتیاز دارند

ایران

بزرگترین شرکت بهره بردار از منابع نفتی ایران کنسرسیوم بین المللی نفت است که قرارداد آن در ۱۹۰۴ منعقد شد. مساحت حوزه عملیات این کنسرسیوم ۱۹۶ هزار کیلومتر مربع است (پس از کسر ۲۵٪) و تمام جزایر ایران در خلیج فارس و سه میل از آبهای ساحلی جزو این حوزه میباشد. شرکای کنسرسیوم عبارتند از:

"British Petroleum Company" (40%), "Royal Dutch Shell" (14%),
 "Gulf Oil Corporation" (7%), "Socony Mobil Oil" (7%), "Standard Oil Company of New Jersey" (7%), "Standard Oil Company of California" (7%), "Texas Co. Incorporation" (7%), "Compagnie Francaise des Petroles" (6%), "Iricon Agency" (5%).

سهام ایریکون اجنسی بشرح زیر بین ۸ کمپانی مستقل (خارج از کارتل) امریکائی تقسیم میشود:

"Richfield Oil Corporation" (25%)
 "American Independent Oil Co." (16.66%)
 "Standard Oil Company of Ohio" (8.33%)
 "Getty Oil Company" (8.33%)
 "Signal Oil and Gas Company" (8.33%)

"Atlantic Refining Company" (8.33%)

"Hencoc Oil Company" (8.33%)

"Tidewater Oil Co." (8.33%)

"Sun Petroleum Corporation" (8.33%)

در ژوئیه ۱۹۵۷ قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی آجیپ برای بهره برداری از منابع نفت ایران در فلات قاره و خشکی بسته شد. شرکت مختلطی که بوجود آمد سوسیه ته ایرا ایتالین ده پترول Sociéte' Irano-Italienne des Petroles و یا SIRIP نامیده شد.

مساحت حوزه عملیات کمپانی جمعا ۲۲۹ هزار کیلومتر مربع است شامل سه قطعه: در فلات قاره خلیج فارس ۵۶۰۰ کیلومتر مربع، ساحل خلیج عمان ۶۰۰۰ کیلومتر مربع، در دامنه کوههای زاگرس ۱۱۳۰۰ کیلومتر مربع. دارندگان سهام کمپانی عبارتند از: شرکت ملی نفت ایران ۵۰٪ و شرکت ایتالیائی "آجیپ مینارایا" ۵۰٪. این شرکت در بوگان سر به نفت رسیده است.

در آوریل ۱۹۵۸ شرکت مختلط ایران پان امریکن اویل کمپانی "ایپاک" تشکیل شد. حوزه عملیات کلاً در فلات قاره خلیج فارس ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع و حاوی دو قطعه است: یکی در شرق و دیگری در غرب حوزه عملیات سیرپ. دارندگان سهام این کمپانی عبارتند از شرکت ملی نفت ایران و پان امریکن "Pan American Petroleum Corporation" که شعبه ایست از استان ارد اوایل اوفت ایندیانا ایپاک تاکنون چندین میدان نفتی مهم بنامهای داریوش، کروش، اسفند یارکشف کرده و در جزیره خارک تأسیساتی برای ذخیره و صادرات ایجاد نموده است.

در دیماه ۴۳ - ژانویه ۶۰ پنج قرارداد نفتی بین شرکت ملی نفت ایران و ۵ گروه نفتی منعقد شد. حوزه عملیات همه این گروهها در فلات قاره خلیج فارس است. شرکتهای تشکیل شده بشرح زیر است:

۱- شرکت انگلیسی هلندی رویال داچ - شل به تهنائی قرارداد ای منعقد ساخته است. شرکتی که برای عملیات تشکیل شده بنام شرکت نفتی فلات قاره دشتستان "Dashtestan off-Shore Petroleum Co." - دوپکو Dopco است. حوزه عملیات آن در دو قطعه جمعا ۶۰۷۵ کیلومتر مربع است.

۲- گروه تاید واتر مرکب از ۷ کمپانی امریکائی شرکتی بنام "شرکت نفتی فلات قاره ایران" "Iranien off-Shore Petroleum Co." و یا ایروپکو Iropco تشکیل داده اند. حوزه عملیات کمپانی ۲۲۵۰ کیلومتر مربع است. سهامداران عبارتند از: Tidewater Oil Co., Shelly Oil Co., Superior Oil Co., Sunray Oil Co., Kerr-McGee Oil Incorporation, Cities Service Oil Co., Richfield Oil Corporation.

۳- گروه فرانسوی شرکتی تشکیل داده اند بنام "شرکت نفتی فارمیسی" "Farsie Petroleum Co." F.P.C. حوزه عملیات این گروه ۵۸۰۰ کیلومتر مربع است و شرکا آن عبارتند از:

Petropar (شعبه Bureau de Recherche des Petroles)

Auxirap (شعبه La Regi Autonome des Petroles)

La Société Nationale des Petroles d'Aquitaine)

۴- گروه اتلانتيك مرکب از کمپانیهای امریکائی شرکتی بنام لاپکو " شرکت نفتی لاوان " Lavan Petroleum Co. تشکیل داده اند. حوزه عملیات این گروه ۸۰۰۰ کیلومربع است. فعالیت اکتشافی این گروه توأم با موفقیت بوده و چندین میدان نفتی از جمله میدان ساسان راد اطراف جزیره لاوان یافته است. سهامداران کمپانی عبارتند از: Atlantic Refining Co., Sun Oil Co., Murphy Corporation, Union Oil Company of California .

۵- گروه فیلیپس شرکتی بنام " شرکت نفتی دریائی بین المللی ایران " Iranian Marine International Co. " و ایامینوکو IMINOCO تشکیل داده اند. مساحت حوزه عملیات ۷۹۶۰ کیلومترمربع است. سهامداران شرکت عبارتند از:

شرکت نفت دولتی هند
 Agip, Phillips Petroleum
 ۱- چندی بعد اعلام شد که یک گروه آلمانی نیز قراردادی منعقد ساخته و شرکتی تشکیل داده است بنام " شرکت نفت خلیج فارس " Persian Gulf Oil Co. " مساحت حوزه عملیات این گروه ۵۰۰۰ کیلومترمربع است. سهامداران شرکت عبارتند از:

DEA, Pressag, Wintershall, Deutsche Schachtbau and Tiefbohr, Gelsenkirchener Bergwerks, Elwerath and Sholven Chemic.

در ۱۹۶۶ بین ایران و گروه فرانسوی اراپ قراردادی برای بهره برداری نفت از فلات قاره و سرزمین ایران بسته شد که کلاً مساحت حوزه عملیات ۷۰۰۰۰ میل مربع است که ۷۰۰۰ میل مربع آن در بخش ۲ فلات قاره خلیج فارس قرار میگیرد. اراپ هم اکنون در نزدیکی جزیره سری بیگ میدان نفتی برخوردار است.

عراق

میدانهای نفتی عراق که هم اکنون نفت از آن استخراج میشود در دست کمپانی عراق پترولیوم است. سهامداران این کمپانی عبارتند از:

British Petroleum 23.75 %
 Shell Oil Co. 23.75 %
 Compagnie Francaise des Petroles 23.75 %
 Standard of New Jersey } 23.75 %
 Socony Mobil Oil }
 گلینگیان 5 %

قبل از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ تمام خاک عراق در امتیاز این شرکت بود. اما دولت جمهوری عراق طبق قانونی که در ۱۹۶۱ منتشر ساخت و بقانون شماره ۸۰ معروف شده حوزه عملیات را به ۱۹۳۸ کیلومترمربع محدود ساخت که برابر ۴۴٪ حوزه امتیاز سابق است. اینک شرکت ملی نفت عراق برای استفاده مستقل و مبتنی بر حق حاکمیت ملی از مناطق آزاد شده کوشش میکند.

کویت

مرتا سرخاک کویت با اضافه شش میل از آبهای ساحلی در امتیاز " کویت اویل کمپانی " است. امتیاز در ۱۹۳۴ واگذار شده است. سهامداران عبارتند از:

British Petroleum Co. 50 %

Gulf Oil Corporation 50 %

در ۱۹۶۲ این کمپانی ۹۲۱۲ کیلومتر مربع از اراضی تحت امتیاز خود را به دولت کویت پس داد که اخیراً به کمپانی نفتی دولتی اسپانیا " اسپانیول دو پترولاس " واگذار شده است. مجلس کویت در ۲۰ آوریل ۶۸ این قرارداد تصویب کرد. ۵۱٪ سهام متعلق بشرکت دولتی نفتی کسویت خواهد بود.

فلات قاره کویت خارج از آبهای ساحلی در امتیاز شرکت رویال داچ - شل است.
منطقه بیطرف میان کویت و عربستان

سهام کویت در خشکی به امتیاز شرکت امریکائی آمینویل واگذار شده است
" American Independent Oil " . سهام داران اصلی این شرکت عبارتند از:
Phillips 37.34 % , Signal 33.58 %

سهام عربستان سعودی در خشکی بشرکت امریکائی گتی اویل " Getty Oil Co. " واگذار شد است. آمینویل و گتی اویل از میدانهای وفرا، ام القیرو غیره بهره برداری میکنند.
تمام فلات قاره منطقه بیطرف چه سهم کویت و چه سهم عربستان بیک شرکت نفتی ژاپنی واگذار شده است که کمپانی اربین اویل کمپانی " Arabian Oil Co. " را تشکیل داده است. خود شرکت ژاپنی مرکب از ۶۰ شرکت ژاپنی است.
اربین اویل در میدان الخفجه به نفت رسیده و در رأس الخفجه پالایشگاه و تأسیسات نفتی ایجاد کرده است.

عربستان سعودی

امتیاز بهره برداری از نفت در سرزمین وسیع مشرف به خلیج فارس در دست کمپانی آرامکو است.
مساحت امتیاز ۳۲۲۷۵۰ کیلومتر مربع است (قبلاً بمراتب بیش از این بود اما در سالهای ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ قطعاً از آن پس گرفته شد). سهام داران آرامکو " Arabian-American Oil Co. " عبارتند از:
Standard Oil of California 30 %
Standard Oil of New Jersey 30 %
Texaco Incorporation 30 %
Socony Mobil Oil 10 %

در سرزمینهای عربی مشرف به دریای سرخ اخیراً قرارداد هائی با شرکت فرانسوی اراپ به مساحت ۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع و قرارداد هائی با ائی و فیلیپس منعقد شده است. اراپ در امتیاز خود شرکتهای امریکائی را شریک کرده است.

قطر

سرزمین قطر در امتیاز قطر پترولوم کمپانی است که سهام آن در دست شرکای عراق پترولوم (بهمان نسبت) میباشد. سابقاً تمام سرزمین قطر در اختیار این کمپانی قرار داشت اما بابت ریح قطعاً پس گرفته شد و امروز ۳۲۷۰ کیلومتر مربع است.

تمام اراضی پس گرفته شده باضافه قطعاً از فلات قاره در سال ۱۹۶۳ به امتیاز شرکت " Continental Oil " داده شده است. مساحت امتیاز ۲۲۹۳۰ (فلات قاره ۱۳۰۰۰) کیلومتر مربع است.

بقیه فلات قاره قطر در اختیار کمپانی شل است که شرکت " Shell Company of Qatar " تشکیل داده است. شرکت شل تاکنون چندین میدان نفتی در رعد الشرقي، مهضم یافته و جزیره خلول را برای ایجاد تأسیسات بندری و صدور انتخاب کرده است.

بحرین

سرزمین بحرین در امتیاز بحرین پترولیوم کمپانی - با پکو قرارداد ، که سهام آن به تساوی در دست استاد ارد کالیفرنیا و تکزاس اویل امریکائی است .
در سپتامبر ۱۹۶۵ فلات قاره بحرین در اطراف جزیره خوار به "کتینانثال اویل کمپانی" واگذار شده است . مساحت امتیاز ۲۵۰۰ کیلومتر مربع است .

ابوظبی

سرزمین ابوظبی در اختیار شرکت ابوظبی " Abu Dhabi Petroleum Co. " است که شرکا آن همان شرکای عراق پترولیوم اند .
سابقاً تمام سرزمین ابوظبی در اختیار این کمپانی بود اما در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ قطعاتی بوسعت ۲۰۰۰۰ کیلومتر پس داد .
قسمتی از این اراضی از جانب شیخ در زانویه ۱۷ به کنسرسیومی از فیلیپس ، آمینویل و آجیپ واگذار شده است .

فلات قاره ابوظبی در دست کمپانی " ADMA " " Abu Dhabi Marine Areas " است .
سهام این کمپانی دو سوم از آن B.P. است و یک سوم از آن کمپانی فرانسزد و پترول . این کمپانی میدان ام الشعیف رایافته و از جزیره راس آغاز بصدور کرده است . مساحت امتیاز کمپانی در فلات قاره قسریب ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع است . قرارداد است کمپانی هر سال ۱۰٪ از اراضی را پس دهد تا وقتی که امتیاز بسه میدانهای مسلم نفتی محدود گردد .

دبی

سرزمین دبی به دو پترولیوم کمپانی واگذار شده است . پس از چند بار تغییر سهامداران اینک سهام این کمپانی بشرح زیر تقسیم میشود :

Continental Oil Co. 55 %
Sun Petroleum Corporation 22.5 %
Texaco 22.5 %

فلات قاره دبی در دست "Dubai Marine Areas" است که سهام آن یک سوم از آن B.P. و یک ششم از آن CFP و ۳۰٪ از آن دبی پترولیوم کمپانی است .
در میدان الفتح نفت کشف شده و از سال ۱۹۶۸ صادر میشود .
شارجه ، عجمان ، ام القویین (در سرزمین این شیخ نشین ها) .
فلات قاره این شیخ نشینها به کمپانی ژاپنی Japex واگذار شده است .

رائس الخیمه

فلات قاره و سرزمین آن در دست کمپانی امریکائی یونیون اوف کالیفرنیا است .

فجیره

امتیاز نفت و معادن آن در دست کمپانی آلمانی

" Bamin Bochumer Mineralölgesellschaft "

است .

در زیرمقاله‌ای درباره یکی از مسائل حادث اقتصاد ایران کشور ما نشر مییابد. چون گاه برخی از خوانندگان در بین قضاوت‌های جداگانۀ برخی مقالات دنیا اختلاف‌های گاه مهم و گاه غیرمهم می‌یابند و با تصور آنکه همه مقالات نظر حزب یا هیئت تحریریه است، این مطلب را غیرعادی می‌شمرند، لکن توضیح میدهم: در مطبوعات و ادب‌یوی حزبی نظر حزب را تنها اسناد رسمی حزب و نظر هیئت تحریریه ارگان‌های تبلیغاتی را مقالاتی که با مضامین هیئت‌های تحریریه است منعکس میکنند. در موارد دیگر ما از همان آغاز سودمند شمردیم که به مولفین خود در مسائلی که هنوز باید مورد پژوهش قرار گیرد امکان آزادی قضاوت و ابتکار البته در در چارچوب جهان‌بینی و مشی عمومی حزب بدیم. تجربه گذشته حزب نشان داده است که تحمیل عجولانه یک نظر و یک قضاوت و یک خواست و متحدالشکل کردن نظریات در درون قالب‌های معین پیش از بررسی همه‌جانبه و بحث و میدان دادن به ابتکارات و تحقیقات - کار نادرستی است و عواقب بدی را ببار می‌آورد. حزب هر چند یکی‌کبار بر اساس پژوهش‌ها و بررسی‌های گوناگون اسناد جمع‌بندی کننده‌ای منتشر میکند و میکوشد استنباط و ادراک خود را از واقعیت ایران و جهان بدیم دقیق‌تر سازد. در عین حال حزب کوشیده است و خواهد کوشید تا این روش درست مانع روشنی مشی، روشن و منقح و مصرح بودن شعارها که بنوبه خود برای مبارزه بسیار ضرور است نشود. مانند همیشه یا قسطنیناسب و حد صحیح دیالکتیکی بین این دو قطب، تنها شیوه درست است.

" دنیا "

درباره برخی از معضلات اشتغال در ایران

شناخت نیروهای انسانی ایران و تحقیق درباره اشتغال یکی از مسائل عمده ایست که متأسفانه تاکنون درباره آن بررسی همه‌جانبه‌ای بعمل نیامده است. یکی از علل اساسی عدم امکان تحقیق جامع نبودن آمارهای دقیق و ضروری ناقص بودن آنها و در اغلب موارد حتی نخواندن آمارهای دولتی است باهمدیگر.

مراد از این نوشته کوششی است برای روشن کردن فقط برخی از ویژگی‌های معضل اشتغال در

در صنایع و کشاورزی ، رابطه آن با رشد صنعتی کشور و دورنمای وضع اشتغال در آینده .
 ترکیب جمعیت ایران در آبانماه سال ۱۳۴۵ دومین سرشماری عمومی ایران انجام
 گرفت . نتایج سرشماری حاکیست که جمعیت ایران از ۱۸۹ (میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۲۵۷
 میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ افزایش یافته است .

مقایسه سرشماری جمعیت ایران در سالهای ۳۵ و ۴۵
 (به هزار نفر)

تفاوت	درصد به کل جمعیت	جمعیت بر حسب سرشماری سال ۱۳۴۵	درصد به کل جمعیت	جمعیت بر حسب سرشماری سال ۱۳۳۵	
۲۴۵۵	۶۱٫۹	۱۵۹۶۰	۷۱٫۳	۱۳۵۰۰	جمعیت روستائی و متحرك (۱)
۴۳۷۲	۳۸٫۱	۹۸۲۱	۲۷٫۸	۵۴۴۹	جمعیت شهری
۶۸۲۷	۱۰۰٫۰	۲۵۷۸۱	۱۰۰٫۰	۱۸۹۵۴	جمع کل

(۱) جمعیت متحرك طبق تعریف مرکز آمار ایران شامل افرادی چون کولیها ، عشایری
 که هنوز اسکان پیدا نکرده اند و روستائینی که سکونت ثابت ندارند ، میگردند .

اینکه طی ده سال جمعیت ایران ۶۸ میلیون نفر و یا ۳۶٪ افزایش داشته باشد بعید
 بنظر میرسد . علت این افزایش زیاد را باید در نواقص بودن طرز آمارگیری و پیوسته کم شماری سال ۳۵
 جستجو کرد .

بهر حال پیکره های رسمی فوق نشان میدهد که جمعیت شهری با رقم ۹۸ میلیون نفر —
 ۸۰٫۲ درصد و جمعیت روستائی و متحرك با ۱۵۹ میلیون نفر در حدود ۱۸٫۲ درصد نسبت به رقم
 مشابه سال ۳۵ افزایش یافته است . با در نظر گرفتن کثرت متولدین در روستاها نسبت بشهرها ،
 قاعدتاً میبایست جمعیت روستائی بمراتب بیشتر از شهری افزایش یابد . ولی عملاً ما ناظر عکس چنین
 پروسه ای هستیم . چنین پدیده ای را میتوان با دو علت زیر توجیه کرد :

۱- مهاجرت روستائیان بشهرها که پیوسته در سالهای اخیر ، در نتیجه ورشکست دهقانان
 و بیوزونی گذارده وید بیسان عده قابل ملاحظه ای از آنان در جستجوی کار بشهرها روی آورده اند .
 برخی از این مهاجرین موفق به پیدا کردن کار در شهرها شده اند ، ولی عده زیادی به اردوی
 بیکاران پیوسته اند .

۲- عامل دیگر تقلیل جمعیت روستائی ، فقدان بهداشت و تغذیه کافی در روستاهای
 ایران است . مرگ و میر در روستاها نسبت بشهرها زیاد است و نصف بیشتر کودکان روستائی تا سن
 پنجسالگی میمیرند .

مطالعه توزیع جمعیت در ایران از نظر جغرافیائی وجود پراکندگی بی حدی را نشان میدهد .
 مثلاً تراکم نسبی جمعیت در مناطق مختلفه کشور از ۴۴ نفر در کیلومتر مربع در استان مرکزی تا دو نفر
 در کیلومتر مربع در استان سیستان و بلوچستان نوسان دارد .

در سال ۳۵ حد متوسط تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۱۲ نفر بود که در سال ۱۳۴۵ تقریباً به ۱۵۴ نفر رسیده است (۱) .

پرجمعیتترین شهر ایران ، تهران است با ۲۶ میلیون نفر جمعیت . سه شهر ۴۰۰۰۰۰ نفری و بیشتر (اصفهان ، تبریز ، مشهد) ، سه شهر دیگر بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر (آبادان ، شیراز ، اهواز) و چهار شهر بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر (کرمانشاه ، رضائیه ، رشت ، همدان) وجود دارد .

علت چنین عدم تناسب تعداد ساکنین شهرها ، قبل از هر چیز ، در رشد نامتوازن اقتصادی نقاط مسکونی و تمرکز بی حد صنایع در تهران است . تهران بار شد غیر عادتی خود بمرکز جلب مهاجرین نتهن از روستاها ، بلکه از شهرها نیز مبدل شده است .

طبق آمار موجود در سرسرایران در حدود ۱۸۶ نقطه تمرکز جمعیت وجود دارد که با جمعیت بیش از پنج هزار نفر نام شهر بخود گرفته است . از این شهرها فقط در ۱۴ نقطه بیش از ۲۵ هزار نفر جمعیت ساکن است . از ۱۴ شهر باقیمانده تعداد ساکنین ۹۰ شهر از ۱۰ هزار نفر تجاوز نمیکند . بموجب آمار ارائه شده از جانب وزیر آب و برق جمع روستاها بصورت واحدهای کشاورزی مستقل ۶۸۵۸۲ واحد کشاورزی است .

بدین طریق ۲۵۷ میلیون نفر اهالی ایران بطرز غیر متناسب در مساحت ۱۶۴۵ هزار کیلومتر مربع پراکنده اند که این خود نیز هم در حال وهم در آینده موجب اشکالات عدیده اقتصادی واجتماعی بود و خواهد بود .

در بررسی ترکیب جمعیت ایران توزیع سنی جمعیت جلب نظر میکند . پیکره های زیر درصد توزیع سنی را در سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد :

گروههای سنی	درصد
صفر تا ۱۴ سالگی	۴۶٫۳
صفر تا ۲۰ سالگی	۵۴٫۷
۲۰ تا ۶۴ سالگی	۴۱٫۵
۶۵ سالگی و بیشتر	۳٫۸

اکثر ساکنین ، یعنی ۵۴٫۷ درصد و یا بیش از ۱۴ میلیون نفر افراد تا ۲۰ سال هستند . جالب است که از این عده ۱۱ میلیون و ۸۹۰ هزار نفر شان افراد تا ۱۴ سال اند . مشکلاتی که این جوانی جمعیت از لحاظ اشتغال طی سالهای نزدیک بوجود خواهد آورد قابل دقت است .

وضع اشتغال در ایران در سال ۱۳۴۵ جمعیت در سن اشتغال ایران ۱۶ میلیون نفر بوده است (۲) . از مردان دهساله به بالا ۸ میلیون نفر که ۷۶٫۹ درصد آن فعال بوده و زنانی دهساله به بالا ۸ میلیون نفر که ۱۲٫۴ درصد آن فعال محسوب شده اند . بدینسان آمار رسمی از ۱۶ میلیون جمعیت در سن اشتغال فقط ۷۵۵۷۹۰۰ نفر و یا در حدود ۲۹ درصد کل جمعیت ایران را از لحاظ اقتصادی فعال دانسته است .

در محاسبات جمعیت فعال کشور کوشش شده است حتی المقدور وضع نا هنجار اشتغال در ایران آنچنان که هست منعکس نگردد . مثلاً آمار رسمی علاوه بر محصلین و بازنشستگان ، میلیونها

(۱) در آسپاد در هر کیلومتر مربع بطور متوسط ۵۰ نفر و در اروپا ۸۰ نفر زندگی میکنند .

(۲) - در آمارهای رسمی ایران جمعیت در سن اشتغال مردان و زنان از دهساله به بالا خوانده میشوند .

زن ایرانی را که در صورت وجود شرایط مناسب میتواند نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفاء نمایند جزو جمعیت غیرفعال محسوب داشته است . بهمین دلیل شکافتن این ارقام بقصد نشان دادن وضع اسفناک اشتغال در ایران که دلیل بارز دیگری است به واپس ماندگی کشاورزی و صنعتی ایران ضرورت پیدا میکند .

در سال ۱۳۴۵ از مردان دهساله بیلا ۷۶٫۹ درصد و از زنان دهساله بیلا فقط ۱۲٫۴ درصد فعال محسوب گردیده اند . لذا از ۱۶٫۶ میلیون جمعیت در سن اشتغال ایران بیش از ۸ میلیون و ۹۴۲ هزار نفر غیرفعال هستند (البته کارکودک (اعم از دختر و پسر) امری است که در یک جامعه صحیح بهیچوجه تحمل نمیشود ولی ما در اینجا مطلب را طبق آمارهای ارائه شده بررسی میکنیم) .

بموجب آمار رسمی تعداد محصلین و بازنشستگان و از کارافتادگان زن و مرد در سال ۴۵ در حدود ۲ میلیون و ۸۷۲ هزار نفر بوده اند . از اینجا میتوان نتیجه گرفت تعداد افراد یکمالتقوه میتوانستند در ایران به جمعیت فعال میل گردند ، حداقل به ۱۳ میلیون نفر بالغ شود . ولی در حال حاضر این رقم تقریباً ۷٫۵ میلیون نفر است .

اینکه بیش از ۷۳ درصد از زنان که اکثریت قاطعشان میتوانستند در فعالیتهای اقتصادی شرکت جویند بعنوان خانه دار محسوب گردیده اند ، نشانه بارز عاطل ماندن گروه عظیمی از نیروهای فعال کشور است .

از کل جمعیت فعال ۹۰٫۴ درصد و یا قریب ۶٫۹ میلیون نفر شاغل بکارند و بقیه یعنی ۹٫۶ درصد که جمعا ۷٫۴ میلیون نفرند بیکار بحساب آمده اند . بدیهی است که این ارقام نیز با واقعیت موجود در کشور وفق نمیدهد . از آنجائیکه آمار رسمی ارقام مربوط به بیکاریهای آشکار و پنهان و تعداد افرادی که بکارهای تصادفی و فصلی مشغولند و اکثر ایام سال را بیکارند بدست نمیدهد ، بررسی معضل مهمی چون بیکاری و کمکاری در ایران که اهمیت فراوان دارد امکان پذیر نیست .

برای اینکه بتوان تغییراتی را که در ترکیب اشتغال و ساختمان اجتماعی جمعیت فعال بوجود آمده بهتر تجسم کرد ، ما این موضوع را در فاصله بین دو سرشماری عمومی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ مورد مذاقه قرار میدهیم .

تقسیم بندی جمعیت فعال از لحاظ رشته های اقتصادی
(به هزار نفر)

سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۳۵	
۷۸۴۰	۶۰۷۰	جمعیت فعال
۶۸۵۶	۵۹۰۸	جمعیت در حال اشتغال
		کشاورزی ، دامپروری ، شکار و ماهیگیری ،
۳۱۳۸	۳۱۷۵	جنگلبانی
۲۰۳۱	۱۲۳۴	صنایع و معادن و حمل و نقل
۱۶۸۹	۱۲۶۶	خدمات
۹۸۲	۳۹۲	حرفه های نامعلوم و جمعیت جویای کار

در سال ۱۳۳۵ از کل جمعیت ایران ۶۰۷۰ هزار نفر فعال محسوب گردیده بود که اینهم شامل ۳۲ درصد اهالی کشور میشود . حال آنکه در سرشماری سال ۴۵ فقط ۲۹ درصد کل جمعیت از لحاظ اقتصادی فعال بوده اند . بدینسان گرچه تعداد مطلق نیروهای فعال ایران طی ده سال افزایش یافته ، وزن مخصوص آن در کل جمعیت ایران نسبت بسال ۳۵ در حدود ۳٪ کاهش پیدا کرده است . لذا علیرغم افزایش مطلق جمعیت فعال ، این رقم در مجموع اهالی کشور کماکان سطح بسیار نازلی را تشکیل میدهد .

و اما در مورد ضریب اشتغال ، اگر در سال ۳۵ در حدود ۳۱٫۲ درصد از جمعیت کشور شاغل بوده ، در سال ۴۵ این نسبت به ۲۶ درصد تقلیل یافته است . برای مقایسه میتوان متذکر شد که در کشورهای رشد یافته صنعتی نسبت شاغلین بکل جمعیت بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است . از نقطه نظر اقتصادی و جامعه شناسی شاخصهائی از قبیل نسبت جمعیت در سن اشتغال (از ۱۵ تا ۶۵ سالگی) ببقیه اهالی ، سهم جوانان در جمعیت فعال و درصد افزایش کارافتادگان اهمیت بسزائی دارد . چنانکه در فوق نشان داده شد ، از این لحاظ فرق فاحش اجتماعی و اقتصادی در ساختمان سنی جمعیت ایران بچشم میخورد .

آنچه در این مورد کسب اهمیت میکند تعیین باصطلاح " میزان وابستگی اقتصادی " افراد غیر فعال است از افراد فعال و شاغل کشور . بدیگر سخن تعیین تعداد افراد تا ۱۵ سالگی و ۶۵ سالگی و بیشتر است در بین هر هزار نفر از افراد در سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی . طبق محاسبات ما در مقابل هر هزار نفر از افراد بین سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی ، بیش از هزار نفر افراد از صفر تا ۱۴ و ۶۵ سالگی و بیشتر وجود دارد . در کشورهای رشد یافته صنعتی این نسبت بین ۵۰ تا ۶۰ نفر است . پرواضح است که چنین وضعی مشکلات اقتصادی اضافی دیگری در ایران بوجود خواهد آورد ، بویژه اینکه وضع اشتغال در ایران در سطح بسیار نازلی قرار دارد . بنظر ما علل مختلف پائین بودن سطح اشتغال در ایران بقراردیل است :

۱ - بالا بودن ضریب کودکان در مجموع جمعیت کشور .
 ۲ - رشد کند و نامتعادل صنایع موجود و از همه مهمتر عدم وجود صنایع بمعنای واقعی در ایران .

۳ - تمرکز بیش از حد جمعیت در روستاها و اینکه اصولاً درصد جمعیت فعال در دهات کمتر از شهرهاست .

۴ - عدم تساوی حقوق زن و مرد که مانع استفاده وسیع از نیروی فعاله بخش عظیمی از زنان کشور گردیده است .

اینکه از کل جمعیت ایران هنوز هم در حدود ۶۱٫۳ درصد روستا نشینند دلیل بارز و سپس ماندگی ایران از لحاظ صنعتی و عقب ماندگی تولید کشاورزی است . در سال ۴۵ از کل شاغلین کشور ۴۸٫۵ درصد شان در فعالیتهای کشاورزی اشتغال داشته اند . طبق برآورد از جمعیت شاغل نقاط روستائی ۱٫۳ درصد کارفرما ، ۴۷٫۹ درصد شاغل مستقل ، ۳۳ درصد مزد و حقوق بگیر و بقیه کارمند دولت بوده اند .

برای نشان دادن عقبماندگی کشاورزی ایران و وضع حاکم در روستاهای کشور ما در جدول زیر شاخصها عمده کشاورزی ایران را با شاخصهای مشابه در کشور دیگر مقایسه میکنیم :

ایران	آرژانتین	استرالیا	
۲۵۷۲	۱۸	۱۰	جمعیت (میلیون نفر)
۶۱۳۳	۲۰	۱۰	درصد روستائی
			اراضی زیر کشت (به میلیون هکتار) :
۶۲	۳۰	۲۸	زراعتی
۵۰	۹۹	۴۶	جنگل
۴۰۰	۱۱۳	۴۰۹	مرتع
			اراضی زیر کشت نسبت به فرد (به هکتار) :
۰۲۴	۱۲۶	۲۸	زراعتی
۰۱۹	۵۵	۴۶	جنگل
۱۵۵	۵۶	۴۱۰	مرتع
			اراضی زیر کشت بهر روستائی (به هکتار) :
۰۳۹	۸۰	۲۸۰	زراعتی
۰۳۱	۲۷۰	۴۶۰	جنگل
۲۵	۲۸۰	۴۰۹۰	مرتع

مقایسه فوق یکی از علل فقر بیسابقه موجود در روستاهای ایران را که محدودیت شدید اراضی زیر کشت است تا اندازه ای روشن میسازد . بموجب آمار سرشماری سال ۴۵ در حدود ۶۱۳۳ در صد ویا ۱۰ میلیون نفر از اهالی در روستاها ساکنند که در صورت تقسیم بالتساوی اراضی زیر کشت بین روستائینان ، بهر فرد روستائی در ایران ۰۳۹ هکتار زمین میرسد ، در صورتیکه در آرژانتین این رقم به ۸ و در استرالیا به ۲۸ هکتار بالغ است .

آمار رسمی حاکیست که ۴۷۹ درصد از شاغلین کل روستاها شاغل مستقلند . لذا میتوان نتیجه گرفت که اکثر جمعیت شاغل روستاها را دهقانان کم زمین و اجاره دار تشکیل میدهد . طبق ارقامی که مهندس سرحسین میرحیدر معاون وزارت کشاورزی در پنجاه و چهارمین جلسه سخنرانی ماهیانه بانک مرکزی ارائه داشت ، در حال حاضر در ایران زارعین ۳۹ درصد از کل واحدهای بهره برداری مساحتی کمتر از ۲ هکتار و زارعین ۲۵ درصد از واحدهای بهره برداری مساحتی بین ۲ تا ۵ هکتار در اختیار دارند و حد متوسط مساحت بهره برداری زارعین در ایران در حدود ۴ هکتار است .

طبیعی است که وضع روستاهای ایران در سالهای آینده دچار تغییر و تبدلات عمیقی خواهد شد . پروسه تقسیم به قطب ها در روستاها که از هم اکنون به کنده آغاز شده ، در آینده (با تدابیری که دولت در زمینه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اتخاذ نموده) با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت . دهقانان صاحبان قطعات کوچک زمین از بین خواهند رفت . چنانکه تاکنون ۱۵ هزار نفر از دهقانانی که طبق قانون اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند زمینهای خود را فروخته اند . اینها یا بشهرها که صنایع موجود قابلیت جذب آنها را ندارد و درآیند نزدیک هم نخواهد داشت روی آور خواهند شد ویا در روستاها باقی و جزو باصطلاح " افراد مزد و حقوق بگیر " اداره آمار محسوب خواهند شد .

و اما افراد مزد بگیر هم اکنون با یک میلیون و ۳۵ هزار نفر مقام دوم را پس از دهقانان کم زمین

واجاره دارد روستاها حائزاست . درآینده نزدیکی حتی تعداد کثیری از افراد شاغل مزد بگیر فعلی روستاها بعنّت مکانیزه شدن تولید کشاورزی بیکار خواهند شد . طبق برآورد مسئولین سازمان برنامه در سالهای آئینده کاهش سطح اشتغال در روستاها ، در نتیجه سرمایه گذاری بصورت مکانیزاسیون ، شدیدتر از بخش صنایع خواهد بود . بموجب مطالعاتی که در سازمان برنامه بعمل آمده اگر مدت کار زراعی یک زارع بطور متوسط ۱۸۰ روز در سال فرض شود ، کارهایی که یک تراکتور در ظرف سال انجام میدهد معادل با کار ۴۰ نفر کارگر و کارهایی که یک کمباین انجام میدهد معادل با کار ۳۹ نفر کارگراست . ولذا پیروسه مکانیزه شدن کشاورزی عامل موثر مهاجرت از روستاها به شهرها خواهد بود .

از هم اکنون تراکم جمعیت در شهرها مشکلات غیر قابل حل عیدهای را از لحاظ تامین مسکن و بهداشت و فرهنگ و کار غیره بوجود آورده که درآینده شدت نیز خواهد یافت . افزایش جمعیت شهرها (که طی دوران مورد بحث ۸۰٫۲ درصد افزایش یافته) از رشد جمعیت (۳۶ درصد در مدت ۱۰ سال) در مجموع پیشی گرفته است . در کشورهای رشد یافته صنعتی این پیروسه نهمین از لحاظ تعداد مطلق ساکنین ، بلکه از لحاظ نسبی نیز جریان دارد . بدان معنا که تقلیل تعداد مطلق اهالی روستاها که خود نتیجه صنعتی شدن است وزن مخصوص آنها را نسبت به زمین زراعی در صورتیکه این زمین بسط نیابد کم میکند و این نیز بنوبه خود شرایط اساسی مکانیزه کردن تولید کشاورزی را بوجود میآورد . ولی در ایران گرچه نسبت ساکنین روستاها بکل جمعیت کشور از ۷۱٫۳ درصد به ۶۱٫۹ درصد تقلیل یافته ، ولی تعداد مطلق ساکنین دهات از ۱۳٫۵ میلیون نفر به ۱۵٫۹ میلیون نفر رسیده و دیگر سخن ۲۴۵۵ هزار نفر افزایش یافته است . از سوی دیگر رشد اهالی شهرها در ایران متناسب بارشد صنایع نبوده و در شرایط مشخص فعلی بهیچ وجه نمیتوان انتظار آنرا داشت که صنایع ایران قادر به جذب نیروهای انسانی از روستاها خواهد بود . لذا درآینده نیز بخش عمده اهالی در روستاها باقی خواهند ماند و این امر بنوبه خود اثرات فلاکتباری را بوجود خواهد آورد . حال بهینیم افزایش قدر مطلق جمعیت فعال طی دهساله اخیر موجب چه تغییراتی در جهت تقسیم آن بین رشته های اقتصاد گردیده است . این تغییرات در وهله اول در رشته خدمات و سپس در رشته های صنایع و معادن و حمل و نقل بچشم میخورد . مقایسه آمارهای سالهای ۳۵ و ۴۵ مبین افزایش بی تناسب افراد بیست که در امور غیر تولیدی اشتغال دارند .

تذکر این مطلب لازم است که آنچه در زمینه افزایش تعداد افراد شاغل در امور غیر تولیدی در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری دیده میشود بهیچوجه قابل مقایسه با پیروسه ای که در ایران جریان دارد نیست . این پیروسه در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری زائیده رشد بازده کار در نتیجه خود کاری و مکانیزاسیون و تقلیل افراد شاغل در امور تولیدی است . حال آنکه در ایران موضوع مورد بحث نمیتواند از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد .

از کل شاغلین در ایران ۸۹٫۹ درصد و یا بیش از ۵۳۶ هزار نفر در صنعت منسوجات فعالیت دارند که از آنها نیز بالغ بر ۷۰ درصد (۳۷۵ هزار نفر) در فعالیت قالبیافی اشتغال داشته اند . در امور بازرگانی ۸۶٫۶ درصد (۵۶۶ هزار نفر) و در امور ساختمانی ۷۴٫۴ درصد (۴۸۶ هزار نفر) از شاغلین کشور فعالیت داشته اند .

متأسفانه نبودن آمار دقیق فعالیت های صنعتی و معدنی ایران در سال ۱۳۴۵ امکان تحلیل همه جانبه وضع اشتغال را در صنایع هم از لحاظ کمیت و هم از نقطه نظر کیفیت نمیدهد . ولی قدر

مسلم اینست که طی ده سال تغییرات عمده کیفی از لحاظ شاغلین در صنایع بوجود نهمیوسته است. بموجب پیکره های ارائه شده در مجله بانک مرکزی ایران (دی و بهمن ۱۳۴۶) مجموع شاغلین بخش صنایع که در سال ۳۵ در حدود ۱۱۹۰ هزار در سراسر ایران بوده ، در سال ۱۳۴۵ به ۱۶۸۶ هزار نفر افزایش یافته است. یعنی افزایش شاغلین صنایع طی ده سال ۴۹۶ هزار نفر و یا حد متوسط سالیانه جذب نیروی کار از طرف صنایع در شهرها و روستاها فقط ۵۰ هزار نفر بود است. طبق برآورد سازمان برنامه در سالهای اجرای برنامه سوم عمرانی در رشته ها صنعتی مانند صنایع غذایی و فلزی سطح اشتغال بالا رفته و در برخی مانند صنایع میل و چوب و چاپ سطح اشتغال ثابت مانده ، در حالیکه در رشته های دیگر از قبیل صنایع وابسته به کشاورزی ، صنایع شیمیایی و صنعت نفت سطح اشتغال کاهش پذیرفته است .

آنچه بیش از پیش جلب نظر میکند ترکیب صنایع از لحاظ ماشینی و دستی است. در آمار سرشماری سال ۴۵ صریحا گفته میشود که بیش از سه چهارم نیروی کار در فعالیتهایی که با سیستم تولید دستی اداره میشود اشتغال دارند . گرچه این رقم بالنفسه میتواند دلیل بارز و پامانندگی صنعتی ایران باشد ، با وجود این مادلل آمار دیگری نیز در تایید این نظر ارائه میداریم .

۹۷ درصد کارگاههاییکه در سوم نیروی کار صنعتی را در استخدام دارند از واحد هایی کمتر از ده کارگر تشکیل شده اند . تعداد کارگاههاییکه ۱۰ نفر و بیشتر شاغل دارند در سراسر کشور از ۳۵۰۰ واحد تجاوز نمیکند .

صرفنظر از صنایع نفت بخش عمده شاغلین صنایع کشور در چهار رشته نساجی (۴۴ درصد) ، پوشاک و کفش (۱۹ درصد) ، مواد غذایی (۱۶ درصد) و محصولات فلزی (۸ درصد) متمرکزند . در رشته هایی نظیر مواد غذایی و پوشاک و کفش که ۳۵ درصد شاغلین صنایع را در بر گرفته ماشین هتوز با تمام قدرت خود وارد کار نشده است . و اما در رشته نساجی ۷۰ درصد کارکنان به قالیبافی مشغولند که کلا جزو صنایع دستی محسوب میگردد .

سطح مهارت و درجه معلومات جمعیت شاغل در آمار سرشماری سال ۴۵ گفته میشود که از کلیه افراد ۷ ساله و بالاتر ایران ۴۹٫۴ درصد باسواد بوده اند و ۷۰٫۶ درصد بیسواد . پایه معلومات افراد باسواد کشور بقرار ذیل است :

۱۰٫۷ درصد افراد باسواد فاقد مدرک تحصیلی اند .

۴۹٫۳ درصد یکی از مدارک کلاس اول تا پنجم ابتدایی دارند .

۱۸٫۸ درصد گواهینامه شش ابتدایی دارند .

۱۳٫۸ درصد دارای یکی از مدارک کلاسهای اول تا پنجم متوسطه اند .

۵٫۴ درصد دیپلم کامل متوسطه دارند و فقط ۲ درصد کلاسهای اول یا بیشتر دانشگاه را

تمام کرده اند .

آمار مذکور آئینه ایست که عقب ماندگی اقتصادی ایران میتوان در آن مشاهده کرد . طبق بررسی دفتر نیروی انسانی سازمان برنامه ، در بین کلیه شاغلین صنعتی کشور که در سطح استاد کاران و کارگران ماهر مشغول کارند ، فقط در حدود ۲ درصد شان کارکنان فنی هستند که قبل از شروع بکار در یک مدرسه حرفه ای تعلیماتی کسب کرده اند علاوه بر این گروه ناچیز ، یعنی کمتر از یک درصد کارگران شاغل در صنایع نیز امکان آنرا داشته اند که از بعضی دوره های تخصصی کوتاه مدت در داخل و یا در خارج کشور استفاده نمایند و ۹۷ درصد بقیه ، یعنی تقریبا اکثریت قریب اتفاق کارگران صنایع کشور افرادی هستند که هیچگونه تعلیمات منظم و مدون چه قبیل از دوره استخدامی و چه ضمن کار ندیده اند .

در طی مدت اجرای برنامه پنجساله سوم عمرانی در سطح آموزش فنی و بزرگ سالان فقط ۱۵۰۰ کارگر، ۲۴۰۰ سرپرست و ۳۰۰ مربی در مراکز تهیه و مهارت وزارت کار و خدمات اجتماعی دوره های کوتاه مدت مخصوص را گذرانده اند.

در آخرین برنامه هفتساله دوم تعداد افرادیکه در سرتاسر ایران مدارس حرفه ای فنی و کشاورزی را تمام کرده بودند جمعاً ۹ هزار نفر بودند. طبق پیش بینی (که معلوم نیست به حقیقت به پیوند دارد) در پایان برنامه سوم (۱۳۴۶ / ۴۷) این رقم باید به ۱۷ هزار نفر برسد.

صرف نظر از عقبماندگی ساختمان اجتماعی و اقتصادی کشور، رسوخ سرمایه های امپریالیستی که سالیان دراز سد راه رشد فنی ایران بوده، پائین بودن سطح آموزش و پرورش و بالا بودن درصد بیسوادان در مجموع اهالی کشور، قلت بودجه فرهنگی و آموزش و پرورش یکی از علل عمده چنین وضع ناپسامانی در زمینه تربیت کارگران ماهر و کارشناسان فنی است. در برنامه پنجساله سوم عمرانی اعتباریکه برای نیروی انسانی و کار در نظر گرفته شد مقرر از یل بود:

(به میلیون ریال)

اعتبار پیش بینی شده	پیداخت تا پایان سال ۱۳۴۵
آموزش کشاورزی	۸۰۰
آموزش حرفه ای	۴۹۱
آموزش ضمن کار	۲۶۳
آموزش حرفه ای سربازان	۵۹
آموزش عالی فنی	۲۶۴
آموزش مدیریت و بهبود تشکیلات	۱۶۸
امور مربوط به کارگزینی و کار	۱۷۸

جمع ۳۳۰۰ ۱۹۴۲

برای کشوری که فاقد کادرهای فنی در سطوح مختلف است طی برنامه سوم عمرانی فقط ۳۳۰۰ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده که از آنهم یکسال قبل از پایان دوران برنامه تنها ۱۹۴۲ میلیون ریال صرف گردیده است. قلت بودجه آموزشی خواه در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاه ها و خواه در آموزشگاه های حرفه ای و غیره نبودن استادانیکه بتوانند به خواستهای دانش و تکنیک معاصر، در دورانی که جهان بسرعت بسوی انقلاب علمی و فنی پیش میرود، پاسخ گویند چنان تضاد در کشور بوجود آورده که از سوئی صد ها هزار بیکار در جستجوی کارند و از سوی دیگر صنایع نیاز به کارگر ماهر دارد.

نبودن کادرهای فنی نه تنها بازده کار را در سطح نازل نگاه میدارد، بلکه در عین حال دایره سرمایه گذار را هم تنگتر میسازد. زیرا افزایش سریع سرمایه گذاری در صنایع، بویژه در رشته های نوین و نوسازی صنایع بر اساس الکترونیک و کامپیوتر و خود کاری بدوین داشتن کادرهای متخصص امریست ناممکن.

آقای دکتر خسرو رضائی رئیس گروه برنامه ریزی آموزش و فرهنگ سازمان برنامه طی سخنرانی در پنجاه و هشتمین جلسه هیات با ناک مرکزی ایران (۴ آذر ۱۳۴۶) اعتراف میکند که در ایران برای نخستین بار به امر تحقیق و بررسی در برنامه سوم توجه گردیده. بودجه ای که بگفته می شود برای پژوهش در کشاورزی و آبیاری، صنایع و معادن، نیرو و سوخت، فرهنگ و بهداشت، برنامه ریزی و آمار و غیره و غیره اختصاص یافته از ۳ میلیارد ریال تجاوز نمیکند. نیازی به توضیح ندارد که با این بودجه

قلیل حتی نمیتوان کادرهای پژوهنده ضروراً تهیه دید ، تا چهره سد تأمین وسائل کار .
نظری به آثار رسمی آموزش و پرورش مشکلات عظیمی را که در سر راه رسوخ انقلاب علمی وفنی به
ایران وجود دارد روشنتر خواهد ساخت .

تعداد محصلین پیشبینی شده در پایان برنامه سوم

۱۳۴۶ - ۴۷

(به هزار نفر)

ابتدائی	۲۹۰۰
متوسطه	۶۵۸
حرفه ای فنی و کشاورزی	۱۷
عالی	۳۷۵
بدینسان طبق پیشبینی در سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ از هر ۷۲ ایرانی فقط یک نفر باید در مدارس ابتدائی ، متوسطه ، حرفه ای و عالی تحصیل کند و از هر ۷۰۰ نفر فقط ۱ نفر میباید در مدارس عالی مشغول تحصیل باشند .	
حتی با در نظر گرفتن دانشجویان ایرانی خارج از کشور ، مجموع دانشجویان ایران از تقریباً ۲ درصد گروه سنی ۲۵ - ۱۶ ساله تجاوز نمیکند . با وجود این حتی این عدد قلیل نیز قادر بر یافتن کار در کشور ، پس از اتمام دوران تحصیلی نیستند .	
آنچه در این مورد جالب و قابل ذکر است ترکیب دانشجویان در حال تحصیل است . بیش از ۵۰٪ دانشجویان کشور در رشته های ادبیات و الهیات و حقوق و هنرهای زیبا به تحصیل مشغولند . رشته پزشکی با ۱۶ درصد کل دانشجویان مقام دوم را حائز است . و اما آنچه مربوط است به رشته های مهندسی و کشاورزی که اهمیت حیاتی برای کشور دارد ، تعداد دانشجویانیکه در این رشته هابه تحصیل مشغولند به ترتیب از ۸ و ۳ درصد کل دانشجویان تجاوز نمیکند . چنین طرز توزیع نامتناسب دانشجویان در رشته های تحصیلی و کمبود کادرهای فنی در مجموع خود با سیاست داخلی و خارجی رژیم ، با مسئله رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور و با تأمین استقلال اقتصادی و خاتمه دادن به سیادت انحصارهای امپریالیستی خارجی رابطه مستقیم داشته و دارد .	
رشد صنایع در ایران در جهتی سیر کرده که به مهندسی و تکنیسین ها و بدیگر سخن — دانشمندان و مخترعین و کارشناسان و کارکنان فنی تعلیم دیده که میتوانند در زمینه های فعالیت صنعتی با مورتولیدی وفنی در کارگاهها و پژوهشی و طراحی در آزمایشگاهها و انستیتوهای تحقیقاتی بکارگمارده شوند نیازی نبوده است .	
کارگران فنی ما هر در صنایع فعلی ایران در واقع منحصر به استادکارانی هستند که دارای مهارت در شغل خویشند . اینگونه استادکاران که در حال حاضر در اکثر کارگاههای صنعتی ایران بجای مهندسین و کمک مهندسین کار میکنند اکثر دارای معلومات نظری و علمی نیستند . در صنایع ایران از تکنیسین های سازنده ، تکنیسین های طراح و تحقیق و آزمایش و نظارت و غیره وغیره خبری نیست . شاید چنین تصور شود که در صنایع ایران اینگونه وظائف بمعهد مهندسیین گذارده شده است . با کمال تأسف باید گفت که روشهای تولید صنعتی در ایران که هنوز بشکل ابتدائی جریان دارد ، قادر به جذب مهندسین نیز نشده است .	
در بررسی نمونه ای که وزارت اقتصاد بین کارگاههای بزرگ بعمل آورد معلوم گردید که در صنایع	

بزرگ در مقابل هریک نفر مهندس فنی یک نفر حسابدار، ۵ نفر سرکارگر اداره کننده، ۲۷ نفر کارکنان فنی ماهر، ۳۴ نفر کارکنان فنی غیر ماهر و ۸ نفر کارکنان اداری و غیر فنی وجود دارد. بدیهی است که این ارقام فقط شامل کارخانه های بزرگ است که تعداد آنها در ایران از ۲۰ - ۱۸ واحد تجاوز نمیکند. با این هم ارقام مذکور مبین آشکار عقب ماندگی صنعتی ایران است.

در جدول زیر نسبت گروه مهندسان به مجموع کارکنان ۱۲ رشته عمده بخش صنایع و معادن در ایران که از آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ استخراج شده نشان داده میشود:

رشته فعالیت

درصد مهندسین به کل کارکنان

استخراج معادن	۰٫۳
تولید فلزات	۰٫۱
تبدیل اولیه فلزات	۰٫۲
مصنوعات فلزی	۰٫۴
کاغذ	۰٫۳
چوب و مبیل	۰٫۵
نساجی	۰٫۴
صنایع کشاورزی	۰٫۵
چرم پوست	۰٫۸
ساختمان	۰٫۷
ماشین آلات	۱٫۲
مواد شیمیایی	۳٫۰

برای اینکه تصور کافی از وضع اسفناک صنایع موجود در ایران بدست آید مثالهای مشخصتری میآوریم. کارخانه اتومبیل سازی که آنرا نمونه ای از صنایع مدرن و پیشرفته ایران بشمار می آورند فقط دارای ۱۳ نفر مهندس سراسر است. در این کارخانه که گویا سالیانه ۱۰ - ۸ هزار اتومبیل سواری "پیکان" و ۵۵۰ اتومبیل باری "ناسیونال" و غیره بیرون میدهد ۳ هزار نفر کارگر مشغول کار است. بدیگر سخن برای هر هزار نفر شاغل یک مهندس در این کارخانه وجود دارد. حال آنکه طبق نورمهای موجود در کشورهای رشد یافته صنعتی در کارخانه های واقعی اتومبیل سازی از هر هزار نفر شاغل حداقل ۱۲۰ نفرشان باید مهندس باشند. مثال دیگر کارخانه تولید وسائل برقی است با ۴۰ نفر شاغل و فقط دو نفر مهندس. و یا کارخانه تولید وسائل و محصولات فلزی و مکانیکی که با ۵۰۰ نفر کارگر حتی فاقد یک نفر مهندس سراسر است.

اگر بخواهیم در شرایط فعلی ایران از صنایع به معنای واقعی کلمه نام ببریم، قاعدتاً میباید از صنایع فلزات اساسی یاد کرد. در کشورهای رشد یافته صنعتی از هر هزار نفر شاغلین در این رشته ۱۲۰ - ۱۰۰ نفرشان مهندسند. ولی در ایران تکنولوژی تولید چنان است که اولاً در این رشته سهم فقط ۸ درصد کارگران شاغل در صنایع شهری متمرکزند و ثانیاً تعداد مهندسین شاغل از چهار نفر تجاوز نمیکند.

در حال حاضر مجموع مهندسین در ایران از ۶ هزار نفر تجاوز نمیکند که اکثر آنها هم در بخش خدمات اشتغال دارند. مجله "تهران اکونومیست" (۷ اردیبهشت ۱۳۴۷) پس از ذکر این رقم و خاطرنشان ساختن اینکه اتحاد شوروی یک میلیون و صد هزار، امریکا ۷۵۰ هزار، پاکستان ۳۱ هزار و ترکیه ۱۶ هزار نفر مهندس دارند مینویسد:

" با مقایسه با سایر کشورهای ایران باید در عرض ۲۰ سال آینده بین ۹۰ الی ۱۱۰ هزار مهندس پرداخته باشد . "

ولی همان مجله از قول یکی از مسئولین برنامه ریزی مینویسد که تعداد مهندسین مورد نیاز در پنج سال آینده " نباید از سه هزار نفر تجاوز کند " . بجه علت صنایع ایران قابلیت جذب کارشناسان فنی را ندارد ؟ پاسخ این سؤال را میتوان در اظهارات یکی دیگر از مسئولین برنامه ریزی پیدا کرد . بنظروى :

" ۹۷ درصد کارگاهها یکبه دو سوم نیروی کار صنعتی را در استخدام دارند از واحد هائى کمتر از ۱۰ کارگر تشکیل شده اند . در چنین واحد هائى تکنیکی که بکار میروند نوع کالائى که ساخته میشود نشان میدهد که احتیاج چندانى به مهندسین زیاد نیست " (تهران اکونومیست ۷ اردیبهشت ۱۳۴۷) .

این استدلال صحیح است و بنظر ما نمتنها در مورد کارخانه هائى که کمتر از ده نفر کارگر دارند صادق است ، بلکه چنانکه دیدیم در مورد کارخانه های بزرگ نیز صدق میکند . در مثالی که ما از کارخانه اتومبیل سازی آوردیم بطور وضوح دید میشود که اگر واقعا نیز این کارخانه اتومبیل را نه مونتاژ ، بلکه میساخت ، حداقل میبایست ۳۶ مهندس در استخدام داشته باشد . معضل مهم صنعتی در ایران در آنجاست که آنچه در کشور ما بنام صنعت نامیده میشود اکثرا کارگاههاییست که در آنها پروسه ساخت ماشین از مراحل آخر تولید ، یعنی از مرحله سوار کردن و اتصال قطعات حاضر و آماده وارده از خارج آغاز میگردد .

تولید صنعتی در کشورهای رشد یافته از مرحله تبدیل تدریجی مواد خام به مواد نیمه ساخته و سپس به کالای صنعتی آغاز و خاتمه مییابد . و برای انجام چنین پروسه ایست که در مرحله تحقیق کارشناسان در انستیتوهای پژوهشی و مهندسین طراح در موسسات طرح ریزی صنعتی بکار اشتغال میورزند و مهندسین سازنده در مرحله تولید ناظر اجرای پروژه های صنعتی میگردند . در صنایع فلزات اساسی و ماشین سازی ایران هیچیک از مراحل مزبور وجود ندارد . نمتنها مواد خام نیمه ساخته ، بلکه قطعات ساخته شده حاضر و آماده ماشینها و کلیه طرحها و نقشه ها و مدلها و قالبها نیز از خارج وارد میشود .

هم اکنون در ایران مقدمات احداث سه کارخانه نسبتا بزرگ پتروشیمی که قاعدتا میباید در ردیف صنایع سنگین از آنها نامبرد در شرف تکوین است . نمتنها در مرحله ساختمان کارخانه های مزبور ، حتی بعد از اتمام و آغاز کار هیچ چیزی که در آن اندیشه ایرانی ، نبوغ ایرانی ، دستاورد های فنی و شیمیائی ایرانی منعکس گردد ، وجود نخواهد داشت .

زیرا سرمایه گذاران امریکائی شریک در این کارخانه ها ، بجای سرمایه گذاری نقدی خدمات وارد ایران خواهند کرد . و بدینسان هم ماشین آلات کارخانه وهم اسناد و مدارک تولید این ویان کالا وهم شیوه های رایج در تولید همه وهمه محصول کار و اندیشه مهندسین و دانشمندان امریکا خواهد بود . میشد در عین استفاده از تکنیک و علم کشورهای رشد یافته روشی داشت که نقش ایران در تکامل صنعتی کشور دمیدم بیشتر شود ولی طبیعی است که در چنین شرایطی ایران نمیتواند در عرض پنج سال آیند به بیش از سه هزار نفر مهندس احتیاج داشته باشد .

چنین وضعی آفرهنگامی در کشور ما حاکم است که جهان بسوی افزایش هزینه تحقیقات و تربیت کادرهای فنی و دانشمندان مترادف با افزایش هر چه بیشتر شاغلین مهندس و تکنیسین و دانشمندان در اقتصاد پیش میروند . از آنجائیکه مطابق معمول آنچه در غرب میگذرد الگوئی برای گردانندگان اهرمهای مملکتی است ما مثالی از امریکا میآوریم .

طبق محاسبات بنگاه علمی ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۰ تعداد کادری علمی و فنی (از انجمله دانشمندان ، مهندسين ، تکنيسين ها ، استادان علوم طبيعي و دقيق) در امريکا ۳۳ بار سر يعتر از تعداد اهالی افزايش يافته است (۵٪ در مقابل ۱۵٪) . ضريب اين کادرها در ترکيب افراد مزد بگيراز ۱۵ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۶۰ رسیده و طبق برآورد در سال ۱۹۷۰ به ۴۷ درصد خواهد رسيد .

کارشناسان خارجی برآنند که در او اقرن حاضر فعاليت علمی اکثر رشته های سنتی توليد اجتماعی را در خود مستحيل کرده و از لحاظ اشتغال مقام حاکمرا بدست خواهد آورد .

برخی نتیجه گیریها

۱ - صرفنظر از صنايع نفت که در حال حاضر تحت سلطه کامل انحصارهای نفتی است ، ايران فاقد صنايع سنگين و کليدی است . تحليل وضع ' اشتغال و سطح مهلت کارکنان در رشته های مختلف صنعت اين حقيقترا به ثبوت ميرساند که طی ده سال اخير با وجود افزايش نسبی و مطلق تعداد کارگرا گها در کشور ، تکنولوژی توليد به نحوی انتخاب شده که صنايع جديد التاسيس راهم از طريق مواد خام و نيمه ساخته وهم از طريق قطعات ساخته و آماده بهزائده صنايع رشد يافته جهان غرب مبدل ساخته است . با ايجاد صنايع نو و آهنگ و کارخانه های ماشين سازی که به کمک اتحاد شوروی و برخی ديگر از کشورهای سوسياليستی در ايران احداث ميگردد ، در واقع گامهای نخست در راه صنعتی شدن برداشته ميشود . بدون ترديد اين امر تغييرات محسوسي در سطح اشتغال ، بويژه از لحاظ کيفی بوجود خواهد آورد . پس از احداث صنايع مذکور که محتوی عمده برنامه معمرانی چهارم را تشكيل ميدهد ، تازه جای بسياری از رشته های مهم صنعتی مورد نیاز کشور از قبيل صنايع کشتی سازی ، صنايع توليد ماشين آلات نفت ، صنايع وسائط نقلیه ، میکرو مکانیک الکترونيک ، ماشين آلات برقی ، داروسازی وغيره در ايران خالی خواهد بود . فقط در صورت احداث مجموعه اين قبيل صنايع است که ميتوان تغيير بنيادی در ترکيب نیروهای مولده بوجود آورد و اردوی عظیم نیروهای فعاله کشور را که ماطل مانده بکار خلاق جلب کرد .

۲ - رسوخ سرمايه های امپرياليستی خارجی به ايران و اختلاط آن با سرمايه های خصوصی محلی و دولتی در ايجاد صنايع مانع رشد سريع کادری محلی هم در سطح کارگران فنی تعليم ديده وهم در سطح مهندسين و تکنيسين ها شده و سد راه بوجود آمدن مخترعين و دانشمندان پژوهنده ایراني خواهد گردید . زیرا انحصارهای خارجی نمتنها طرحها و نقشه ها و قالبهای مورد نیاز از موسسات خود در خارج از ايران وارد ميکنند ، بلکه در عين حال اکثر آن عده قليلی از مهندسين و کارشناسانی را که ميتايد در سازمانهای مختلط صنعتی بکارگمارده شوند نیز از بين متخصصين خارجی انتخاب مينمايند .

۳ - مدرنيزه کردن صنايع در جهت خود کاری بيشتر (مثل صنعت نفت) و مکانيزه کردن صنايع سنتی موجود از طريق نوسازی ، از هم اکنون خطرات جبران ناپذیری در راه حل معضل اشتغال در شرايط کنونی ايران بوجود آورده است .

طی سالهای اخير سرمايه گذاری جديد در بسياری از رشته های عمده صنعتی از قبيل صنايع نفت ، نساجی ، قند و صنايع غذايی وغيره بمنظور نوسازی و مکانيزاسيون انجام گرفته که نتیجه جبری آن کاهش ميزان نسبی و در مواردی حتی ميزان مطلق اشتغال در اين رشته ها گردیده است . بهترين مويده اين نظر تغييرات در وضع اشتغال در صنايع نفت است .

تغییر میزان اشتغال در صنایع نفت

سال ۱۹۶۶	سال ۱۹۶۱	
۲۸۲۶۶	۳۸۸۱۹	جمع کل کارکنان
۱۷۳۰۰	۲۴۹۳۹	امور صنعتی
۱۰۹۶۶	۱۳۸۸۰	امور غیرصنعتی

چنانکه از جدول فوق دید می شود در فاصله پنج سال جمع کل کارکنان کنسرسیوم بین المللی نفت در حدود ۱۰۵۵۳ نفر تقلیل یافته است. جالب است که همانکیز سیون بیشتر شامل تقلیل کارکنان شاغل در امور صنعتی گردیده است. بدین طریق که طی پنج سال تعداد کارکنان امور صنعتی ۷۶۳۹ نفر کاهش یافته، حال آنکه در همان مدت کاهش تعداد کارکنان امور غیرصنعتی فقط ۲۹۱۴ نفر بوده است. و این در شرایطی است که تولید نفت از ۴۲۷۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۶۱ به ۷۴۶۲۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۶۶ افزایش یافته است. بدینگر سخن در فاصله بین سالهای مورد بحث تولید نفت ۷۵ درصد بالا رفته و تعداد کل کارکنان بیش از ۲۷ درصد تقلیل پیدا کرده است.

پرواضع است که این پروسه در آینده در کلیه رشته های صنعتی جریان خواهد داشت. با در نظر گرفتن اینکه اولاً میزان عرضه نیروهای کار با جمعیت فعال تابع تحولات جمعیت کشور است و ثانیاً جمعیت ایران با ۲۹۹ - ۲۲۶ درصد در سال افزایش سریع دارد میتوان گفت که در رونمای تاریک و مبهمی در برابر مردم ایران قرار دارد.

۴ - در این اواخر تبلیغات وسیعی در ایران در اطراف افزایش سهم صنایع در درآمد ملی براه انداخته اند. طبق آمارهای رسمی سهم صنایع در درآمد ملی از ۳۰ میلیارد در سال ۱۳۴۰ به ۷۲ میلیارد در سال ۱۳۴۶ افزایش یافته است. این ارقام وقتی میتوانست واقعاً نیز در تغییر ساختمان جامعه موثر واقع گردد که تبدلات محسوس در ترکیب کیفی صنایع بوجود میآید. ولی چنانکه دیدیم افزایش سهم صنایع در درآمد ملی بهیچوجه بحساب تحول بنیادی صنایع کشور نبوده و لذا ادعای اینکه ایران از زمره کشورهای رشد یابنده خارج و در ردیف ممالک رشد یافته صنعتی قرار میگیرد معقول نیست و نمیتواند مورد قبول واقع گردد.

۵ - بدون تردید طی ۲۰ - ۱۰ سال آینده تحولاتی در زمینه صنعت بعمل خواهد آمد. ولی بنظر ما ایران نخواهد توانست از راه رشد سرمایه داری که هیئت حاکمه در پیش گرفته تا آخر قرن حاضر، حتی بسطح فعلی کشورهای رشد یافته صنعتی جهان برسد. در این زمینه محاسبات اقتصاد یون غرب درباره برخی از کشورهای رشد یابنده کم و بیش مشابه ایران جلب نظر میکند. این محاسبات که با در نظر گرفتن هم فرق بین آهنگ رشد اقتصادی وهم فرق بین آهنگ رشد جمعیت انجام شده نشان میدهد که کشورهای مذکور با حفظ آهنگ های رشد فعلی بعد از چند سال میتوانند بسطح سال ۱۹۶۵ ایالات متحده آمریکا برسند.

کشورها	محصول سرانه ناخالص ملی در سال ۱۹۶۵ (به دلار)	میزان سالیکه برای رسیدن بسطح سال ۱۹۶۵ امریکا لازم خواهد بود
تایلند	۱۲۶	۹۸
برزیل	۲۸۰	۱۳۰
مکزیک	۴۵۵	۱۶۲
هندوستان	۹۹	۱۱۷
پاکستان	۹۱	۱۴۴
اندونزی	۹۹	۵۹۳

این محاسبه با اندکی تغییر و تبدیل شامل ایران نیز می‌تواند بشود . تحلیل افزایش جمعیت در ده سال گذشته امکان آنرا می‌دهد که آینده رشد اقتصادی ایران را پیش‌بینی نمود . حرف بر سر آنست که رشد افزایش جمعیت ایران در ده سال اخیر بمراتب بیش از کشورهای رشد یافته صنعتی بود . مثلا اگر طی دوران مورد بحث میزان رشد جمعیت در کشورهای رشد یافته صنعتی در حدود ۱۴ - ۱۱ درصد بوده ، در ایران به ۳۶ درصد رسیده است . طبق برآورد رسمی در ۱۰ سال آینده رشد جمعیت ایران بین ۲۶ تا ۲۹ درصد خواهد بود . در صورتیکه در کشورهای رشد یافته صنعتی این رقم بین ۱۰ و ۱۱ درصد نوسان خواهد داشت . یعنی رشد جمعیت ایران در ده‌های آینده فیزد رشد ۲۵ - ۲۰ برابر بیشتر از رقم مشابه در کشورهای رشد یافته خواهد بود . گرچه آهنگ رشد اقتصاد ایران در حال حاضر بالا تر از کشورهای رشد یافته صنعتی جهان سرمایه داری است ، ولی میزان آن (۸ درصد حد متوسط رشد اقتصادی طی برنامه پنجساله سوم عراقی) به اندازه ای که بتواند اختلاف میان آهنگ رشد جمعیت را پر کند نیست . در نتیجه فاصله بین ایران و کشورهای رشد یافته در زمینه میزان درآمد ملی سرانه سالیانه نه تنها تقلیل نخواهد یافت ، بلکه این فاصله هم از لحاظ مطلق و هم از لحاظ نسبی بیشتر خواهد گردید .

افزایش درآمد ملی سرانه نه فقط به آهنگ رشد اقتصادی ، بلکه در عین حال به آهنگ رشد جمعیت نیز وابسته است . اگر آهنگ رشد اقتصادی کشورهای مختلف را (۱ درصد در سال فرض کنیم ، برای اینکه این کشورها بتوانند درآمد ملی سرانه خود را به دو برابر افزایش دهند ، بر حسب آهنگ رشد جمعیت خود از ۸ تا ۱۴ سال وقت لازم خواهند داشت . مثلا برای اینکه بتوان درآمد ملی سرانه ایران را از ۲۱۰ دلار کنونی به ۴۲۰ دلار رساند ، با در نظر گرفتن آهنگ رشد جمعیت کشور و با فرض آنکه اقتصاد ایران سالانه ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت ، در حدود ۱۲ سال وقت لازم است .

ما معتقدیم که راه رشد سرمایه داری که هیئت حاکمه در پیش گرفته قادر نخواهد بود چنان آهنگ رشدی را برای اقتصاد ایران تامین نماید که در فاصله زمان تاریخی کم کشور را از وضع ناهنجار فعلی نجات بخشد .

۶ - آنچه از نقطه نظر ما حائز اهمیت فراوان است ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران

است .

• ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران در سال ۱۳۴۵

تعداد	درصد نسبت بکل جمعیت شاغل	
کارفرما	۱۵۲۶۲۴	۲۲۲
شاغلین مستقل	۲۶۵۸۸۵۱	۳۸۸
افراد مزد بگیر	۲۶۳۵۵۶۰	۳۸۴

پیکره‌های مذکور حاکیست که طی سالهای مورد بررسی افزایش جمعیت فعال بیشتر بحساب افزایش نسبی و مطلق افراد مزد بگیر، یعنی بحساب آنانیکه تحت بهره‌کشی سرمایه داران داخلی و خارجی قرار دارند، انجام پذیرفته است.

در مورد شاغلین مستقل باید گفت تعداد این گروه که مقام نخست را در بین جمعیت فعال دارد، معمولاً در حال تغییر و تبدل است. بدان معنا که همیشه عده‌ای از آنها ورشکست و به پرولتاریا می‌پیوندند و در مقابل گروههای جدیدی بوجود می‌آیند.

ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران نشان میدهد که پایه‌های اجتماعی خُزب طبقه کارگر در کشور روبه گسترش است. بدون تردید در آینده با تغییرات نسبی کمی و کیفی در این ترکیب پایه‌های اجتماعی مستحکمتر نیز خواهد گردید و این امر بنویسه خود تاثیر عمیق و همه‌جانبه‌ای در رشد آتی ساختمان اجتماعی و اقتصادی ایران خواهد گذارد.



تحلیل پروسه‌هایی که در کشور جریان دارد و روشن ساختن گرایشهای عمد مرشد اقتصاد ای امکان پیش بینی را برای آینده میدهد، بشرطیکه در عین حال مختصات عمد مرشد جهان معاصر را نیز مترادف آن در نظر گرفته باشیم.

آنچه مربوط است به ایران، گرایشهای عمد ه رشد اقتصاد ی سوسی است که ما را هر چه بیشتر از قافله کشورهای رشد یافته صنعتی جهان عقبتر میگذارد. و اما مشخصات عمد ه جهان حاضر آهنگ رشد بیسابقه دانش و تکنیک و رسوخ سریع آن در کلیه زمینه‌های حیات بشری است. تردیدی نیست که نقش دانش و تکنیک در همه جوانب فعالیت انسانی سال بسال افزونتر هم خواهد شد. و در این دنیای علم و تکنیک رشد کشورها منوط خواهد بود به میزان رشد دانش و فرهنگ، به چارچوب پژوهشهای علمی و فنی، به حجم و نحوه تربیت کادرهای متبحر.

پروسه رشد اقتصادی ایران با مشکلات تعظیمی روبرو است که زائیده واپس ماندگی تکنیک و تکنولوژی است. محافل دولتی ایران که تکیه اساسی را بر روی سرمایه گذاری و سرمایه مبریا لیستی گذارده اند، به تربیب کادرهای فنی و پژوهنده ارزش لازم را قائل نیستند. برای کشوری که می خواهد صنعتی شود سطح کنونی تربیت کادر فنی رضایت بخش نیست و افزایش سریع تعداد کارگران ماهر و سرکارگران، تکنیسین ها و مهندسین برای گشودن راه ورود انقلاب علمی و فنی به ایران بقصد تامین استقلال اقتصادی ضرورت عاجل دارد.

اگر بخواهیم با در نظر گرفتن آنچه گفته شد درباره آینده ایران بیاندیشیم، درونمای بس

در دناکی در برابر دیدگان مجسم خواهد گردید . بنیان آیند را امروز باید گذارد . اگر قبول داریم که جوانان امروز گردانندگان اهرمهای فردای مملکتند ، پس در این صورت باید دید : پایه فردائی را که دانش و تکنیک در آن حکمروا خواهد بود ، در ایران چگونه بنیان گذارده اند ؟ آیا خجالت آور و تاسف انگیز نیست که در نیمه دوم قرن بیستم ، هنگامیکه انسانها در صد در صد درآمدن در کره ماهند ، دولت ایران لایحه قانونی تنظیم نماید که بموجب آن صد نفر تکنیسین و سرکارگر از زاین و پاکستان و هندوستان برای اداره امور مربوط به موسسات وزارت آب و برق استخدام کند . (مراجعه شود به اطلاعات هوائی ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۷)

ما میتوانیم به او پیرماندگی اجتماعی و اقتصادی فعلی پایان دهیم . برای رسیدن باین هدف باید سدی را که در مقابل رشد سریع کشور بوجود آورده اند شکست . و این سد چیزی جز راه رشد سرمایه داری نیست .



منابعی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده قرار گرفته :

- ۱- مجله " تهران اکونومیست " ۷ اردیبهشت ۱۳۴۷
- ۲- مجله " بانک مرکزی ایران " ۲ خرداد ۴۶ و دی و بهمن ۱۳۴۶ ، آبان و آذر ۱۳۴۶
- ۳- نتایج آمار سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵
- ۴- آمار نشریه اداره کل آمار صنعتی و معدنی وزارت اقتصاد
- ۵- " اطلاعات " ۶ و ۷ فروردین ماه ۱۳۴۷
- ۶- نشریه " بررسی عملیات سال ۱۹۶۵ شرکتهای عامل نفت ایران "
- ۷- نشریه " بررسی عملیات سال ۱۹۶۶ شرکتهای عامل نفت ایران "

—۸

Э. Араб-Оглы, население мира в 2000 году.

" Мировая экономика и международные отношения", Москва, 1968, Но 5.

نظری به تاریخ سازمان جوانان توده ایران

- (۱) تأسیس سازمان جوانان حزب توده ایران
- (۲) نظر اجمالی به تاریخ مبارزات سازمان جوانان
- (۳) ساختمان تشکیلاتی سازمان جوانان
- (۴) اجرای برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی
- (۵) اعضا " سازمان جوانان همیشه در سر پست بود ند
- (۶) تشکیل "کانون جوانان د موکرات ایران "
- (۷) مطبوعات سازمان جوانان
- (۸) فعالیتهای بین المللی سازمان جوانان
- (۹) یاد قهرمانان و شهدا زنده است
- (۱۰) نواقص و اشتباهات

۱- تأسیس سازمان جوانان حزب توده ایران

دردوران حکومت د یکتا توری رضاشاه ، طبقه کارگرایران ، روشنفکران آزاد پخواه و کلیه مردم ترقیخواه میهن ما از هرگونه فعالیت سیاسی واجتماعی محروم بودند . سازمانهای د موکراتیک وجود نداشت . رژیم پلیسی رضاشاه با توسل به وحشیانه ترین شیوه های فاشیستی و وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و قرون وسطائی امکان فعالیت های سیاسی واجتماعی د موکراتیک را از مردم ایران و از انجمله جوانان سلب کرده بود . روشنفکران تحت تعقیب و شکنجه و آزار قرار داشتند و حزب کمونیست نیز که در چنین شرایطی به فعالیت مخفی و محدود ولی پرشعر خود ادامه میداد بزودی متلاشی شد . هدف از برقراری ترور و اختناق دردوران سیاه حکومت رضاشاه این بود تا با ایجاد محیط "آرام" و برقراری "نظم" مردم را در بیخبری کامل از اوضاع سیاسی واجتماعی ایران و جهان قرار دهند و نیروی مقاومت آنها را در مبارزه بخاطر آزاد پهای د موکراتیک و تأمین حقوق اجتماعی خویش خنثی نمایند . و در چنین اوضاعی به غارت ثروت کشور و اموال مردم پرداخته و بدون هیچگونه مانع و رادعی با اقدامات ضد د موکراتیک و ضد ملی و استقلال بر باد ده خود بپردازند . علاوه بر همه اینها ، د دستگاه های وسیع تبلیغاتی رضاشاه بکمک و راهنمایی جاسوسان و مبلغین آلمان هیتلری ، که بویژه در نیمه دوم سلطنت رضاشاه در هر گوشه ای از خاک میهن ما آشیانه کرده بودند سعی جدی داشتند با ایجاد سازمانها ، پخش و ترویج ایده های فاشیستی و تبلیغات آنتی کمونیسم

افکار مردم مابخصوص جوانان را مسموم نمایند. و در واقع هم با استفاده از موقعیت خاص آلمان و نفوذ نسبی آن در ایران موفقیت‌هایی نیز بدست آوردند. نتیجه اینکه عدّه قابل ملاحظه ای از جوانان در دام تبلیغات آلمان هیتلری و عوامل داخلی آن اسیر شده بودند. آنها از ماهیت فاشیسم بی‌خبر بودند و واقعیت و ماهیت کشور اتحاد جماهیر شوروی برایشان ناشناخته بود و از مسائل بفرنج و پیچیده دنیای آنروز تصور نادرستی داشتند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که پس از خروج رضاشاه از ایران و فروریختن بساط دیکتاتوری او حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. تشکیل حزب توده در این دوره که کلیه شرایط عینی و ذهنی برای پیدایش آن فراهم بود حادثه فوق العاده ای در تاریخ مبارزات خلقهای ایران بشمار میرود. با تشکیل حزب توده ایران و شروع فعالیت آن پایه انقلاب فکری عظیمی بنیاد گذاشته شد. بزودی فعالیت حزب در بیداری و آگاهی کارگران، دهقانان، روشنفکران و کلیه توده های زحمتکش میهن ما و جلب آن به مبارزه باخاطر ایجاد ایران آزاد، آباد، مستقل و دموکراتیک توسعه یافت و به مشکل کردن توده ها در سازمانهای دموکراتیک پرداخت. سازمان جوانان حزب توده ایران یکی از این سازمانها و در عین حال نزد یکتترین سازمان به حزب بود.

سازمان جوانان بهای نیروی ذخیره حزب، بنا بابتکار و تصمیم رهبری حزب توده ایران در تاریخ اول فروردین ماه سال ۱۳۲۲ تأسیس گشت. این سازمان فقط یکسال و نیم پس از تشکیل حزب توده ایران، یعنی تقریباً بلافاصله پس از آنکه شالوده حزب توده ایران در ایران ریخته شد ایجاد گردید. این امر اولاً درجه ضرورت تشکیل سازمان خاصی را برای جوانان در شرایط بعد از شهریور ۱۳۲۰ نشان میدهد و در ثانی نشان دهنده واقع بینی حزب توده ایران میباشد.

۲- نظر اجمالی به تاریخ مبارزات سازمان جوانان

در مقابل سازمان جوانان وظایف مختلف و متنوعی قرار داشت. سازمان جوانان میبایست پیروی از شعارهای عمومی حزب توده ایران مربوط به نخستین دوره مبارزات آن (مبارزه با فاشیسم و بقایا آن در ایران، مبارزه در راه حفظ استقلال و تمامیت کشور، جلوگیری از احیای رژیم دیکتاتوری، برقراری آزادبهای دموکراتیک و احیای قانون اساسی، تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی خلقهای ایران، انجام اصلاحات عمیق و بهبود وضع زحمتکشان کشور و غیره و غیره) و انتخاب شعارها و برنامه عمل مخصوص برای جوانان، آنها را از آشفتگی روحی و رخوت نجات دهد، نیروهای پراکنده جوانان را جمع کند، آنان را متحد و متشکل سازد و توده های جوان را برای مبارزه تجهیز کند، از خواستهای ویژه جوانان دفاع نماید و در راه حقوق حقه آنان مبارزه نماید.

شعارها و برنامه سازمان جوانان که جوابگوی احتیاجات و منافع حیاتی جوانان بود با استقبال گرم و پرشور آنان روبرو شد. جوانان در چهره این سازمان سنگر مطمئنی برای مبارزات خود بصورت متحد و متشکل میدیدند و آنرا صادق ترین و پیگیرترین مدافع حقوق خویش یافتند. آنان بیش از پیش در میانشان که برای دفاع از حقوق خویش باید نیروهای خود را متحد سازند و با کوشش دسته جمعی مشکلات را از میان بردارند. بی جهت نبود که بزودی در سراسر کشور، در شهرهای بزرگ و کوچک، در دهات و قصبه ها واحدهای سازمانی ایجاد شد. هزاران جوان ایرانی: کارگر، دهقان، دانشجو و دانش آموز، کارمند و آموزگار، هنرمند و غیره در صفوف آن متشکل گشتند. و باین ترتیب سازمان جوانان در مدت کوتاهی بدین بزرگترین سازمان توده ای، فعال و یگانه نیروی متشکل جوانان گشت.

سازمان جوانان در واقع مکتب شهامت، شجاعت و فداکاری، مکتب میهن پرستی واقعی برای جوانان شد. جوانان ایرانی افتخار میکردند در عین حال عضو سازمانی هستند که به انسان درس

انترناسیونالیسم پرولتری، همدردی و همکاری با مبارزات جوانان سایر کشورها می‌دهد. **خل**
در نتیجه این عوامل بود که در مدت کوتاهی سازمان جوانان از اعتبار و حیثیت زیادی در داخل
و خارج از کشور برخوردار شد. تاریخ ایران چنین سازمان متحد و متشکل و وسیع و مبارز را برای جوانان
بخود ندیده بود.

این سازمان عظیم که هزاران جوان عضو آن بودند و ده‌ها هزار طرفدار داشت باسانی بوجود
نیامد. برای آنکه سازمان جوانان از چند واحد کوچک و حوزه‌های تعلیماتی بدل بیک سازمان سیاسی
متشکل و عظیمی بشود و در عین حال از نظر کیفی نیز رشد یابد، باید از رهبری و راهنمایی مستقیم و دائمی
حزب تودمایران برخوردار میشد. سازمان جوانان از تجارب و سنن مبارزه مردم ما و از تجارب و قیمتی
جوانان سایر کشورها، بخصوص جوانان شوروی و سایر کشورهای دموکراسی توده‌ای درس می‌گرفت، در
راه صلح پایدار، استقلال ملی و دموکراسی واقعی صمیمانه مبارزه میکرد، در دفاع از حقوق جوانان پیگیر
بود، برای درد‌های بیشتر جوانان راه حل‌های ریشه‌ای پیشنهاد میکرد و در راه تحقق آنها مبارزه
مینمود. و در این راه محرومیت‌ها کشید و قربانی‌های فراوانی داد.

سازمان جوانان در مدت تاریخ تقریباً کوتاه حیات خود آزمایش‌های دشوار سیاسی و تشکیلاتی را از
سرگذراند و از همه آنها با افتخار بیرون آمد. و با از سرگذراندن هریک از این حوادث آبدیده و تروصم‌تر
راهی را که حزب پریش تعیین کرده بود ادامه می‌داد و سال بسال قشرهای تازه‌ای از جوانان را زیر
پرچم خویش گرد می‌آورد و مبارزات آنها را در شرایط و دورانهای مختلف، با شکل مختلف و گوناگون رهبری
مینمود.

در اولین سالهای تشکیل سازمان جوانان، وظیفه عمده سازمان مبارزه بی‌امان و افشای آلمان
هیتلری و اثرات شوم تبلیغات فاشیستی بود که در این موقع خطر عمده محسوب میگشت. سازمان جوانان
تحت تعلیمات حزب و با حوصله، از طریق برگزاری میتینگ، پخش اعلامیه، جلسات سخنرانی، مطبوعات
و غیره با افتخار از عهده این آزمایش برآمد. کم‌کم با گذشت زمان و بانزدیک شدن شکست قطعی آلمان
فاشیستی و بالاخره پس از تسلیم بلا قید و شرط آلمان، جوانان با سهمای واقعی فاشیسم، به حقانیت
جنگ عادلانه ضد فاشیستی و با ماهیت کشور اتحاد جماهیر شوروی آشنا شدند.

ضمن مبارزه ضد فاشیستی، سازمان جوانان به فعالیت خود در سایر جنبه‌ها ادامه میداد. در
این دوره یکم از مبارزه در راه احقاق حقوق خاص جوانان غافل نبود. و همراه با توسعه مبارزه و رشد
کمی و کیفی سازمان جوانان کمیته مرکزی آن کوشش میکرد تا مناسبترین شکل سازمانی کار را پیدا کند.

در سالهای آخر جنگ و دم جهانی، علی‌الخصوص بلافاصله پس از خاتمه جنگ در مقابل سازمان
و وظایف مهم دیگری قرار گرفت. در این موقع امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی سعی داشتند جای آلمان
هیتلری را در ایران اشغال کنند، مواضع تازه‌ای بدست آوردند، پایگاههای سیاسی و اقتصادی خود را
تحکیم نمایند و میهن ماراتدیل به پایگاه نقشه‌های جنگی و تجاوزکارانه خویش سازند. و باین ترتیب
خطر بزرگی استقلال و حاکمیت کشور ماراتدیل می نمود. درجه این خطر وقتی بیشتر برجسته میگردد اگر در
نظر داشته باشیم که تا آن موقع سهمای واقعی امپریالیسم امریکایی برای مردم ما بخواهی روشن نبود. و از طرفی
امپریالیست‌ها وسیله عمل داخل خود از سپید ضیاءالدین و دربار گرفته تا صدرو مساعد و قوام و حکیمی و غیره
هر روز مواضع تازه‌ای در میهن ما بدست می‌آوردند.

بنابراین لبه تیز مبارزه ضد امپریالیستی متوجه امپریالیستهای امریکائی و انگلیس شد. مبارزه در این
جنبه کارآسانی نبود. ولی علی‌رغم تمام مشکلات سازمان جوانان سهم خویش را در این پیکار نیز با افتخار
ادامه میداد. دیری نگذشت که جوانان با ماهیت امپریالیسم امریکائی و نقشه‌های شوم امپریالیست‌ها آشنا
شدند. و این امر بانان در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در راه استقلال ملی در ادوار بعدی

مبارزه کمک موثر نمود.

حوادث آذربایجان و کردستان مرحله دیگری از زندگی سازمان جوانان را در بر میگردد. در اینجا نیز سازمان بسم خود کوشید تا جوانان را با واقعیت امر آشنا کند، علل قیام و پیروزی خفقهای آذربایجان و کردستان را روشن نماید و دلایل عقب نشینی و شکست نهضت‌های فوق را توضیح دهد و از فعالیت و دسائس استعماری امریکا و انگلیس پرده برگیرد. این امر به جوانان کمک کرد تا در دام تبلیغات دشمن نیافتند و در ارزیابی خود معیارهای درستی در دست داشته باشند.

پس از شکست نهضت آذربایجان و هجوم ارتجاع به حزب توده ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک حزب چهار بحران داخلی گردید. این بحران با اعمال اپورتونیستی و رویزونیستی گروه خلیل ملکی، که از سال‌ها قبل در حزب شروع شده بود و اکنون توسعه یافته بود تشدید گردید. گروه خلیل ملکی که چهره واقعی خود را زیر پرده اصلاحات پنهان ساخته بود بویژه کوشش داشت تا مگر جوانان روشنفکران را بسوی خود جلب کند. اما اقدامات تشکیلاتی و فعالیت‌های حزبی بزرگی به بحران داخلی خاتمه داد. و انشعاب گروه خلیل ملکی که در دیماه ۱۳۲۶ انجام گرفت به ناکامی انجامید. اکثریت قریب باتفاق اعضای حزب انشعاب را محکوم کردند و "جمعیت سوسیالیست توده ایران" که توسط این گروه تشکیل شد به محکوم به شکست گردید.

در این دقایق حساس سازمان جوانان و اکثریت قریب باتفاق اعضای آن از خط مشی حزب و مواضع آن دفاع میکردند. سازمان جوانان که نسبت به حزب وفادار باقی ماند و مبارزه اشتی ناپذیر خود را علیه انشعاب تا آخر و با پیگیری ادامه داد در این آزمایش نیز سر بلند بیرون آمد. و پس از تصفیه حزب از عناصر ناپاب و مردود و مناقضین سازمان جوانان با صفوف متحد و نیروی تازه وارد عرصه مبارزه شدند. اعضای سازمان جوانان در فعالیت‌های روزانه خود تقریباً از تمام اشکال کار استفاده میکردند: نمایشات و میتینگ، اعتصابات، پخش اعلامیه، شعارنویسی، فروش روزنامه، جمع آوری کمک برای خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، بحث و مذاکره و مناظره، فعالیت ورزشی و هنری و غیره. همه این فعالیتها به جلب جوانان مبارزه، به اتحاد و اتفاق هرچه بیشتر آنان کمک موثری مینمودند و پابپای اوج مبارزه ضد امپریالیستی، نهضت جوانان در راه صلح و استقلال ملی نیز هر روز در امنیه وسیعتری بخود میگرفت و قشرهای تازه پنازهای آن جوانان را متشکل میساخت.

همه اینها البته نمیتوانست برای هیئت حاکمه و نیروهای استعمار طلب خارجی بدون تفاوت باشد. فعالیت حزب توده ایران و سازمانهای وابسته آن و توسعه روز افزون نهضت موجب نگرانی شد و در ارتجاع داخلی و امپریالیسم شده بود.

ارتجاع حزب توده ایران و سایر سازمانهای توده ای از جمله "سازمان جوانان" را بنابه یک نیروی اجتماعی متشکل مانع جدی در راه اجرای نقشه‌های شوم ضد دموکراتیک و ضد ملی خود میدید. به همین مناسبت بود که از بدو تا تأسیس حزب به مخالفت جدی با آن برخاست و با توسل جستن براههای مختلف در صد "محکوم کامل حزب کمونیستی توده" بود. و وقتی ارتجاع بکمک امپریالیستها از وارد کردن انواع اتهامات به حزب و اجرای نقشه‌های گوناگون خود نتیجه ای نگرفت برای از بین بردن "حزب فرصتی مناسبت‌تر از حادثه" سو قصد ۱۰ بهمن ۱۳۲۷ ندید.

از فردای روز ۱۰ بهمن بطریق کاملاً غیرقانونی، حزب توده ایران "غیرقانونی" شناخته شد. همراه حزب از فعالیت سایر سازمانهای دموکراتیک و توده ای، از جمله از فعالیت سازمان جوانان نیز که فقط شش سال از آغاز تأسیس آن میگذشت، جلوگیری بعمل آمد. اما دیری نپایید که امید دشمن که تصور میکرد دیگر حزب توده ایران از صحنه مبارزه خارج شده و از میان رفته است به باد رفت. دوران فعالیت مخفی حزب توده ایران در شرایط دشوار و زیر فشار آغاز شد و بزودی توسعه یافت. و در نتیجه

کمکهای مادی و معنوی حزب سازمان جوانان نیز پس از آنکه از احیای سازمان جوانان منطبق با اصول پنهانکاری که ناشی از شرایط مخفی کار بود فراغت یافت فعالیت خود را از سرگرفت. یکسال پس از حادثه ۱۰ بهمن روزنامه "رزم" ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان نیز انتشار یافت. با این ترتیب سازمان جوانان از عهده این آزمایش نیز برآمد. همه اینها به پرورش سیاسی کادرهای سازمانی و تنوع تجربیات آنان کمک زیادی نمود است.

دوران ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۲ مرحله دوم حیات سازمان جوانان را در برمیگیرد. این مرحله نیز مملو از حوادث و جریانهای سیاسی و تشکیلاتی است.

سازمان جوانان پس از احیاء کامل تشکیلات، در شرایط مخفی و با وجود محیط ترور و فشار، جسور و شکتجه موفق شد جای خود را در صحنه مبارزه اشغال نموده و سهم خود را با شایستگی ادانماید. سازمان جوانان در این دوره با تمام نیرو و امکانات خود علیه احیاء دیکتاتوری، اقدامات ضد قانونی هیئت حاکمه، در راه دفاع از حقوق جوانان مبارزه دامنه داری را آغاز نمود. فعالیتهای سازمان و بویژه دردوران مبارزه ضد امپریالیستی و اوج جنبش مبارزه نجات بخش ملی دامنه بیشتری بخود گرفت. و در راه مبارزه بخاطر ملی شدن صنایع نفت، تصویب و اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و افسانها چهره کریمه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بطور فعال شرکت نمود. در واقع فعالیت سازمان در دوران ملی شدن صنایع نفت و در زمینه تحقق بخشیدن این قانون درخشانترین فصول تاریخ سازمان جوانان را تشکیل میدهد.

سازمان جوانان از جمله در اعتراضات و نمایشات و اقدامات زیر که در ماهی در زندگی سیاسی کشور بازی کردند شرکت داشت: مبارزات انتخاباتی، نمایش دانشجویان در آذر ۱۳۲۹ و اعتراضات دانشجویان در همان سال، که در واقع بعد از اعتراضات کارگران شاهی آغاز مجدد اوج جنبش رانویس میداد، اعتصاب اول فروردین ۱۳۴۰ خوزستان که بعد از اعتصاب بزرگ تیرماه ۱۳۲۵ کارگران شرکت نفت بزرگترین اعتراضات کارگری در خوزستان بود، اعتصاب همبستگی دانشجویان و دانش آموزان در فروردین ۱۳۳۰، نمایش معروف ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ (که بمناسبت هجدهمین سال انعقاد قرارداد نفت ایران و انگلیس در سال ۱۰۲۳ برپا گردید)، حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ (که بمناسبت سالگرد اعتصاب معروف خوزستان - ۲۳ تیر ۱۳۲۵ انجام گرفته بود که هدف آن در عین حال تسریع در اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و افسانها توطئه های امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بود)، مبارزات انتخاباتی دوره هفدهم مجلس شورا، حادثه تاریخی سی ام تیرماه ۱۳۳۱ (که در نتیجه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی دولت قوام ساقط شد و دکتر محمد مصدق مجدداً نخست وزیر شد)، چهارم آبانماه ۱۳۳۱ - روز تولد شاه (در میدان امجدیه مراسم جشن تولد شاه برقرار بود که مردم انرا به تظاهرات ضد دربار میل کردند)، حادثه نهم اسفندماه ۱۳۳۱ (که توطئه دربار برای کنار گذاشتن دکتر مصدق از حکومت عقیم گداشته شد)، شرکت در فریاد ۱۳۳۲ دولت مصدق که برای انحلال مجلس دوره هفدهم انجام گرفته بود، حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ (بمناسبت برگزاری پایان هفته بین المللی جوانان میتینگ و دو مستر اسپیون برقرار شده بود که توسط پلیس بخون کشیده شد)، و غیره. علاوه بر اینها در این دوره صد ها میتینگ و اعتراضات در سراسر شهرهای ایران بویژه در اصفهان، مازندران، گیلان و آذربایجان و خوزستان و غیره برقرار شد که بسیاری از آنها بابتکار و رهبری "سازمان" انجام گرفته است.

و بالاخره مرحله سوم حیات سازمان جوانان که از زمان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع میشود.

فعالیت سازمان جوانان پس از ۲۸ مرداد صفحات درخشانی را از تاریخ مبارزات آن تشکیل

میدهد. در این دوره سازمان از خود پختگی بیشتری در میدان مبارزه نشان میدهد و این یکی از خصوصیات عمده آنست. و تشکیل کمیته های وحدت عمل با سازمانها و عناصر مترقی و گروههای مختلف جبهه ملی در مدارس، دانشگاه و غیره یکی از موفقیتهای بزرگ در این مرحله است.

سازمان جوانان علی رغم آنکه زیر ضربه های سنگین دشمن قرار داشت و بسیاری از امکانات از او سلب شده بود (اماکن آن اشغال گشت، مطبوعات علنی آن توقیف شد، صد هانفر از کادر و فعالین آن درزند آنها بسر میبردند و غیره) از طریق شرکت فعال در اقدامات حزب و دیگر سازمانهای وابسته بحزب و همچنین با سازمان دادن اعتصابات، تظاهرات، پخش اعلامیه و غیره و مبارزه مشترک با سایر سازمانها به فعالیت خود ادامه میداد. سازمان جوانان بویژه در این دوره فعالیتهای زیادی در راه تشکیل جبهه واحد مبذول داشت.

علی رغم شرایط خاص بعد از ۲۸ مرداد اعضای سازمان جوانان در اقدامات زیر شرکت فعال داشتند: تظاهرات ۲۱ فوریه ۱۳۳۲، ۲۹ اسفند و انتخابات سال ۱۳۳۲، ۱۶ مهر ۱۳۳۲ (بعنوان همبستگی با اعتصاب بازاریان که بخاطر اعتراض علیه تضيیقات ضد آزادی حکومت انجام گرفته بود)، تظاهرات و اعتصابات متعدد در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ برای جلوگیری از اخراج دانشجویان و دانش آموزان و در دفاع از آنان، تشکیل کمیته های وحدت عمل برای انتخابات دوره هجده، اعتصاب ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشگاه، نمایشات ۲۱ آبانماه ۱۳۳۲، اعتصاب مرداد ماه کارگران آبادان در سال ۱۳۳۴ و غیره و غیره.

اعضای سازمان جوانان وظیفه داشتند و کوشش میکردند تا درهرجائی که هستند، درمحل کار محیط خانه نمونه باشند. جوانان توده ای بیهای انواع و اقسام محرومیتها در زندگی خصوصی و موقعیت اجتماعی خود درهرجائی که بودند در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و حامیان خارجی آنها، در دفاع از حقوق حقه جوانان پیگیر، شجاع و فداکار بودند. آنها با صداقت و با احساسات پاک و بی آلایش برای انجام وظایف اجتماعی خود همیشه آماده بودند و در مبارزه در راه حفظ استقلال کشور، مبارزه بخاطر صلح از فد کردن جان خود نیز دریغ نداشتند.

ارتجاع سعی داشت باتوسل بانواع شیوه های غیرانسانی، تشکیل محاکمات فرمایشی، حبس، زجر و شکنجه، اخراج از کار، توهین و غیره از شدت مبارزه جوانان میهن پرست بکاهد و آنها را بزانسو درآورد. لیکن جوانان عضو سازمان علی رغم ارباب و فشار تسلیم دشمن نمیشدند و بمقاومت خود ادامه میدادند و از حزب خویش، راه آن و آرمانهای خود شجاعانه دفاع نمودند و از جنایات هیئت حاکمه و توطئه های رنگارنگ امپریالیستهای خارجی پرده برمیگرفتند و افکار عمومی را بمبارزه وسیعتر و عمیقتر علیه دشمنان نهضت نجات بخش ملی ایران جلب مینمودند.

۳- ساختن تشکیلاتی سازمان جوانان

همانطور که وقایع گوناگون اشکال مختلف و متنوع مبارزه را می طلبید، اشکال جدید تشکیلاتی را نیز خواستار بود. در چنین مواردی هدف همیشه عبارت از این بود که ایجاد حوزه های اولیه تاغالیتر بین ارگانهای سازمان جوانان جوابگوی وظایفی باشد که در مقابل آن قرار داشت. درست بهمین جهت بود که سازمان جوانان در طول حیات خویش چه در شرایط علنی و مخفی بدفعات در ساختن تشکیلات خود تغییراتی بوجود آورد.

تاسه پور ۱۳۲۷ شکل سازمانی کار بترتیب زیر بود: حوزه های اولیه، بخش های تشکیلاتی، تبلیغاتی، مالی و غیره (که مدتی بنام شعبات و دوا برنامید میشدند)، کمیته بخش، کمیته محل، کمیته شهرستان، کمیته مرکزی و کمیته هاوارگانهای وابسته به کمیته مرکزی.

از شهریور ۱۳۲۷ تغییرات جدیدی در سیستم تشکیلاتی بعمل آمد. این تغییرات بطور عمده حوزه ها تا کمیته بخش را در بر میگرفت. بر اساس سیستم قدیم در هر یک حوزه چند نفر مسئول تشکیلاتی، مالی، تبلیغاتی و غیره وجود داشت که هر یک تابع بخش مربوطه خود بودند. در هر یک از بخش ها نیز مسئول تشکیلات، مسئول مالی، مسئول تبلیغات و غیره وجود داشت که با مسئولین مربوطه حوزه تماس داشتند. نتیجه امر این بود که اول وقت زیادی برای تشکیل جلسات صرف میشد و ثانیاً مسئولیت فردی برای اداره یک حوزه بمعنی واقعی خود وجود نداشت.

تغییرات ساختمان جدید بترتیب زیر بود: حوزه، کمیته واحد، کمیته بخش، کمیته محل و غیره. حالاً دیگر هر حوزه سازمانی بجای چند نفر مسئول فقط یک مسئول (یادبیر) داشت که شخصاً ارتباط خود را با کمیته واحد مربوطه تأمین میکرد. (مسئولین دو یا چند حوزه اعضای کمیته واحد را تشکیل میدادند) البته در شرایط جدید هم در هر حوزه تقسیم کار انجام میشد: منشی، صندوقدار، کتابدار، مسئول بخش روزنامه و غیره. اما برخلاف گذشته اینها بمقامات بالاتر گزارش میدادند و با آنها ارتباطی نداشتند فقط دبیر حوزه مأمور کنترل کار آنها بود.

و اما ارتباط با کمیته بخش چگونه تأمین میشد؟ ارتباط با کمیته بخش فقط توسط مسئول واحد انجام میگرفت (مسئولین دو یا چند واحد کمیته بخش را تشکیل میدادند). ارتباط با ارگانهای بالاتر نیز بهمین ترتیب انجام میگرفت.

با این ترتیب کمیته بخش از دبیران واحد و دبیران واحد از دبیران حوزه مسئولیت میخواستند و دبیر حوزه نیز بنوبه خود از افراد مسئولیت میخواست.

حوزه ها بر حسب محل و شغل تشکیل میشد. تعداد افراد حوزه ها در شرایط مخفی باید سه نفر میبودند ولی معمولاً بیشتر بود. ولی در شرایط مخفی افراد عضو سازمان جوانان یک مدرسه و یا یک کارخانه و غیره یک حوزه را تشکیل میدادند (در اینجا هم البته در هر حال تعداد افراد یک حوزه کم و بیش معین بود).

برنامه حوزه ها معمولاً بسیار متنوع بود و بطور عمده از دو قسمت تشکیل میشد: قسمتی که از ارگانهای بالاتر ابلاغ میشد. این دستورات بطور عمده بستگی به کاراکتر مسائل روز و دستورات عمومی رهبری سازمان داشت و قسمت دیگر بمسائل مربوط بکارهای داخلی حوزه اختصاص داشت: مثل بحث اخبار، بحث تعلیماتی، دریافت حق عضویت، بخش روزنامه ارگان کمیته مرکزی و غیره و غیره. بعد از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ساختمان تشکیلاتی تقریباً بشکل بالا ادامه داشت. تغییراتی که بعد از این تاریخ انجام گرفت بطور عمده ناشی از شرایط مخفی کار و رعایت اصل پنهانکاری بود. بزرگترین حادثه در تاریخ تشکیلات سازمان جوانان تشکیل نخستین کنگره آن در پایان سال ۱۳۲۶ بود. کنگره نشان دهنده رشد و توسعه سازمان جوانان بود.

۴- اجرای برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی

سازمان جوانان که باید ثلوثی مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود از طریق اجرای برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی، با چاپ کتاب و از طریق مطبوعات و تشکیل کلاسها و غیره اصول مارکسیسم - لنینیسم را بمقاس وسیع در میان جوانان نشر داد. مظهر از اجرای این برنامه ها عبارت بود از تجهیز کردن جوانان با سلاح موسیالیسم علمی، پرورش جوانان در روح میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتر و روحیه انقلابی، بالا بردن سطح معلومات و اطلاعات جوانان و دانش سیاسی آنان، برای آنکه جوانان میهن خود را بهتر میشناسند و با مأمورین بیخبر سیاسی و اقتصادی آشنا گردند، با زندگی جوانان در سایر کشورها، بویژه با زندگی جوانان در کشورهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای موسیالیستی باخبر شوند،

رسوا کردن دشمنان داخلی و خارجی نهضت نجات بخش ملی، جلب جوانان، متشکل کردن و تجهیز آنان در مبارزه بخطر مصلح، استقلال ملی و دموکراسی.
 در اجرای این برنامه رل بسیار مهمی مطبوعات سازمان جوانان بعهد ه داشت که بموقع خود از آن سخن خواهد رفت.

برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی بسیار متنوع بود و با مشکل مختلف اجرا میزدند.
 زمانیکه سازمان جوانان علنی بود برای اعضای سازمانی و طرفداران آن کنفرانسها و سخنرانیهای هفتگی و یاماهیانه ترتیب داده میشد. در آنها مسائل مورد علاقه جوانان بررسی میگردد، در اطراف اخبار روز کشور و مسائل بین المللی توسط رهبران حزبی سخنرانی انجام میگرفت و غیره. البته این جلسات غالباً مخصوص جوانان نبود و در آن افراد حزبی و اتحادیه ها و غیره شرکت میکردند. چنین جلساتی یا بابتکار حزب و یا سازمان تشکیل میشد.

چه در شرایط علنی کار و چه در شرایط مخفی برای کادرها و فعالین سازمان کلاسهای کسادر تشکیل میشد. در کلاسهای کادرمارکسیسم - لنینیسم تدریس میشد. معمولاً پس از خاتمه هر دوره ای از شرکت کنندگان در کلاسها امتحان بعمل میآمد. تشکیل کلاسهای کادر در شرایط مخفی البته مشکلات زیادی همراه داشت. قبل از همه مسئله پیدا کردن محل مناسب و امن برای جمع کردن شرکت کنندگان مطرح میشد. چه تجمع منظم عد ای از کادرها و فعالین در منازل خطر گرفتاری آنها را همراه داشت. باین جهت افراد با ابتکارات مختلف کلاسها را تشکیل میدادند.

تشکیل کفرانسهای مخصوص در شرایط علنی کار در باره تاریخ و ادبیات ایران، بررسی مسائل هنری، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور و جهان و همچنین برگزاری جشن ها و اعیاد، بزرگداشت نسام چهره های درخشان و قهرمانان ملی اهمیت خاصی برای تربیت جوانان داشت. فعالیت سازمان در این زمینه هاد در شرایط مخفی نیز با مشکل مختلف ادامه داشت.

جلب توجه جوان به سازمان، تعمیق اتحاد و اتفاق بین جوانان، وحدت مبارزه جوانان وابسته باحزاب و سازمانهای مختلف در زمینه مسائل تاکتیکی همیشه مورد نظر رهبری سازمان بود. تحت تعالیم حزب سازمان جوانان در این جهت کوششهای ذیقیمتی بعمل آورد. در دوران فعالیت علنی با ابتکار ارگانهای تبلیغاتی معمولاً جلسات آزاد تشکیل میشد. در این جلسات غیر از اعضای سازمان، طرفداران آن و همچنین اعضای سایر سازمانها و احزاب و مخالفین سازمان نیز دعوت میشدند. در این جلسات راجع به تمام مسائلی که ممکن بود برای جوانان جالب باشد و مطرح باشد بحث آزاد انجام میگرفت و رهبران حزبی و سازمانی و چه بسا اعضای آن بسئوالات جواب میدادند.

در جشن ها و اعیاد و روزهای تاریخی و همچنین در پایان کنفرانسها و جلسات سخنرانی معمولاً برنامه های هنری اجرا میشد. در اجرای برنامه های هنری علاوه بر هنرمندان حرفه ای جوانان علاقمند نیز شرکت میکردند. برنامه های هنری بسیار متنوع بود: رقص، آواز، نمایش، دکلاماسیون، موسیقی و غیره. در نتیجه همین فعالیتها بود که از همینجا عد زیادی هنرمند جوان و مرقفی بوجود آمدند که بعد ها اکثراً به هنرمندان حرفه ای تبدیل شده و از چهره های برجسته هنر و تاتر و موسیقی علمی و ملی امروز ایران هستند.

خدمات سازمان جوانان در زمینه ادبی، هنری و فرهنگی زیاد است. سازمان توانست عد زیادی از هنرمندان، شعرا، ادبا و فرهنگیان را در صفوف خویش گرد آورد.
 ترتیب دادن گردشهای دسته جمعی و پیک نیک، کارهای دسته جمعی، یکرور کارجمعی، ترجمه کتابها، ترتیب دادن نمایشگاههای نقاشی، انتشار روزنامه های دیواری و غیره نیز بمنظور هد فهای بالا کمک فراوان میکرد.

سازمان جوانان اهمیت زیادی برای مسائل ورزشی قائل بود و کوشش زیادی برای تعمیم ورزش در ایران نمود. است. از طریق ترتیب دادن مسابقات ورزشی و غیره به نزدیک کردن جوانان بیکدیگر و احیای سنن ورزشی مملکت موثری نمود. عد زیادی از قهرمانان ورزشی کشور یا عضو سازمان جوانان و یا از طرف اران جدی آن بودند.

یکی دیگر از فعالیت‌های مهم سازمان جوانان ترتیب دادن فستیوال‌های ملی بود. فستیوال‌های ملی در آستانه فستیوال‌های بین‌المللی که بخاطر صلح، ترویج دوستی و بسط تفاهم متقابل بین جوانان جهان توسط فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تشکیل میشد، تدارک میگردد. برای تدارک فستیوال کارهای زیادی انجام میگرفت. جلسات مخصوص در شهرها و دهات تشکیل میشد که دسته دسته از جوانان در آن شرکت میکردند. ثمره کارهای مدوام سازمان جوانان در رشته‌های مختلف از جمله در رشته‌های موسیقی، تئاتر، شعر، نقاشی، ورزش و غیره در این فستیوالها بخوبی چشم‌نخورد. با تشکیل این فستیوالها به کارهای هنری گروه تازه‌ای اضافه شد. بزرگترین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان، بمطابق پیش در آمد فستیوال جهانی جوانان دموکرات در سال ۱۳۳۰ (فستیوال برلن) تدارک گردید.

۵- اعضای سازمان جوانان همیشه در سر پست بودند

یکی از درخشانترین صفحات تاریخ حزب توده ایران، فعالیت حزب در زمینه ایجاد سازمانها دموکراتیک در ایران و متشکل کردن توده‌ها در این سازمانهاست. هر یک از این سازمانها بنوبه خود رول مهمی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی کشور بازی کردند. گروه عظیمی از اعضا و طرفداران این سازمانها را جوانان تشکیل میدادند که از بین آنان عد زیادی از اعضای سازمان جوانان بودند. افراد سازمانی فعالانه در این سازمانها شرکت کرده و در راه متشکل هر چه بیشتر توده‌های مردم، بویژه جوانان در این سازمانها کوشش فراوان میداشتند و بعضی از این سازمانها اعضای سازمانی رول رهبری کنند و سازمان دهند داشتند.

اعضای سازمان جوانان در اتحادیه‌های کارگری فعالیت وسیعی داشتند. آنها وظیفه خود میدانستند که بعنوان اعضای فعال اتحادیه‌ها در راه منافع حیاتی کارگران، در زمینه خواستهای صنفی، سیاسی و حقوق اجتماعی آنان جدا و باتمام قوا مبارزه کنند. کارگران سازمانی نه تنها بطور فعال در اعتراضات و اعتصابات کارگری شرکت میکردند، بلکه در بسیاری موارد اعتصابات را سازمان داد و رهبری میکردند. آنها اخبار کارگری را به مطبوعات میدادند و صدای اعتراض کارگران را در مجامع و ارگانه‌های مربوطه منعکس میکردند. اعضای سازمان همراه همه کارگران در راه تحقق شعار هشت ساعت کار، افزایش دستمزد، مزد مساوی در مقابل کار مساوی، مرخصی سالیانه، تصویب و اجرای قانون کار و بیمه، شناسایی رسمی اتحادیه‌های کارگری، جلوگیری از کار کودکان و غیره و غیره مبارزه میکردند.

یکی از مراکز عد فعالیت افراد سازمان جوانان دانشگاه بود. اعضای سازمان بخصوص در "اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران" که اینهمه فعالیت جالب داشت، قهرمانیها کرد و معروفیت و اعتبار زیادی در میان مردم کشور کسب نمود، فعالیت‌های ثمربخشی انجام میدادند. آنان در راه متشکل دانشجویان و وحدت عمل دانشجویی، در راه رشد و توسعه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران سعی وافعی میدادند.

افراد سازمانی در سازمان دادن نمایشات و اعتصابات دانشجویی نقش برجسته‌ای داشتند. آنها علی‌رغم محرومیت‌هایی که اولیای دانشگاه برایشان فراهم می‌آوردند و حتی با ایتار جاجان خود، بویژه دردوران اوج نهضت نجات بخش ملی ایران، همیشه در صفوف مقدم مبارزه قرار داشتند. دانشجویان عضو سازمان، همراه با سایر دانشجویان و استادان، بر رهبری اتحادیه

دانشجویان دانشگاه تهران " مبارزات وسیعی در راه استقلال دانشگاه، برسمیت شناختن این اتحادیه، علیه انحطاط فرهنگی انجام دادند.

دانشجویان سازمانی وظیفه خود میدانستند که از هر لحاظ نمونه باشند. آنها بدون هیچگونه مضایقه ای در کارهای درسی به سایر دانشجویان کمک میکردند، جزوه های درسی منتشر مینمودند و غیره. مبارزات ادامه دار کارگران و روشنفکران ایران در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ توده های دهقانان رانیز مبارزه فعال جلب کرد. با در نظر گرفتن اهمیتی که حزب برای کار در میان دهقانان قائل بود، سازمان جوانان کار در هات را بعنوان وظیفه ای مهم در مقابل خود قرار داد و در سازمانهای دهقانی، بویژه در "انجمن کمک بد دهقانان" فعالیتهای ثمر بخشی انجام میداد.

افراد سازمانی بد هات میزفتند، از نزدیک با دهقانان تماس برقرار میکردند، آنها را به حقوق خویش آشنا مینساختند و مبارزه علیه نفوذ الهای غارتگر و ملاکین بزرگ و ماورین دولتی جلب مینمودند، آنها از هر فرصتی برای رفتن به دستا فستفاده میکردند: کمک به جنبش دهقانی، جمع آوری امضا صلح تدارک فستیوالها، گردشهای دسته جمعی و غیره. همچنین از ابتکارات جالب دیگر که به بیداری دهقانان و تشکل آنان کمک میکرد استفاده میشد: ترتیب گروههای دسته جمعی از خود دهقانان، د اثر کردن زمینهای ورزشی در ده، تأسیس باشگاه، شرکت در کلاسهای مبارزه با بیسوادی، کمک به ساختن پل، جاده و یک سری کارهای مفید دیگر. غالباً جوانانی که از ده مراجعت میکردند مشاهدات خود را در مطبوعات حزبی و سازمانی منعکس میکردند. مقالات و رپرتاژهای جالبی توسط این افراد و یا خود دهقانان در باره وضع زندگی دهقانان، مبارزه آنها و غیره برای مطبوعات تهیه میشد. این امر بیهشیاراً آگاهی بیشتر دهقانان کمک میکرد. بعلاوه جوانان شهری از طریق مطالعه آنها بوضع دهقانان بیشتر و بهتر آشنا شده و در نتیجه در مبارزه خود علیه رژیم و نجاست دهقانان از زندگی قسرون وسطائی پیگیرتر و سرسخت تر میشدند.

ایجاد حوزه های سازمانی در بسیاری از دهات و انتشار روزنامه و پخش ساینشریات در ده به بیداری و آگاهی دهقانان و جلب با زهم بیشتر آنان مبارزه کمک زیادی نمود.

بدون شك فعالیتهای سازمان جوانان در راه صلح یکی از درخشانترین صفحات تاریخ آنسرا تشکیل میدهد. فعالیت سازمان جوانان در توسعه نهضت و اندیشه های صلح در میان نسل جوان، مبارزه علیه جنگ طلبان، افشای توطئه های امپریالیستی، دفاع از نهضت های آزاد بیخش، همدردی و همستگی با ملل مستعمره و نیمه مستعمره بسیار مفید و موثر بود. پس از تأسیس "جمعیت هواداران صلح فعالیت سازمان در راه صلح توسعه بیشتری یافت.

سازمان جوانان از طریق تشکل دادن جلسات، نمایشات صلح در شهرها و دهات، کارخانه و مدارس، دانشگاه و غیره هر روز افشارت تازه ای از جوانان را بمبارزه در راه صلح جلب مینمود. سازمان نه تنها باتمام نیرو و با استفاده از همه امکانات خود در کلیه تظاهرات صلح بطور فعال شرکت مینمود، بلکه بنهجه خود نمایشات عظیم صلح در سراسر کشور برپا مینمود که معروفترین آن نمایش عظیم جوانان در سال ۱۳۲۵ در میدان امجدیه با شرکت هزاران جوان بصورت نمایش ورزشی و رژه باشکوه و همچنین در مونستراسیون صلح در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ میباشد.

فعالیت سازمان در راه صلح بویژه با برگزاری جشنهای بین المللی: هفته جهانی جوانان، روز بین المللی جوانان، روز بین المللی دانشجویان، فستیوالهای جهانی جوانان که تحت شعار صلح و دوستی تدارک میشد رونق خاصی داشت. با ترتیب دادن نمایشات هنری و فعالیت های فرهنگی و ورزشی در مونستراسیون و مچرخه سواران، کاروانهای صلح و غیره که زیر شعار همستگی بین المللی جوانان برپا میگردد، اندیشه های صلح و دوستی بین المللی را در میان جوانان نفوذ میداد و آنها را بمبارزه در

راه صلح جلب مینمود.

سازمان داند و تجهیز جوانان در تظاهرات علیه جنگ در کره، علیه جنگ میکپی، جمع آوری قریب ۲۵۰ هزار امضا، زیر بیانیۀ استکھلم مبنی بر تحریم سلاح اتمی و سایر سلاحهای کشتار دسته جمعی و بیش از ۶۰۰ هزار امضا، زیر بیانیۀ شورای جهانی صلح برای انعقاد پیمان صلح میان پنج کشور بزرگ، دفاع از جنگ عادلانه مردم ویتنام و غیره قسمت دیگری از فعالیت سازمان جوانان در راه صلح میباشد.

شرکت فعال اعضای سازمان جوانان در فعالیتها و اقدامات سیاسی "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" جای مهمی را در برنامه سازمان اشغال مینمود. جوانان مبارز ایرانی که در سالهای اوج نهضت نجات بخش ملی در صفوف مقدم مبارزات ضد استعماری مردم ایران قرار داشتند، تحت رهبری حزب توده ایران فعالیتهای درخشانی در جهت تحقق شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" نمودند. بویژه در آستانۀ ملی شدن صنایع نفت و در دوران بعد از آن این مبارزه دامنۀ وسیعی بخود گرفت.

یکی دیگر از کارهای برجستۀ سازمان جوانان فعالیت در بین دانش آموزان و تشکیل سازمان خاص آنان بود.

بمنظور استفاده صحیح از نیروی عظیم جوانان دانش آموز و تجهیز آن بخاطر دفاع از منافع صنفی و تأمین خواستهای دانش آموزان و بمنظور تحکیم یگانگی و همکاری متقابل میان دانش آموزان و همکامی با "اتحادیۀ دانشجویان دانشگاه تهران" و سایر سازمانهای مترقی کشور، بابتکار رهبری سازمان جوانان "سازمان دانش آموزان" تشکیل شد. برای تشکیل چنین سازمانی اقدامات وسیعی از سال ۱۳۲۸ صورت گرفت تا بالاخره در اواخر ۱۳۲۹ "سازمان دانش آموزان تهران" و در سال ۱۳۳۰ "سازمان دانش آموزان ایران" ایجاد شد.

برای اولین بار دانش آموزان روزنامۀ ارگان خود را بوجود آوردند. روزنامۀ "دانش آموز" رول مهمی در راه تحقق برنامه و هدفهای سازمان بازی کرد و به اتحاد و تشکل آتی دانش آموزان در سراسر کشور کمک موثری نمود. همچنین از راه تشکیل انجمن های علمی وادبی و فرهنگی، مجالس سخنرانی، تئاتر، کنسرت، گردشهای دسته جمعی، مسابقات ورزشی و غیره ببالا بردن سطح فرهنگ عمومی دانش آموزان و جلب آنان بکارهای دسته جمعی و غیره کمک کرد. "سازمان دانش آموزان" بامسارزات دامنۀ دراز خود رسمیت سازمان را به وزارت فرهنگ تحمیل نمود.

سازمان دانش آموزان در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۹ در مبارزات ضد استعماری مردم و بخاطر تحقق شعارهای دموکراتیک و اصلاح وضع فرهنگ عادلانه شرکت کرد و اعضای سازمان جوانان در صف مقدم این مبارزات قرار داشتند.

فعالیت دختران جوان سازمانی در سازمانهای دموکراتیک زنان: "جمعیت آزادی زنان"، "سازمان دموکراتیک زنان" و مبارزه بیدریغ در راه تحقق شعارهای این سازمانها فراموش شدن نیست. باد نظر گرفتن شرایط خاص ایران و اینکه در راه مبارزۀ دختران و زنان جوان ایرانی مشکلات فراوانی وجود داشت، اهمیت مبارزۀ دختران جوان سازمانی بیشتر معلوم میگردد. آنها با تحمل انواع محرومیتها مبارزۀ پرثمر خود ادامه میدادند و همیشه در راه مبارزات عادلانه زنان کشور ماقرار داشتند. سازمانها و انجمن های دموکراتیک فرهنگیان و معلمین نیز وسیلۀ دیگری بود که افراد سازمانی از آن برای دفاع از حقوق حقه فرهنگیان و مبارزه علیه فرهنگ استعماری کشور استفاده میکردند.

یکی دیگر از کارهای پرثمر اعضای سازمان جوانان شرکت فعال آنان در "جمعیت مبارزه با بیسوادی" در ایران بود. جوانان سازمانی با تشکیل دادن کلاسهای مبارزه با بیسوادی در کارخانه ها

و دهات ، در منازل و کلوب ها و تدریس در این کلاسها به امر مبارزه بابسوادای و بالا بردن سطح آگاهی و معلومات هرچه بیشتر بیسوادان کمک میکردند .

دفاع از کودکان ایرانی ، برگزاری روز کودک - اول ژوئن ، از وظائف دیگر جوانان عضو سازمان بود . برای افراد سازمانی این روز فرصت مناسبی بود تا افکار عمومی را به مسئله حمایت از کودکان و بهبود شرایط زندگی آنان متوجه سازند . بنابراین جوانان سازمانی در تارک و برگزاری روز بین المللی کودکان فعالانه شرکت میکردند و همچنین بکمک سایر سازمانهای دموکراتیک - سازمان زنان ، جمعیت هواداران صلح به ترتیب مجالس مخصوص کودکان میپرداختند . در هر یک از این مجالس دهها صدها کودک همراه با والدین خود جمع میشدند . برای کودکان برنامه های متنوع و جالبی تنظیم میشد که غالباً خود کودکان آنها اجرا میکردند . و در سخنرانیها که بیشتر روی سخن با والدین بود نمونه های جالبی از وضع کودکان کشور داده میشد و بازنگی کودکان در کشور های مرفه و بویژه کودکان در کشورهای - ای سوسیالیستی مقایسه میگردد .

این جشنها و مجالس در کارخانه ها ، منازل و کلوبها برپا میشدند . غالباً پس از اتمام برنامه ها کودکان دسته جمعی در خیابان گردش داده میشدند و برایشان مسابقات ورزشی مثل دوچرخه و یا سه چرخه سواری ، مسابقه دو و غیره ترتیب داده میشد . و بالاخره میتوان از سربازان ، درجه داران و افسران جوان در ارتش نام برد . آنان در این محل - در ارتش نیز سرپرست خود بودند .

۱- تشکیل "کانون جوانان دموکرات ایران"

با وجود توسعه کمی و کیفی سازمان جوانان تا سال ۱۳۳۰ هنوز اقشار وسیعی از جوانان خارج از مبارزه قرار داشتند . عده قابل ملاحظه ای از آنان تحت تأثیر احزاب و سازمانهای دیگر بودند . یکی از علل عده این امر عبارت از این بود که مشکلات عدیده ای در راه سازمان جوانان قرار داشت تا تماس خود را با توده جوان نزدیک و بیشتر کنند . و این مشکلات تا حد زیادی ناشی از شرایط مخفی کار بود . درست است که سازمان جوانان ، همانطور که دیدیم ، از طرق مختلف : سازمانهای دموکراتیک مطبوعات و غیره کوشش عظیمی در راه بیداری و آگاهی نسل جوان و جلب آنان به مبارزه بعمل آورد ، لیکن دامنه همه این فعالیتها بمناسبت شرایط مخفی کار محدود بود .

در چنین اوضاعی نهضت ضد استعماری مردم ایران هر روز دامنه بیشتری بخود میگرفت . این نهضت در استانهای ملی شدن صنایع نفت و بویژه پس از ملی شدن آن به اوج خود رسید . پایهای اوج نهضت وظایف جدی و جدیدی در مقابل خلقهای ایران قرار گرفت . تجمع و تشکل و تجهیز هرچه بیشتر جوانان و جلب آنان به مبارزه بیک ضرورت حیاتی بدل شده بود . اجرای همه اینها با شرایط مخفی کار بخوبی عملی نبود . علاوه بر اینها وجود یک تشکیلات مخفی جوانان جوابگوی احتیاجات زمان نبود . نمیتوانست توده های جوان را در خود متمرکز کند .

براین اساس بود که لزوم تشکیل یک سازمان توده ای برای جوانان بیش از پیش احساس میشد . چنین سازمانی بنام "کانون جوانان دموکرات" در سال ۱۳۳۰ تشکیل شد . تشکیل "کانون جوانان دموکرات" در همین حادثه در تاریخ مبارزات جوانان بود . این امر موفقیت بزرگی برای جوانان بود . "کانون جوانان دموکرات" بزودی تبدیل بیکی از قویترین و وسیعترین سازمانهای جوانان شد . وسیعاری از اشکال کار و مبارزه و همچنین بسیاری از فعالیتهای سازمان جوانان که بعلاوه مخفی شدن سازمان جوانان منتفی شده بود از طریق کانون احیا گردید . زمان کوتاهی نگذشت که "کانون جوانان دموکرات" در نتیجه مبارزات وسیع سیاسی و اجتماعی خود ، بخاطر پیکنار

پرداخته خود در راه تحقق شعارهای عمومی خلقهای میهن ما و دفاع از منافع خاص جوانان، مورد توجه خاص و علاقه جوانان قرار گرفت. این کانون در محافل بین المللی نیز اعتبار برترنگی کسب نمود.

۷- مطبوعات سازمان جوانان

بدون شك مطبوعات سازمان جوانان نقش مهمی در تاریخ مبارزات آن بازی کرده است. مطبوعات سازمان که ببرکت کمکهای همه جانبه حزب منظم انتشاری یافت رل برجسته ای در بیداری و آگاهی نسل جوان، در دفاع از حقوق حقه جوانان، در مبارزه جوانان بخاطر صلح، استقلال ملی و دموکراسی و بالاخره در پیروزیها و موفقیتهای آنان بعهد داشته است.

از بدو تأسیس سازمان بنابر شرایط کار و امکانات موجود، چندین روزنامه از طرف سازمان شده است مثل: "مردم برای جوانان"، "رزم"، "دوران عسلی" رهبر جوانان، "صلح پایدار"، "رزم" دوران مخفی (تاریخ اولین شماره رزم در آن مخفی ۱۰ بهمن ۱۳۲۸ می باشد) "جوانان روستا"، "روزنامه آیندگان"، "جوانان دموکرات"، "دانش آموز".

روزنامه "رزم" ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان و همچنین روزنامه "جوانان دموکرات" جای مخصوصی در میان مطبوعات سازمان داشتند.

مطبوعات سازمان جوانان را در سراسر ایران، در شهرها و دهات، دهها هزار جوان میخواندند از شعارهای آن پیروی میکردند و در راه تحقق آنها مبارزه مینمودند.

مطبوعات سازمان که علی رغم دشواریهای فراوان منظم انتشار مییافت از پرتیراژترین روزنامه های کشور بود. از این نظر روزنامه "جوانان دموکرات" مقام خاصی داشت. در دوران انتشار روزنامه جوانان دموکرات هیچیک از مطبوعات ایران علی رغم امکانات وسیع و مابقیه طولانی خود باندازه آن تیراژ نداشتند.

موفقیت، نفوذ و اعتبار مطبوعات سازمان جوانان بععلل زیر بود:

- از کمکهای مادی و معنوی حزب توده ایران برخوردار بود،
- از خط مشی حزب پیروی مینمود و وظایفی را که حزب برایش تعیین کرده بود اجرا میکرد و در کلیه مسائل تاکتیکی و استراتژیکی، در کلیه برنامه خود از حزب توده ایران تبعیت مینمود،
- افکار پیشرو و جهان بینی طبقه کارگر را در میان نسل جوان اشاعه میداد و جوانان را با سلاح مارکسیسم - لنینیسم مجهز میکرد،
- در دفاع از صلح و افشای سیاست استعماری امریکا و انگلیس پیگیری بود، علیه امپریالیسم جهانی و عمال داخلی آن با سرسختی مبارزه میکرد،
- مطبوعات سازمان جوانان با پیروی از تعالیم فدراسیون جهانی جوانان دموکرات "روح همبستگی صلح و دوستی انترناسیونالیستی را میان جوانان نشر میداد و آنان را با ماهیت صلح جو یانه و حقانیت راه اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همچنین با سایر کشورهای سازمانهای دموکراتیک و مترقی آشنا میساخت،
- از راه معرفی زندگی جوانان شوروی و کشورهای سوسیالیستی آینده سعادت مند ی جوانان نوید میداد.
- یاد راج مقالات مستدل و عمیق در باره کلیه مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، مسائل علمی و تفهیم به بالا رفتن سطح دانش جوانان کمک شایسته ای میدول میداشت،
- مبارزه علیه سیاست های ضد ملی و ضد دموکراتیک هیئت حاکمه، علیه ارتجاع داخلی و رمار را در تمام جبهه ها با پیگیری دنبال میکرد،
- مطبوعات سازمان جوانان رابطه ناگسسته با جوانان ایران برقرار نمود. بود. در آن زندگی

جوانان ، خواستهای آنان ، مبارزات تحمل جوان انعکاس مییافت . با پیگیری از حقوق جوانان میهن ماد قاع کرد و راه مبارزه را بانان نشان میداد و ابتکارات و نیروهای خلاقه آنان را بر میانگيخت ،

— مطبوعات سازمان توجه خاصی به ایجاد وحدت و تحکیم پایه های اتحاد میان جوانان مبذول میداشت و در بیداری جنبش جوانان و همبستگی آنان نقش بزرگی انجام داد ،
— مطبوعات سازمان جوانان کلیه کسانی را که به اتحاد جوانان خلل وارد میکردند افشا مینمود .
— نفاق اقتنان و سازشکاران را که در صفوف سازمانهای دموکراتیک جا کرده بودند فاش میساختند .

— در شرایط مخفی ، در روزنامه ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان — "رزم" شیوه های کار ، طرق مبارزه با پلیس ، اشکال سازمانی کار توضیح داد و میشد و راهنماییهای لازم انجام میگرفت ،

— مطبوعات سازمان د فاع از اعضای سازمان جوانان و کلیه کسانی که مورد هجوم ارتجاع قرار میگرفتند ، از کار بیکار میشدند ، از مدارس — دانشگاه و ادارات اخراج میگشتند و همچنین کمک همه جانبه به زندانیان سیاسی و بزرگداشت کسانی که جان خود را در راه ایدال و مرام خویش فدا میکردند از وظیفه اولیه و حتی خود میدانست ،

— مطبوعات سازمان جوانان با درج اخبار و مقالات مربوط به زندگی و مبارزه جوانان جهان ، بویژه د فاع همه جانبه از مبارزه جوانان ملل مستعمره و نیمه مستعمره سهم خود را در رقیاس جهانی نیز ایفا میکرد ،

— و بالاخره تنوع مطالب مطبوعات سازمان و اینکه هرکس میتوانست مطالب مورد علاقه خود را در آن بیابد نه تنها وسیله مطمئنی بود برای برقراری ارتباط با اقشار مختلف جوانان بلکه در عین حال با افزایش تیراژ آن نیز کمک میکرد . از این نظر و حتی از نظر صفحه بندی و فرم ظاهری ، روزنامه جوانان دموکرات دسطح بالاتری نسبت به سایر روزنامه ها و مجلات قرار داشت .

۸- فعالیت های بین المللی سازمان جوانان

فعالیت سازمان جوانان فقط محدود بامورد داخلی ایران نبود . فعالیت جوانان در رقیاس جهانی د ر مبارزه علیه فاشیسم ، امپریالیسم و نیروهای استعمار طلب ، هدردی با مبارزات جوانان ضد استعمار کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، بویژه با کشورهای همسایه ایران ، همبستگی و همکاری با مبارزات جوانان سراسر جهان در راه صلح پایدار و دوستی انترناسیونالیستی و غیره نیز جای مهمی در تاریخ سازمان جوانان دارد .

سازمان جوانان از بدو تا "سهیم خود از طریق سازمانها و مجامع بین المللی و با استفاده از تریبون آنها در راه تحقق هدفهای فوق کوشش شمر بخشی مبذول داشت .
فعالیت وسیع بین المللی سازمان جوانان از سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) یعنی زمانیکه شالوده قدراسیون جهانی جوانان دموکرات ریخته شد شروع گردید .

سازمان جوانان یکی از پایه گذاران قدراسیون جهانی جوانان دموکرات میباشد . عضویت سازمان جوانان در این قدراسیون باعث ارموعروفیت سازمان د رقیاس جهانی افزود علی الخصوص زمانیکه سازمان جوانان بعنوان یکی از اعضای فعال قدراسیون و با داشتن نمایندند در شورای عمومی و سپس دبیرخانه آن در تحقق تصمیمات این مجمع بزرگ جهانی میکوشید .

سازمان جوانان بعنوان عضو فدراسیون جهانی جوانان دموکرات ، از یکطرف بوظایف مشخص بین المللی خویش عمل مینمود و از طرف دیگر با استفاده از تریبون آن جوانان جهان را با اوضاع و شرایط ایران و زندگی و مبارزه جوانان میهن ما آشنا میساخت . و بانسانان داندن حقایق اوضاع ایران پشتیبانی هرچه بیشتر جوانان سراسر جهان را از جوانان ایران جلب مینمود . فعالیت نمایندگان دائمی سازمان فدراسیون و همچنین فعالیت هیئت های نمایندگی آن در مجامع و مجالس آن از همان آغاز کار تا امروز متوجه تلفیق صحیح این دو وظیفه بود و هست .

فعالیت های بین المللی سازمان جوانان و کارهایی که در فدراسیون انجام داده و میدهد بطور عمد عبارت است از :

— پیروی قیق از خط مشی عمومی و رهنمود های فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و کوشش در تبلیغ و ترویج ایده های فدراسیون در میان جوانان ، شرکت فعال در تحقق شعارهای آن ، شناساندن فدراسیون به جوانان و جلب آنان بشرکت در فعالیت های بین المللی و همکاری با جوانان جهان ، بویژه با مبارزات جوانان کشورهای همسایه و کمک مادی و معنوی بانان ، آشنا کردن جوانان با زندگی و مبارزات جوانان سایر کشورهای از طریق این فدراسیون و استفاده از تجارب آنها ،

— شناساندن ایران و زندگی و مبارزات جوانان کشور از طریق فدراسیون به سایر کشورهای از طریق نشر پوستر ، ماهیانه بزبان خارجی ، چاپ مقالات در نشریات فدراسیون ، شرکت در سمینارها ، ایراد سخنرانی در جلسات و کنگره های فدراسیون و غیره ،

— شرکت فعال در تصمیمات و ابتکارات فدراسیون مثل : فستیوال های جهانی جوانان ، برگزاری جشن ها و روزهای تاریخی . از طریق تشکیل کمیته های فستیوال ، چاپ مقالات و رپورتاژ در مطبوعات سازمان ، تشکیل جلسات و نمایشها و غیره اهمیت این ابتکارات و ضرورت آن به جوانان توضیح داده میشود و ایده های فدراسیون هرچه بیشتر در میان جوانان اشاعه مییافت .

سازمان جوانان در تمام فستیوال های که از جانب فدراسیون تدارک شده بود شرکت نمود (سال ۱۹۴۷ فستیوال پراگ ، سال ۱۹۴۹ فستیوال بوداپست ، سال ۱۹۵۱ فستیوال برلن ، سال ۱۹۵۳ فستیوال بخارست ، سال ۱۹۵۵ فستیوال ورشو ، سال ۱۹۵۷ فستیوال مسکو ، سال ۱۹۶۱ فستیوال همبستگی و سال ۱۹۶۸ فستیوال صوفیه .

قسمت دیگر فعالیت سازمان همانطور که گفته شد عبارت بود از برگزاری روزهای بین المللی اشکال کار در این زمینه ها معمولاً عبارت بود از : تشکیل جلسات سخنرانی ، تشکیل میتینگ و دمنستراسیون ، پخش اعلامیه ، شعاریوسی ، چاپ مقالات در مطبوعات و چاپ بروشور ، ترتیب دادن شب نشینی و غیره .

مجموع این فعالیتها بود که در مقام جهانی سازمان جوانان بعنوان یک سازمان توده ای فعال شناخته شده بود و غالباً بعنوان نمونه به سایر جوانان کشورهای دیگر معرفی میگردد .

این فعالیتها حتی در دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز ادامه داشت . ولی متأسفانه در شرایط ایجاد شده ، بعد از کودتای این فعالیتها کم در ایران محدود شد ولی هیچگاه قطع نگردد .

"اتحادیه" بین المللی دانشجویان که در سال ۱۹۴۶ پایه گذاری شده بود نیز عرصه دیگر فعالیت بین المللی سازمان جوانان را تشکیل میداد . با عضویت "اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران" در "اتحادیه بین المللی دانشجویان" با امکانات سازمان جوانان برای استفاده از این تریبون بین المللی افزود شد . استفاده از این مجمع از طریق اعضای سازمان جوانان که در "اتحادیه دانشجویان دانشگاه

تهران " عضویت داشتند و یاد رهبری آن قرار گرفته بودند عملی میکردند .

۹- یاد قهرمانان و شهد ازند ه است

حزب توده ایران از بد و تأسیس خود همیشه مورد بغض و کینه ارتجاع داخلی و حسامیان خارجی آن قرار داشت . ارتجاع دولتها دست نشاند ه آن که حزب توده ایران را بزرگترین مانع اجرای نقشه های شوم و ایران بر باد ده خود میدیدند ، در مبارزه خویش علیه حزب توده ایران از تمام وسائلی که در اختیار داشتند ، از تمام نیروهای جهنمی خود استفاده میکردند تا مانع فعالیت حزب گردند و با وارد کردن انواع اتهامات ناروا و بی پایه از تأثیر نفوذ اتم التزاید آن بکاهند . و در این رهگذر آنها فقط به استفاده از دستگاههای وسیع تبلیغاتی خود : روزنامه و سایر نشریات ، رادیو ، پارلمان ، شبکه جاسوسی و غیره اکتفا نمیکردند . استفاده از طرق " قهرآمیز " از جمله عادی ترین شیوه و متد مبارزه آن علیه حزب ما و سایر سازمانهای دموکراتیک بود .

از جمله سازمانهایی که مورد حمله و تجاوز دائمی دولتها و ارگانهای وابسته آنان قرار داشت سازمان جوانان حزب توده ایران بود . است . و تمام موفقیتها و پیروزیهای که این سازمان در دوره کار فعال قریب دوازده ساله خود بدست آورد در نبرد بی امان علیه ارتجاع داخلی و نیروهای استعمار طلب خارجی ، که داری قدرت مسلط بود و از امکانات وسیعی برخوردار بودند کسب شده است .

موفقیتهایی که سازمان جوانان در عرصه سازمان دهی واید تلوژیک بدست آورد و همچنین پیروزیهای معینی که در زمینه های صنعتی و اقتصادی برای کارگران و روشنفکران و تأمین قسمتی از حقوق اجتماعی آنان ، بیداری و آگاهی دهقانان و غیره و غیره کسب نمود آسان بدست نیامد و ارزان حاصل نگرفت . جان و مال و ناموس هزاران جوان سازمانی و خانواده آنان در معرض تجاوز دائمی پلیس ، نظامیان ، اراذل و اوباش قرار داشت . خطر بیکاری و اخراج از مدرسه ، دانشگاه ، ادارات و سایر موسسات دولتی و خصوصی مانند شمشیر دامکلس بالای سر افراد سازمانی و هواداران آن قرار داشت . خانه و کلوب و سایر اماکن جوانان بارها مورد غارت و دستبرد دولتی ها و اراذل و اوباش قرار میگرفت . در جریان مبارزه ضد استعماری ، در مبارزه بخاطر صلح و دموکراسی و زندگی بهتر عد زیادی از جوانان توده ای ، صد هانفراز بهترین فرزندان میهن مشربت شهادت نوشیدند . عناصر فاشیستی گروهی از جوانان میهن پرست و شجاع را در زندانها و خیابانها علیل و ناقص العضو نمودند . هزاران نفر دچار حبس و شکنجه و آزار شدند . بسیاری از مبارزین جوان در زبوشکنجه جان سپردند . دشمن سعی داشت با هر قساوتی که ممکن باشد آنها را بزانود در آورد . اما آنها در دین زندان و در شرایط شکنجه حیوانی توانستند شایستگی اخلاقی نشان دهند و بگرام خود واید الهای آن تا آخرین دم حیات وفاداری بمانند . متأسفانه در شرایطی که مدارک و اسناد کافی در دست نیست ، امکان یادآوری نام همه شهید آراه آزادی - توده ای و غیر توده ای ، و ذکر مشخصات کامل بسیاری از آنان امکان پذیر نیست . در اینجا فقط اسمی عد ه ای از شهد ای جوان آورده میشود :

عسکر مرتضی آقا

جواد ملك محمدی

حسن نصیری

حیدر پور

قازار سرکیسیان (در حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ بقتل رسید)

ابراهیم ساوئیان

شفیع قهرمانی

عابد اصلی
 امیر بیجار (از هواداران دکتر مصدق)
 کمال فروردین
 حسن کمالی (دانش آموز آموزشگاه صنعتی نفت در آبادان)
 متین دژ

شهدای بابل در میتینگ ۲۹ خرداد ۱۳۳۲ : این میتینگ علیه
 اقلیت داری مجلس بخاطر کوتاه شدن دست شاه و دربار از داخل
 در امور کشور برگزار شده بود .

اسکندر روشن
 حسین مقدوری
 احمد صدای حق
 علی حبیبیان
 احمد کیوانلو

اوادیس سروبیان (کارگر) در اعتصاب عمومی و تعطیل بازار در آبانماه ۱۳۳۲ (شهریور)
 بزرگ نیا - مصطفی : ۲۱ ساله ، متولد در آراك ، سال ۱۳۳۰ ، عضو سازمان
 شریعت رضوی : ۲۱ ساله ، متولد در مشهد ، ۱۶ سالگی عضو سازمان شد
 قندی : از طرف اران جبهه ملی و از هواداران نزدیک سازمان
 غلامرضا بیوکی : متولد ۱۳۱۰ ، از ۱۳۲۹ عضو سازمان ، در ۱۴ بهمن ۱۳۳۲ در تظاهرات
 انتخاباتی مجلس سنای شهید شد . دانش آموز .
 اولیا نانی : در آذرماه ۱۳۳۲ توسط یک چاقو کش حرفه ای در سینزوار قتل رسید .
 خانم نسا واسینه : عضو سازمان . برای ملاقات شوهر توده ای خود بزند ان می رود که در نتیجه
 ضرب افسر کلانتری بچه اش سقط و خود شرنیز در ریست سالگی فوت
 میکند (۱۳۳۲)

گروه بان احمد خیری
 هوشنگ انوشه
 جهانگیر گریار (یا گهریار)
 علی بلندی

ناویان جنوب

قبل از ۱۳۲۷ عضو سازمان ، ۲۲ ساله شهید شد ،
 عضو کمیته سازمانی شهرستان رشت و یکی از
 فعالین سند یگانی
 محمد تقی محبت خواه از ۱۳۲۹ عضو سازمان
 هرمز نیکخواه (یانیکراه) متولد ۱۳۱۲ عضو سازمان کارگر کارخانه
 چای لاهیجان
 سینز علی محمد پور دهقان ، عضو سازمان
 محمد تقی اقدام دست از ۱۳۲۳ عضو حزب ، مؤسس حزب در رومون
 وارطان سالخانیان تولد ۱۳۱۰
 محمود کوچک شوستری
 حسین حریری

شهدای رشت
 در شب پنجمین
 ۲۵ اردیبهشت
 ۱۳۳۳ در اثر تیر -
 اندازی این ۵ نفر
 شهید شدند .

اهل رشت . دانشجوی دانشکده فنی و عضو کمیته شهرستان تهران
 که در زندان زیر شکنجه شهید شد .
 عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان که در خیابان تور شد .
 در خیابان تور شد .
 آرامانیس

سازمان جوانان حزب توده ایران بمشابه نیروی ذخیره حزب و ادامه دهند راه پرافتخار آن با پیروی از خط مشی عمومی حزب توده، تحت رهبری و سرپرستی حزب و با استفاده از کمک های مادی و معنوی آن سهم مهمی در تاریخ مبارزات مردم مادرسالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ ارد. بی جهت نبود که فعالیت سازمان جوانان بارها مورد تقدیر و تشویق کمیته مرکزی حزب توده ایران قرار گرفت. لیکن در عین حال فعالیت سازمان جوانان در طول حیات کوتاه و پرافتخارش بدون نقص و خالی از اشتباهات نبود. و این نمیتوانست در مواردی نتایج منفی ببارنیاورد.

در اینجا مقصد این نیست بطور همه جانبه و عمیق اشتباهات و ضررهای ناشی از آن شمرده شود. چنین امری احتیاج به اسناد و مدارک و شواهد کافی دارد که متأسفانه در شرایط موجود بآنها دسترسی نیست.

معدنک خالی از فایده نخواهد بود که به بعضی از آنها در اینجا اشاره شود. هدف از ذکر پاره ای اشتباهات سازمان جوانان و نواقص کار در گذشته صرفاً باخاطرانست تا اشتباهات گذشته برای کارایند در درس گرفته شود و از تکرار آنها جلوگیری گردد. ضمناً در اینجا انقسمت از اشتباهات و خطاهای عمومی که در پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده، بویژه در پلنوم چهارم منعقد در تیرماه ۱۳۳۶ مورد رسیدگی قرار گرفته و علل و عواقب آن روشن گردید بررسی نمیشود.

قسمتی از اشتباهات و نواقص کار سازمان جوانان ناشی از این بود که رهبری سازمان همیشه و در همه موارد توصیه ها و راهنمایی حزب را بخوبی اجرا نمیکرد و اقمیت محض و عیان اینست که متأسفانه در بعضی از موارد چنین امری از جانب بعضی از رهبران سازمانی آگاهانه انجام میگرفت.

ایجاد و دامن زدن به اختلافات و قراردادن سازمان در مقابل حزب، کشاندن اختلافات غیراصولی توسط عده ای از مسئولین درجه اول سازمان جوانان به تنه سازمان، به کمیته ها و بخشها و واحدها یکی از موانع جدی کار و منبع یک سری اشتباهات تاکتیکی میشد. و باید نظر گرفتن این امر که سازمان جوانان بود و رهبری آن تجربه کافی نداشت و شرایط کار نیز بسیار مشکل بود (هنوز شش سال از زندگی غلنی سازمان نگذشته بود - ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷ - که از بهمن ۱۳۲۷ وارد زندگی سخت مبارزه مخفی شد و پنج سال از این دوره نگذشته بود - ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ - که کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد. سالهای بعد از ۲۸ مرداد نیز همراه بود با هجوم ارتجاع و وارد کردن ضررهای سهمگین به سازمان) نتایج عدم پیروی کامل از حزب در مواردی و دامن زدن به اختلافات و عدم اجرای آگاهانه دستورالعمل حزبی در موارد دیگر بخیبی معلوم میشود.

عدم مراعات اصل مرکزیت در موکراتیک در بیشتری از موارد و تلفیق نکردن صحیح آن نقش دیگر کار سازمان جوانان بود. درست است که در شرایط مخفی کار مراعات کامل اصل موکراسی در سازمان ممکن نبود، ولی بدون تردید نقض اصل موکراسی همیشه ناشی از شرایط مخفی کار نیز نبود. بسیار اتفاق می افتاد که عامل ذهنی معیار اصل مرکزیت در موکراتیک قرار میگرفت. چه بسا در مواردی که "لازم می آمد" زیر پرده مراعات اصل موکراسی به مسائل غیراصولی دامن زده میشد و در موارد دیگر تحت بهانه رعایت اصل مرکزیت انتقاد در نطفه خفه میگشت.

در برگماری و انتخاب مسئولین و کادرها از شیوه های نادرست استفاده میشد. در مواردی در انتخاب مسئولین عناصر ذهنی و شیوه رفیق بازی بکار میرفت. مشخصات فلان رفیق. اتفاق می افتاد که محک برای انتخاب یک مسئول طرفداری از دسته خاص و یا میزان "حرف شنوی" آن رفیق پایه و اساس انتخاب او قرار میگرفت. و از ایجاد دامن زدن به دسته بندی و یا ایجاد شرایط مساعد برای توسعه

آن درد اخل سازمان • و این امر بنهجه خود صد مات سنگین به وحدت و یکپارچگی سازمان میزد.
 "قهرمان پروری" و ایجاد محیط و شرایط مصنوعی برای رشد هرچه بیشتر این "قهرمانان" و
 ترویج کیش فرد پرستی* ضررهای معینی به فعالیت سازمان جوانان وارد میکرد.
 نداشتن نرمش کافی در برخورد با پاره ای از مسائل و حوادث، برخورد نادرست و خشن با
 خواستها و توقعات بجای اعضای سازمان و هواداران آن، بکار بردن مت "انتقاد کوبنده"، چپ
 روی و سکتاریسم و دادن شعارهای غیرعملی - اینها قسمت د دیگری از نواقص کارسازمان جوانان بود.
 وجود نواقص فوق نه تنها آنها را از توده جوان جدا میکرد (علی رغم کوششهای زیاد و انواع ابتکارات و بسا
 وجود پیدا کردن اشکال مناسب در جلب توده ها) بلکه در عین حال عده زیادی از افراد سازمانی رانیز از
 سازمان میروند و از اعتبار و اتوریته آن میکاست.

در زمینه وحدت و ایجاد شرایط مساعد برای مبارزه و عمل مشترک کلیه جوانان صرف نظر از عقاید
 سیاسی و مذهبی آنها نیز سازمان دچار اشتباهاتی شد. شرط همکاری و وحدت بنظر عده زیادی از رهبری
 سازمان و فعالین آن این بود که جوانان عضو سایر احزاب و سازمان میبایست نظریات حزب توده ایران
 را بپذیرند. طبیعی است که این جوانان حاضر نبودند باین آسانی از عقاید سیاسی خود دست بردارند.
 غالباً بجای تکیه روی نکات توافق، اختلافات پیش کشیده میشد. این نقص تا قبل از حوادث تیر ۱۳۳۱
 حتی تا کودتای ۲۸ مرداد نیز وجود داشت. از این تاریخ بعد سازمان جوانان به نقص کار خود پی برد
 و بمساعی خود در راه همکاری و اشتراک عمل گروهها و سازمانهای دیگر افزود و در موارد بسیاری نیز به
 موفقیتهایی نائل آمد.

تشکیل برخی میتینگها و جلسات تا سازمان دادن برخی تظاهرات و اعتصابات زائد که نه تنها
 وقت افراد را میگرفت بلکه بیشتر اوقات نتیجه عکس ببار میآورد، شرایط غیرعادی ایجاد مینمود و برای حل
 بسیاری از مسائل که میبایست در محیط آرام و باشیوه ایضاحی و صبر و حوصله بررسی میشد و حل میگردد
 فرصتی باقی نمیگذاشت.

بر بهادان به کمیت کار، به فرم کار و کم بهادان به کیفیت و محتوی کار نیز در یک سری از
 فعالیتهای سازمان جوانان بچشم میخورد.

تشکیل کانون جوانان د موکرات، همانطور که دیدیم بنظور تلفیق کار مخفی و کار علنی بود. ناشی از
 این امر بود که در شرایط مخفی امکانات زیادی از سازمان جوانان سلب شده بود. با تشکیل کانون
 جوانان د موکرات بسیاری از سنگرها مجدداً گرفته شد. رهبری سازمان کوششهایی بعمل آورد تا این کانون
 بدل بیک سازمان توده ای گردد. موفقیتهایی نیز در این زمینه بدست آمد. لیکن در عین حال بسیاری از
 شعارها، توقعات رهبری از کانون و شیوه های کار عملاً مانع از جلب توده های وسیع جوانان بدور کانون
 جوانان د موکرات میشد. اصولاً یکجور کردن، در یک سطح قراردادن فعالیت و کارهای سازمان توده های
 مختلف که هر یک دارای ویژگی خاص و برنامه مشخص خود بودند یکی از نواقص همیشگی کار بود.

و بالاخره بنظر اینجانب پس از تشکیل کانون باید کلیه نیروها و امکانات و فعالیتهای سازمان
 جوانان بانجام منتقل میگردد نه آنکه سازمان جوانان بهمان شکل سابق بکار و فعالیت خود ادامه میداد.
 کانون جوانان د موکرات میبایست بیک سازمان علنی جوانان بدل میگشت نه آنکه فقط وظیفه تلفیق کار مخفی
 و علنی را بعهده بگیرد.

* * *

در اینجانب بعضی از نواقص کار و اشتباهات سازمان جوانان نشان داده شده است. ولی همانطور که

در بالانیز اشاره شد وجود این نواقص و اشتباهات بدون شك نمیتواند باخدا مات برجسته و فعالیت‌های پرثمر سازمان جوانان قابل مقایسه باشد و یا از اهمیت کارهای درخشان سازمان و رل مهمی که در پیداری و آگاهی نسل جوان ایران انجام داده است و میدهد بگذارد. واقعیت اینست که بسا وجود این نواقص و اشتباهات (که بروز بعضی از آنها برای مدت معینی اجتناب ناپذیر بود) جوانان ایران، سازمان جوانان رایگانه سازمان واقعی خود میدانند و به عضویت آن افتخار میکنند و در راه تحقق شعارهای آن صمیمانه پیکار مینمایند.

رشته زندگی

سراغاز

این حقیقتی است که بطور کلی میمونها در مناطق گرمسیر و معتدل مانند آفریقا و جنوب آسیا زندگی میکنند . ولی دانشمندان طی دو دهه ساله اخیر کوشش فراوانی برای معتاد کردن میمون ها به آب و هوای مناطق سرد سیر شده بعمل آورده اند . این کوشش به نتیجه رسیده و تجربیات موفقیت آمیز بوده است . اینک معلوم شده که پس از چند سال میمونها چنان بشرایط مناطق سرد سیر و حتی قطبی عادت میکنند که در سردترین ماهها هم علاقه ای به باقی ماندن در ساختمانهای گرم از خود نشان نمیدهند . این امر نباید شگفت و خارق العاده جلوه کند . زیرا قدرت سازش با محیط در موجودات جاندار باندازد ای زیاد است که در نظراول باور نردنی است . ولی نکته ای که بسیار جانب است این است که چرا نسل میمون در مناطق سرد سیر هم میمون باقی میماند ؟ چرا بجه میمونی که در قطب شمال بدنیسا میاید کاملا به والدین خود که در آفریقا بسر میبرند شباهت دارد . جواب این سؤال امروز دیر روشن است . ما میدانیم که این جریان به قانون توارث مربوط است . بر پایه این قانونمندی است که تمام موجودات زنده از انسان و حیوان و نبات تا موجودات میکروسکوپی تمام نشانه ها و خصوصیات را که ویژه آنانست و طی میلیونها سال گرد آورده ، و دوتی هموار کرده و جلاد داده اند به فرزندان خود و نسلهای پس از خود منتقل مینمایند . و همین سبب نیز میمون در قطب شمال به خرس سفید مبدل نمیشود ، چون دارای نشانه ها و خصوصیات موروثی ویژه ی خرس سفید نیست .

بررسی نوتاه از تاریخچه ژنتیک

جریان منتقل شدن عوامل و نشانه های موروثی از پدر و مادر به فرزندان مدتی طولانی داملا نامفهوم بود . در اواخر قرن هفدهم میلادی اسپرما تزوئید کشف گردید . ولی این کشف مسئله را حل نکرد و موجب جری بحث فراوان شد . برخی از دانشمندان را عقیده بر این بود که جنین آینده تمام و تمام در سلول تخم ماده در جنانده شده و وارد ارشدن تها تکان یا ضربه ای برای آغاز تکامل و پیشرفت آنست . گروه دیگری روی این نظریه اصرار میورزیدند که جنین در اسپرما تزوئید قرار ارد و سلول تخم ماده فقط برای تغذیه و پرورش آنست . ولی طرفین این دعوی در این نقطه نظر مشترک القول بودند که تنها یکی از والدین حامل اصلی نشانه ها و عوامل موروثی است .

در اواسط قرن هجدهم در نتیجه مشاهداتی که روی نودانی که از اژدواج مخلوط بوجود آمده بودند بعمل آمد چنین نتیجه شد که عوامل و نشانه های موروثی از پدر و مادر و در هر دو ورخته میشود . ولی با این وصف هنوز در قرن نوزدهم نیز دانشمندان تصور رستی از مکانیزم توارث نداشتند . این مسئله ضعیف ترین حلقه در تئوری داروین بود .

داروین تصور میکرد که در نرها و مادهای جوان انواع گوناگون بطور دائم تغییرات تصادفی رخ میدهد در ضمن اینکه تغییرات معینی نیز در آن گروه از حیوانات که با محیط بهتر سازگار شده باشند

وجود میاید • مثلاً زرافه هر قدر کردن درازتری داشته باشد بهتر میتواند تغذیه نماید • پس برای سازگاری با محیط و بقای نسل این نشانه باید تثبیت شده و پیشرفت نماید • ولی آیا تضمینی وجود داشت که این علامت ویژه یعنی درازی کردن در زرافه در نسلهای بعد تکرار گردد ؟ زیرا ممکن نبود تصور کرد که زرافه نر برای جفت گیری زرافه کردن درازتری را انتخاب میکند • و عکس این قضیه بیشتر امکان پذیر بود که زرافه نر برای جفت گیری زرافه کردن کوتاهی را انتخاب نماید • از سوی دیگر تجارب خود در اوین مسجل کرده بود که بهترین و سازگارترین نشانه هائی هم در اثر تغییرات تصادفی بوجود میاید در نتیجه جفت گیری های تصادفی متعادل شده و محدود میانه ای میرسد • لذا چنین نتیجه میشود که چون " انتخاب طبیعی " برای " انتخاب " چیزی در دسترس ندارد تغییرات تکاملی (اولوسیونی) نیز بوجود نخواهد آمد •

نخود مند

بالاخره این مسئله بخرنج در نتیجه زحمات طبیعی دان مشهور چک دریکوری مند (۷۴ - ۷۲) حل شد • مند که ریاضی دان و گیاه شناس بود از سال ۱۸۵۶ طی ده سال عوامل و نشانه های موروثی را در نخود های لوناگون مورد مطالعه قرار داد • او دو نوع نخود را که در یک یا چند چیز اختلاف داشته (مثلاً نخود باتخم سبزرنگ یا زرد رنگ - ساقه کوتاه یا ساقه بلند و غیره) بهم پیوند میزد • در نسل اول تمام نخودی که بدست میآمد ، تخمی زرد رنگ داشت و با فقط چند بوته باتخم سبزرنگ بعمل میآمد • بار دوم دیگر مند از پیوند استفاده نمیکرد • همین نخود ها بطور طبیعی و از طریق کوه کلهایشان بار داشتند و بیهوش میسر میسیدند • اینطور بنظر میرسید که این نسل هم باید با تخم زرد رنگ که برتری کامل داشت بعمل آید • ولی چنین اتفاق نیفتاد • در نسل دوم بوته هائی با تخم زرد و سبزهرد وید آمد • با این فرق که تقریباً از هر چهار بوته سه بوته نخود زرد رنگ و یک بوته نخود سبز بود • مند روشن کرد که این تناسب سه بزرگ در انتقال برخی عوامل و نشانه های موروثی قانونمندی کلی دارد • و جالب اینکه در نسل سوم ، بوته نخود های باتخم زرد رنگ بدو دسته تقسیم میشد ، هر یک دسته نخود ها باتخم زرد و سبزه توام بود و هر دو دسته دیگر فقط نخود باتخم سبزرنگ • این شکل قانونمندی ارثی سه بر یک در نژاد تجزیه فنوتیپی (Fenotipp) نامیده شده است • مند سپس تجربیات خود را ادامه داد و پیوند زنی را بخرنج تکرار • مثلاً نخود هائی را برای پیوند انتخاب کرد که دارای نشانه های مختلط بودند و فرمول توارث را باین شکل دقیقتر نمود • اورنگی را که در نتیجه پیوند به رنگ برتر مبدل میشد با علامت A مشخص نمود و رنگی را که کوئی پنهان میماند تا در نسلهای بعدی ظاهر گردد با حرف a (کوچک) علامت گذاری کرد • باین ترتیب دیگر لازم نبود که ما از رنگ زرد خالص یا سبزه خالص و رنگ مختلط نام ببریم • آن بوته هائی که محصولشان زرد خالص بود با AA و آنها را که نمرشان سبزه بود با a و بالاخره بوته هائی که مخلوط از زرد و سبزه بودند با Aa مشخص میکنیم • در نتیجه فرمول کلی ۱ : ۲ : ۱ یا ۳ : ۲ : ۱ را میتوان بشکل aa : 2Aa : AA نوشت و در خاطر نگه داشت زیرا این فرمول در قانون توارث برای هر نشانه ویژه ای بنوبه خود صادق است • این کشف بزرگ مند اهمیت فراوانی در بیولوژی دارد • قوانینی که او وضع نمود سرشت توارث را که به زن ها ارتباط دارد نشان میدهد • امروز دیگر مهندسان کشاورزی یا دانشمندان سلکسیونرا از وی حدس و پاشک و تردید عمل نمیکند • آنان پیشاپیش میدانند که از دو نوع مختلف چه شکل نسلی بدست خواهند آورد • اندک توجهی به نتایج تجربه های مند و قانونی که برای توارث بدست آمده نشان میدهد که پس از پیوند هر بوته نخود نسل بعدی و عامل را با خود همراه دارد که هر دو یک نشانه ارثی را بوجود میآورند • یک عامل در کرد کلهای نخود دیگری در تخمدان نهفته است • باین دلیل که دیدیم پس از پیوند در نسلهای دوم و سوم نشانه های هر دو نوع کاملاً ظاهر میگردند • و این بان معنی است که پس از انجام عمل پیوند و بار داری ، نسل تازه

هر دو عامل نروماده را در آزمایش خود دلیلی که نشانها و عواملی که به ارث برده میشوند اغلب حد وسط یا بینابینی بنظر میآید ، اینست که اکثر نشانه ها معمولاً در نتیجه ترکیب و تاثیر چند عامل پدید میآید . تجربیات سایر دانشمندان بعد هانشان داد که در جریان تولید نسل وادامه نسل گاهی در نتیجه عوامل معینی نشانه های تازه ای نیز بروز میکنند که بعد از نسلهای دیگر حفظ شده و تکامل مییابد . این پدیده را دانشمندان هلندی هوگو د فریس (Fries) جهش-موتاسیون نامید . بررسی این پدیده بعد ها خود رشته ای در بیولوژی و ژنتیک بوجود آورد که از بحث این مقاله خارج است .

الفبای ژنتیک

پس از این تاریخچه کوتاه و معلوم ساختن اینکه عوامل و نشانه های موروثی را نسل به نسل پدرو مادر هر دو به فرزند آن خود منتقل میسازند ، اینک باید به بینیم که این نشانه ها و ویژگیها در کجا نهفته است و چه چیز آنها را نسل به نسل با مواظبت و دقت کامل نهد اری رد هوبه نسل بعد منتقل میسازد . امروزه یک بررسی پوشیده نیست که تنهائیک " خشت اولیه " وجود دارد که بنای باعظمت زندگی بر آن استوار است و آن سلول زنده است . سلول زنده اساس تمام انواع و اشکال کوناگون حیات چه حیوانی و چه نباتی در روی زمین است .

تنهائیکه در این اصل مستثنی هستند ، ولی چنانکه میدانیم و بیروسی هم بدون سلول زنده نه در واقع حکم (خانه) ای را دارد که این مسئله ویژه بیولوژیک در آن " زندگی " میکند ، نمیتواند اثری از خود نشان داده و یا عملی انجام بدهد .

به بینیم ساختمان سلول چگونه است . تمام جسم سلول پروتوپلاسم نامیده میشود که باغشائی (پوسته ای) احاطه گردیده است . عناصر اصلی درون سلول را هسته و سیتوپلاسم تشکیل میدهد . اگر سلول را به کشوری تشبیه نمائیم ، هسته پایتخت و سیتوپلاسم ایالات و ولایات آن کشور خواهد بود . این سیتوپلاسم عبارت از سیستم بسیار بزرگی از استروکتورهای شیمیائی و بیولوژیک است . بخش اعظم سیتوپلاسم را آب تشکیل میدهد . در این بخش کریستال ها ، املاح و اسید آمونیک ها شناور اند . در حال عادی و متعادل در این محیط اجزای و ذرات نوناگونی " زندگی " میکنند . اگر این ذرات را به ترتیب اندازه شان طبقه بندی کنیم ، ذرات عظیمی را خواهیم یافت که با میکروسکپ عادی دیده میشوند و در عین حال به ذرات " بسیار ریزی " برخورد میکنیم که تنها با میکروسکپ های الکترونی قابل رویت اند . در سیتوپلاسم سیستم بزرگی کاتالیزورهای وجود دارد که فعل و انفعالات شیمیائی را سریع مینماید . مثلاً در سیتوپلاسم سلولهای نباتی پلاستیدهاگی وجود دارد که " دستگاه " انجام عمل فوتوسنتز در آنها قرار گرفته است . انجام این عمل وظیفه ای اصلی این پلاستیدهاست . سایر عناصر موجود در سیتوپلاسم قادر به انجام عمل فوتوسنتز نیستند و اگر بدلیلی ، این پلاستیدها از زمین بروند عمل فوتوسنتز در گیاه متوقف میآید . عناصر دیگر سیتوپلاسم هر یک وظیفه ویژه ای نظیر تهیه و انتقال انرژی ، ترکیب مواد سفید ه ای و غیره را دارا میباشد . باین ترتیب دید میشود که در حقیقت در هر سلول " کارگاهها " و " کارخانههای " جورا جوری (یائونائونی) وجود دارد که هر یک تکنولوژی معینی با محصول معینی را داراست و نوعی تنها در یک رشته متخصص گردیده اند .

سیتوپلاسم قادر نیست مدت زیادی بدون هسته به هستی خود ادامه دهد . هسته نیز بدون ایالات و ولایات قادر به زندگی نیست .

باینکه این دو بخش سخت بهم مربوط و وابسته اند ، پایتخت یا هسته مهم تر و ضروری تر است . زیرا " هیئت دولت " که کشور را اداره میکند و فکر نسلهای آیند نیز هست در آنجا قرار دارد . اساسهای مادی توارث در هسته سلول متمرکز است و آنها با کمزورم ارتباط دارند . در هر یک از انواع موجودات زنده کمزورمها شکل متحدی معینی دارد . تنها چیزی که در تمام کمزورمها مشترک است اینست که همه

تحت تاثیر مواد رنگ کننده بشدت رنگ می پذیرند *

کروموزوم ها را میتوان به رشته ای تشبیه کرد که بران مهره بند کرده باشند * مثل رشته تسبیح یا گردن بند وغیره * این حلقه ها در دارای خواص مختلفی هستند ، بخش های بسیار کوچک کروموزوم اند ژن نامیده میشوند (دانش ژنتیک نیز بر اساس شناخت ، بررسی و تاثیر روی ژن ها بوجود آمده است) ژن های يك کروموزوم شباهتی بیکدیگر ندارند و هر يك تاثیر ویژه ای در فیزیولوژی هسته و رشد و نمو دارند * عبارت دینز هر ژنی پروسه معینی را کنترل میکند * ولی مجموعه ژنها با هم که کروموزوم معینی را بوجود می آورد فعالیت هسته را (اداره) میکند * از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که این ژن ها ، واحد های توارث اند و بهمین دلیل هم " ژن " نامیده میشوند (از کلمه یونانی Genos بمعنی پیدایش) * اگر در بخشی از کروموزوم قسمتی از ژن ها تحت تاثیر عامل معینی از بین برود ، ایسین ضایعه بلا درنگ و بدون تردید در فعالیت حیاتی سلول اثر میگذارد * اگر کروموزومی که از صدها ژن تشکیل یافته يك یا دو جزء از ژنهای خود را از دست بدهد توازن و تناوب کار هسته و سیستم توارث بهم میخورد و این خود موجب مرگ سلول میگردد * و این امر نشانه آنست که استروکتورهای ژن ها در کروموزوم واحد و بی نظیر اند * و فرق اساسی بین عناصر هسته سلول با سیتوپلاسم نیز در همین است * اگر در ایالات و ولایات پلاستید ها جفت جفت وجود دارد ، در ریایتخت اکثر استروکتورهای ارثی یکنانه و تكت تكت اند * هر استروکتوری بشکل يك جفت هومولوژیک ژن ها است که یکی از مادر و دیگری از پدر گرفته شده است *

در پاسخ این پرسش که کروموزوم ها از چه ماده ای تشکیل شده اند و طبیعت وظیفه و مسئولیت مهم انتقال خصوصیات موروثی را از نسلی به نسل دیگر به چه چیز محول کرده است ، تنها میتوان گفت این وظیفه را اینترکیب شیمیائی بنام اسید دزوسی ریبونولئیک یا بطور اختصار ADN (۱) انجام میدهد * در این امر فیزیولوگ ها دیگر شك و شبیه ای ندارند * بویژه که این فرضیه با تجربه های چندی در پراتیک نیز ثابت رسیده است * اگر این اسید را از یک باکتری بدست آورده به باکتری دیگری منتقل سازیم دید خواهد شد که علائم و نشانه ها کویره های باکتری نخستین در دومی پدید میآید * ویروسها از ADN ماده سفید ه ای تشکیل شده اند * ماده سفیده ای نقش پوسته ای را به عهده دارد که رشته ADN در آن قرار گرفته است * پس از اینکه ویروس معینی به غشاء سلول يك باکتری منتقل میشود ، کوئی ADN خود را به سلول تزریق مینماید * از این پس ویروس " اداره سیستم سلول را تحت کنترل خود در آورده و سلول باکتری را " مجبور " میکند که ترکیب بیوشیمی خود را تغییر دهد * در نتیجه سلول باکتری شروع به ساختن ADN ماده سفیده ای میکند که مورد لزوم " ارباب تازه " یعنی ویروس است * باین شکل مولکولهای ADN تکثیر پیدا کرده و هر يك از آنها در ماده سفیده ای محاط گردیده و سلول باکتری تلف میشود * و در اثر این تکثیر صد ها جزء " تازه ویروس آماده تزریق ADN خود به سلولهای زنده ی باکتری میگردد *

امروز دانشمندان پاره ازشناخت ژن ها و نقش ADN در انتقال خصوصیات و نشانه های ارثی خیلی فراتر نهاده و شروع به جستجوی راه و وسیله ای کرده اند که بتوان در پروسمی وراثت دخل و تصرف کرده و اداره و توجیه آنرا اموخت *

یکی از راههای رسیدن باین مقصود را تخمیر دادن استروکتور مولکولی ADN است * ولی پیش از انجام این امر باید ترکیب شیمیائی و استروکتور مولکولی ADN کشف میگردد * دانشمندان با استفاده از بررسیهای بیوشمیک (بیوشیمیائی) و عکس برداری از طیف ها و پرتوهای ماورا بنفش

ورثندن در این راه به نتایج درخشانی رسیده اند و میتوان گفت که " اسرار " مولکول های ADN را باز شناخته اند . باین ترتیب اگر علم امروز دعوی نند که سرشت شیمیائی و فیزیکی مواد آلی را که پدید ه وراثت و ویژگی های ژنتیک مولکول ADN بآن پیوستگی دارد ، آشکار ساخته ، سخنی به اغراق گفته نشده است . معلوم گردیده است که ترکیب شیمیائی ADN در تمام انواع موجودات زنده از ویروس تا انسان تقریباً یکی است و فرقی اصولی ندارد . این ترکیب شیمیائی مجموعی است از مولکولهای قند (دزوکسی ریبوزها Desoxyribose) ، اسید های فسفریک و چهار ترکیب گوناگون ازتی . دانشمند امریکائی بنام واتسن Watson و دانشمند انگلیسی بنام کریک Krik کاشف استروکتور مولکولی ADN هستند . آنان بدلیل این پیروزی بزرگ علمی بدریافت جایزه نوبل موفق گردیدند و در سال ۱۹۵۳ فاش ساختند که مولکول ADN شباهت به دو رشته دراز موازی زنجیری دارد که مواد نامبرده در بالا با ترتیب ویژه ای یکی پس از دیگری در طول آن قرار گرفته باشند .

این فنکه را باید در نظر داشت که با آنکه مواد شیمیائی که در وجود آوردن مولکول ADN در ویروس و انسان شرکت دارند دارای ترکیب مشابهی هستند ، از نظر کیفیت و خواصشان بسیار متفاوت اند آنچه مولکول های ADN را از یکدیگر تا سرحد جدائی کامل متمایز میسازد طرز قرار گرفتن و ترکیب چهار واحد عناصر شیمیائی بنامهای زیر است : ادين - تیمین ، تیمین ، ادين ، گوانین - سیتوزین - سیتوزین - گوانین . در عین حال چنانکه کشف شد مولکول های قند و اسید فسفریک که در واقع اسکلت مولکول ADN را بوجود میآورد در تمام حالات مشابه است و در کیفیات ویژه ای مولکول ADN مؤثر نیست . از همین شکل و ترتیب معین قرار گرفتن چهار واحد عناصر شیمیائی و وجوه تمایز بین انسان (در انواع گوناگون موجودات) اینهمه تغییر شکل و نوع و گوناگونی در موجودات زنده دید میشود . در اینجا این سؤال پیش میآید که بچه دلیل مثلا در انسان مواد ازته بترتیب و نظم خاصی در پی یکدیگر قرار میگیرند و نه بطور تصادفی ؟ بنظر میرسد که انفورماسیون ارثی در تمام سیستم کروموزومها هر ارگانیزی مانند یک کد (Kod) ژنتیک بطرز خاصی ثبت شده باشد . همین انفورماسیون ثابت و ویژه که درون سازمان مولکولی ADN قرار دارد وسیله سلول های جنسی از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد . رشد و نمو موجود زنده با استفاده از این کد ژنتیک و بر اساس پرنسیپ سیستم اداره و تنظیم انجام میگردد . اصطلاحات کد ، انفورماسیون و سیستم اداره و تنظیم در این بحث مربوط به ژنتیک خواننده را بیاد سپیرنتیک میاندازد . در واقع نیز نزدیکی فوق العاده دانش ژنتیک و سپیرنتیک روشن و قطعی است و نمیتوان بآن مخالفت کرد . طبیعت برای هر ارگانیزم زنده ای برنامه ویژه ای بوجود آورده و در سیستم های ژنتیک ثبت کرده است . راز ارثیت نیز در اینجا است .

مسطی در باره انقلاب کبیر اکتبر وقیام خراسان

دراول برج میزان (تیر) سال ۱۳۰۰ ازطرف " اداره شرق ایران " جزوه ای حاوی مسطی زبانی که آنسرا " میرزا احمد خان دهقان کرمانی " آنروز و " استاد بهمنیار " دران بعد سروده بود نشر یافت . در پشت جزوه که در " مطبعه خراسان " واقع در کوچه ارگ به چاپ رسید ه بود چنین نوشته شده است : " بشرف قیام ملی خراسان ۲ میزان ۱۳۰۰ " و در واقع مسطی از مقدمه ای در باره وضع عمومی سیاسی دران جنگ اول جهانی آغاز میکند و سپس بتوصیف انقلاب اکتبر و سرانجام بتوصیف قیام کلنل محمد تقی خان پسیان می پرد ازد و از آنجاکه استاد بهمنیار ، استاد محترم دانشگاه تهران در همین اواخر درگذشته است ، بعد هانیز نسبت به جنبش مرفی مردم ایران مهر و پشتیبانی نشان میداده ، جادارد ، بمناسبت جشن انقلاب اکتبر امسال ، این مسطی را که ناشرین آنسرا " هدیه " شرق ایران " نام نهاده بودند و نسخ آن بسیار نادر است در " دنیا " تجدید طبع کنیم . بند هائی از این مسطی در سابق نیز ضمن مقالات بطبع رسیده است ولی اینک متن کامل آنرا که رفیق ما مجیری بدست آورد ه و پانویس کرده و ارسال داشته است نشر میدهیم . درگذشته این سؤال در میان بود که آیا " احمد دهقان کرمانی " و " استاد احمد بهمنیار کرمانی " هر دو یک نفرند یا د نفر . باین سؤال بساید پاسخ مثبت داد . انتشار این مسطی نه فقط از جهت خود آن که نشانه طبع قوی و رزانت کلام سراینده ه است ، بلکه از جهت روشن کردن نکته ای از تاریخ زندگی یکی از استادان بنام دانشگاه تهران که مدتها مدرس فلسفه و روانشناسی جدید بود نیز حائز اهمیت است و اینک مسطی :

مرد ه که د نیای پیر از سرنو شد جوان
 بجسمش اندر د مید صور تکامل روان
 پیکرنجو شرق گرفت تاب و توان
 پنجه حق بردرید برده حق نشنوان

کوس حقیقت فکند بربع مسکون طنین

کرد فلك گرد شی بکام بیچارگان
 تا که بسامان رسند از وطن اوارگان
 زبیم و بن برکنند بیخ ستدارگان
 گیتی گلگون کنند زخون خونخوارگان

زظلم سازند پاک یکسره روی زمین

کشور خاور زمین ز خواب بیدار شد
 بخار د شواریش آگه و هشیار شد
 مسلم و هند و و گبر بیکد گریار شد
 کار از این اتحاد بباختر زار شد

زبیم انجام گشت به بیم و وحشت قرین

مغرب پس خورد ه خون گرفته د یوانگی
 شد ست مغزش تهی زهوش و فرزانیگی
 بشر نبیند مگر بچشم بیگانیگی
 نهوید از حرص و از طریق مردانگی

بحیله آورد خواست جهان بزیر نگین

د هند گه کنفرانس کنند گه کنگره
 گیتی قسمت کنند بنسام مستعمره
 که زیر فرمان کشند جهانیان یکسره
 بیکد گرد رستیز که تا که یابد فره

بمصر و شام و عراق بروم و ایران و چین

از س خون بشر بغیر حق ریختند
 بخون ابنائ نوع ذاک بیامیختند
 فتنه و شر و فساد بگیتی انگیزتند
 تیغ بروی جهان زکین بیامیختند

ز آتش بیداد شان بر آسمان شد حنین

مراکش و مصر کو نوبه و سود ان کجاست
 کجاست هند و طرابلس چه شد بصره و عمان
 عراق و شام و حلب مسقط و کنعان کجاست
 شوکت اسلام کو قدرت ایران کجاست

تمام بر باد شد ز آتش بیداد و کیسن

یکی پی حفظ هند کشد جهانرا بخون
 واند گراز پهر شام حیله نماید قزون
 بقتل و غارت شوند بیکد گر رهنمون
 مگر شود ز آه خلق کشور شان سرنگون

که رامشرو صلح و امن شود بعالم مکین

اگر معاهد شوند فرانس و ایتالیا
 اگر بژاپون شود حلیف بریتانیا
 وگرنزد آمریکا طبل خلاف از ریا
 جمله این کشمکش بود سر آسیا

که بهر یغمای او جمله نمود ه کمین

هنوز آلود ه چنگ بخون نوع بشر
 که طرح ریزی کنند برای جنگی دگر
 اسلحه هر یک کند زد یگری بیشتر
 تازر قیام فتنه به شیطنت پیشتر

معجم رهزنان گرد بالا نشین

نکرد هرگز مغول آنچه بریتان کند
گهی د رایران طمع گهی د را فغان کند

کجا مغول فتنه ها چنین فراوان کند
که ملك اسلام را خراب و ویران کند

اثر نماند دگر یگیتی از مسلمین

ایدون د مورفلك بكام مظلوم شد
جهان خورهی امان بمرگ محكوم شد

عاقبت ظلم و کین بخضم مشوم شد
کینه پنهانیش واضح و معلوم شد

به بورژواشد فرود صاعقه آتشیین

بپای شد رستخیز رسید یوم النشور
ز جور سرمایه د ارکارگر آمد نفور

ز فتنه غریبان جهان برآورد شور
رو بوتزلزل نهاد بنای کبر و غرور

دست خدای امم برون شد از آستین

ندای توحید داد منادی انقلاب
هند و و بودا و گبر مسلم اهل کتاب

کارگران را بخواند بوحده از شیخ و شای
در کف آنان نهاد اسلحه اعتصاب

که حق خود مسترد کنند از غاصبین

توده هرملتی بجنیش آمد همی
ز خشم چون شوزه شیرخروش آمد همی

تارهد از بند ظلم بکوشش آمد همی
ز غرش اوج جهان بلرزش آمد همی

بلورزش آمد همی جان بتن خائنین

تیغ عدالت نخست بروس شد مرگبار
کشور آزاد شد ز بند سرمایه دار

بخاک و خون د رطپید افسرو تخت
ز نورژوازی کشید دست طبیعت د مار

گلوی دزدان قشرده به پنجه آهنین

جهان فراگیرد این شعله عالم فروز
شراره بیشتر نجسته از آن هنوز

که اینک از خاک روس کرد طلوع و بر
که جان گیتی خوران فلکده د رتاب و سوز

الائری نازلا بهم عذاب مهین

عوام بندد کمر بکینه و انتقام
بضد ارباب جاه کند بهمت قیام

تیغ مکافات و قهر برآورد از نیام
صقوف ممتازز باخون کشد بالتمام

بلی چنین بود وهست عاقبت ظالمین

مشرقیان متحد شوند از هر نژاد
ز خصم بیدادگر همی بگیریند داد

کنند مردانه طرد اجنبی از نوم و زاد
تعدن غرب راد هند یکسر بیباد

آرند اندر جهان تعدن راستین

ملل برای وطن کوشند از جان و دل
عراق باید نجات مصر شود مستقل

گرد دهند وستان بهند یسان منتقل شام وطرابلس شود باصل خود متصل

ترك ستاند ز خصم ملك بعزم متين

ز غریبان شریان بعد ه افزونترند بطینت و مرد می هزارره بهترند
اصیل ووالانژاد راد وكرم گسترند د لیر و رزم آزماي نوع و وطن پرورند

تن باسارت کجاد هند قومی چنین

ایدونایریان بد انشر آئید و هوش بازنمائید چشم گشاد ه د ارید گوش
برآورید از جگر بنام ایسران خروش که بست د شمن کمر بکشورد اریوش

نهاد د ام فریب هم از یسارومین

کشورماقرنهابزیمت با فروجاه پرچم اجلال او سود سر مهر و ما ه
فزون زانجم بد ش گنج و سلیح و سپاه تاجوران پرورید زینت د یهیم و گاه

چو کهرس و د اریوش چوناد روایتین

محیطش از نور علم منور و با فروغ ملت فرزانه اش صاحب رشد و بلوغ
امین و پوهیز کرد شمن مکر و دروغ گرد ناهریمنان کشید ه د رزیر یوغ

ساخته زیشان وطن پاک چو خالد برین

ساحتش از خرمی روح فزاجون بهشت شهبان او ارجمند عاد لونیکوسرشت
مهان و فرهنگند بری ز اخلاق زشت مغان او پایند بکیششت زرد هشت

طوایقش پاکزاد قبایلش پاکسد یسن

نخست خورشید علم نمود از ایران طلوع سپس از آن سرزمین یافت بعالم شیوع
اصول تنظیم ملك اول از او شد شروع وانگه از آن اصول گرفت گیتی فروع

براین سخن متفق جهان بقول یقین

ز عدل او در هراس طوایف روم و زنگ بهند و یونان و چین از او غرور و غرنگ
جهان بفرمان او نهاد ه سرببی درنگ پنجه تده بیوا و واسطه صلح و جنگ

برش شمشیر او بصلح عالم خمین

چه شد که آن قرهی یکسره بر یاد شد وانهمه کار آگهی بجمله از یاد شد
ز پای تا سرخراب کشور آباد شد دادگه د اریوش مرکز بیداد شد

شوکت او در نوشت طی شهرو سنین

گشت مبدل به ننگ آنهمه نسام و شرف لشکر و گنج و سلیح بجمله رفتش زکف
کردند اپنای او وقت بغفلت تلف تا که براو اجنبی یافت ره از هر طرف

کرد د راو رخنه ها پرخطر و سهگیان

حرفهٔ عمال شد مکر و مستم پیروری
صدره از آنان بتر قلم زن و دفتری
پیشهٔ ایلات گشت دزدی و تارنگری
ز پای تا سر نفاق لشگری و کشوری

طیبتشان از نفاق آمد ه گویی عجیب

ملت در خواب جهل نموده از مرد وزن
بی هنر خود پرست کم خرد و لاف زن
بجهل دل کرده خوش به ننگ در داده تن
پشه بهنگام کار پیل بگساره سخن

نه نزد خود شرمسار نزد گران شرمگین

فرقهٔ عالم نماد سخن علم و هنر
قران دام فریب کرده بی سیم وز
برای اغفال خلق تنگ به بسته کمر
ز حکم ناحق کند هزار تفتین و شر

بگفرایشان گواه نص کتاب مبین

سران کشور که باد از نشان سرچندا
دولت از ایشان فقیر ملت از ایشان گدا
در ره آمال شوم کرده و وطن را فدا
نه ز اسمانشان هراس نه بیمشان از خدا

ز مرد می بی نشان به اجنبی هم نشین

وکیل و میر و وزیر ز منصف اعیان بود
رنجبر و کارگر بی سرو سامان بود
اسیر عفریت ظلم ملک سلیمان بود
چو حال او کار ملک زار و پیریشان بود

چو کیسهٔ او تهی خزانهٔ مسلمین

چندی اگر بگذرد امور بر این قرار
محو شود نام ملک از ورق روزگار
در کف اعیان بود حکومت و اقتدار
مگر شود کارگر امور را ز مسه دار

بهر نجات وطن رخسار کشد ز بزین

رنجبر ای کرده پشت ز بار محنت دوتا
حق جهانداریت دستخوش اغیبا
کارگر ای جمله عمر برنج و غم مبتلا
ماحصل زحمت طعمهٔ اهل هوا

زیسته در بندگی تانفس و اسپین

تا یکی از هم درند تورا و حوش و سباع
اسلحه بردار هان زحق خود کن دفاع
زد ستر نجات برند مفتخوران انتفاع
رو به گنا نرا بران ز حوزهٔ اجتماع

خسب الا تا یکی به بیشه شیر عین

ز آب شمشیرده خاک وطن شست و شو
برون کن از مملکت اجنبی کینه جو
راه خیانت ببند بکشور از چار سو
که نیستش از هجوم بغیر از این آرزو

که ثروت مابود جمله زغث و سمین

برکن از بیخ و بن ریشهٔ بغض و شقاق
ز بزوز برکن مران قصور باطمئنا ق
به بازوی اتحاد به تیشهٔ اتفاق
که خود در آنها شود ریخته طرح نفاق

زيك دوتن ناسپا منهد ارخاطرگران
تورا پرستد زدل تورا ستايد زجان

توای سپهد ارشوق شاد زی وکامران
که ملتی حق شناس برغم کین پروران

طلب کند نصرتت ز حق بصبح وپسین

دفتر تاریخ دهر تورا ستايند ، باد
ریشه بدخواه خلق ز بیخ برکند ، باد

نام تو د روزگار بمرود می زند ، باد
بیوق ژاند ارمری بلند و پایند ، باد

باد نگهبان ملک لطف جهان آفرین

* * *

تصحیح

در شماره سوم سال هفتم مجله " دنیا " ، صفحه . ۱
سأر ۱۱ از یائین بدای سنحوقیان به اشتباه
انوشیروان جاب شده است . متمنی است این خدای
راد شماره خود تصحیح فرمائید .

هنر و علم - وجود شباهت و اختلاف

تا مدت‌ها بین هنرشناسان مارکسیست حکمی مقبولیت عامه داشت و آن اینکه : هنر، مانند علم وسیله معرفت انسان به واقعیت است . منتها علم با مفاهیم سروکار دارد ، هنر با تصاویر Figure Bild یا با اصطلاح امروزی با چهره ها . شیوه علم تعمیم است généralisation ، شیوه هنر تیپ سازی typisation . آورنده این حکم بدین شکل معتقد معروف روس پلینسکی بود . در واقع در این حکم ، چنانکه خواهیم دید ، نکات کاملاً جدی و درست وجود دارد و درد و رانی نیز برای بالا بردن اهمیت و مسئولیت اجتماعی هنر و هنرمند ، نقش مثبتی بازی کرده است . ولی باین حکم که تکیه اساسیش بر روی هم سنخ بودن "علم" و "هنر" بعنايه وسیله معرفت واقعیت است و د ایراد یابسترگونیم و دو نکته وارد ساخته اند که دقیق و جامع تر کردن آنرا ضرور میکند :

اول آنکه : علم ، گفته اینشتین "فرا ترا از آموزد هنری و شخصی" Super-Personal

است . و حال آنکه در هنر هم انعکاس واقعیت وجود دارد ، چیزیکه آنرا به علم شبیه میکند و هم انعکاس درک و دید و تجربه و احساس خود هنرمند . یعنی در هنر ، برخلاف علم ، امر ذهنی و شخصی نیز مدخلیت می یابد . آیا این ایراد درستی است ؟ آری ، ایراد درستی است . تردیدی نیست کسانیکه هنر را تنها به "خود بیانگری" Self-expression بدل میکنند ذی حق نیستند ، زیرا این طرز تعریف از هنر ، مطلق کردن جهت ذهنی در هنر است . بین جهت ذهنی و جهت عینی ، بین بیان واقعیت خارج (اعم از طبیعی یا اجتماعی) و بیان عواطف ، دید ، توقع ، تجربه و نیازهای روحی و سبک ویژه و شخصیت خاص هنرمند ، پیوند عمیقی است . لذا هنر تنها بیان خارج عین نیست . تنها بیسان خود و ذهن هم نیست . بلکه پیوندی است از این دو و با نقد م عین بر ذهن . زیرا اگر ذهنیت را نیز مطلق کنیم و به نظریه "خود بیانگری" بازگردیم ، منکا و پایگاه واقعیت را از زیر پای هنر برداشته ایم و آنرا عملاً عقیم ساخته ایم .

دوم آنکه : علم تنها با تعقل ، تفکر و منطق سروکار دارد ولی یکی از منشا های روحی هنر

تخیل است . البته تخیل در تعمیمات و فرضیات علمی نیز وجود دارد . در هر "مفهوم کلی" که ما از مفاهیم جد آگانه میسازیم ، چنانکه لنین در "د فتر فلسفی" تصریح میکند ، سهمی از تخیل ، از پرواز پندار موجود است ولی مبنای عمده علم بر مفاهیم و احکام مطلق است . و حال آنکه نقش تخیل در هنر ، نقش فانتزی ، نقش تجسمات پنداری هنری ، در نزد هنرمند نقش مهمی است . البته کار بهمین جا ختم نمیشود . در هنر نقش تفکر و تعمیم هم وجود دارد . هر هنرمند باید يك اندیشنده باشد و الا خیالات نیرومند و دور پرواز که مایه ای از خرد زرفند داشته باشد نمیتوانند هنر واقعی بیافرینند . — بهر اثر بزرگ هنری که بنگرید این

پیوند خیال و فکر را توضیح می‌بینید .

در تعریف پلینسکی این نکات ، بشکل مستور ، موجود است . وقتی وی تصاویر را مقابل مفاهیم و تیپ سازی را در مقابل تعمیم علمی می‌گذارد ، در واقع به نقش ذهن و تخیل اشاره میکند و نمیخواهد علم و هنر را از هر جهت یکسان بگیرد و مسلمانیز که وی ، بمثابة متفکری بسیار پارک اندیش ، متوجه مطلب بوده است و هدف دیگری ، هدف درستی از برجسته کردن جهت معرفتی هنر داشته . ولی اگر کسانی مطالب را خشک بفهمند آنوقت جهت ذهنی هنرمند و تخیل هنری را خوار میگیرند ، لذا آنوقت جهت "ویژه و خاص" و خصیلت "هنری بودن" یک اثر را در عرصه "دوم میگذارند و جهت "کل و عام" و مسئله "واقعی بودن" و یا "از فکر درست دفاع کردن" اثر هنری را مطلق میکنند .

یک اثر هنری باید قبل از همه یک اثر هنری باشد ، یعنی زائید و پند از نیرومند هنری . سپس میتوان قضاوت کرد که آیا این اثر هنری به مسئولیت و رسالت اجتماعی هنر دوران ما پاسخ مثبت میدهد یا نه . شکی نیست که اثر هنری میتواند باین مسئولیت و رسالت پاسخ مثبت ندهد و جامعه حق دارد ، بسا شیوه‌هایی که خلاق و آموزنده باشد نه مخرب و سوزنده ، آن اثر را مردود شمرد . ولی همیشه صحبت از یک اثر هنری باید در میان باشد لاغیر . هر واقعه نگاری ، هر بیان عادی حقایق ، هر رپورتاژی ، هر کلی‌بافی ، هر ذکر حالات عام ، اثر هنری نیست . باین مسئله باید در عین حال این نکته را نیز افزود که هنر علاوه بر جهت هنری و منطقی خود دارای یک جهت فنی است که اگر آنهم ضعیف باشد ، ارزش اثر هنری را تنزل میدهد .

نتیجه میگیریم :

(۱) هنر از وسایل و جزیه های مهم معرفت بواقعیت است ولی هنر در عین حال بیان واقعیت از دیدگاه هنرمند است و در آن رابطه ای بین واقعیت و روح هنرمند وجود دارد . هنر در عین حال خود بیانگری محض و خود سری ذهنی هنرمند نیست . از آنجاکه دید و تجربه هنرمند به اثر هنری شکل میدهد و تعیین کنند و ویژگی های آنست لذا چونگی این دید و تجربه و نقادی آن و تلاش برای رشد دید و تجربه درست و سالم در نزد هنرمند ان اهمیت دارد .

(۲) بدون وجود تخیل نیرومند هنری اثر هنری ممکن نیست . وجود تخیل نیرومند هنری یعنی وجود قریحه (تالانت) هنری . شکی نیست که قریحه بمثابة فطرت و موهبتی بایستد در شخصیت روانی هنرمند وجود داشته باشد و آنرا نمیتوان اکتساب کرد . ولی قریحه قطسری و پرورش و رشد نیافته بجای دوری نمیرود و لذا باید آنرا با تمام قوا پرورش داد . این نکاتی است که نگارنده سودمند شمرده نوشته های گذشته خود درباره مسائل مختلف هنری را در ای تیق کردن برخی مفاهیم بیافزاید .

گوشه ای از تاریخ مبارزات انقلابی

رفیقای * ح اسناد زیرین را که حاکی از فعالیت برخی از ایرانیان در جنبش های انقلابی قفقاز است برای مسأله ارسال داشته اند . ما این اسناد را از لحاظ کوششی که مجله " دنیا " برای گرد آوری و انتشار این قبیل مدارک دارد ، نشر میدهیم .
" دنیا "

(۱) هدایت امین بیگلی

" کارگر ایرانی که در قفقاز کار میکرد . در دوران استبداد نیکلایی در صحنه انقلابی کار کرد و واید مها انقلابی را بین مسلمانان تبلیغ میکرد . دولت تزاری او را تبعید کرد ولی او در تبعید گاه بکار خود ادامه میداد تا انقلاب قهریه ۱۹۱۷ رسید . خانه هدایت بصورت کلوی درآمد که پیشروترین و باشرفترین جوانان ایرانی در آنجا گرد می آمدند .

هدایت امین بیگلی پیگیرانه جوانان ایرانی را تشویق بهماززه نمود و لزوم ایجاد حوزه کمونیستی را یاد آوری می نمود . در نخستین سالگرد انقلاب کبیراکتبر او از جوانان و عده زیادی از کارگران ایرانی سازمان حزبی ایرانی تشکیل داد که خود نه تنها مبتکر و سازمانده آن بلکه رهبر آن سازمان گردید . او رفیقای صدیق و باشرف بود و طبیعتی سرکش داشت . هنگامیکه در اواسط آوریل ۱۹۱۹ شورش ضد انقلابی برپا شد او حتی يك لحظه هم تزلزل بخود راه نداد و برای دفاع از انقلاب تنگ بدست گرفت . گلوله دشمن بسینه پیرومرد انقلابی که در آن هنگام ۶۰ سال داشت خورد و او در حالیکه تنگ بدست داشت بخاطر انقلاب پرولتزی بخاک در افتاد .

(از کتاب " یاد بود مبارزان انقلاب پرولتزی " چاپ مسکوسال ۱۹۲۱)

آقابابا یوسف زاد

در کتاب پروتکل کنگره ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویکیها) که در سال ۱۹۰۸ در مسکو چاپ شد ، است در بین صورت نمایندگان این کنگره که با تعیین ملیت آنها در آخرین کتاب قید شد ، بنام آقابابا یوسف زاد (۱۹۳۶-۱۸۸۶) ایرانی برمیخوریم . کنگره ششم حزب در اوت ۱۹۱۷ در دوران حکومت موقت کزنسکی بطور نیمه علنی در بطور گراد تشکیل یافت و گویانکه نئین شخصاد کنگره شرکت نکرد ولی از پناهگاه خود توسط ارژونیکیدزه و دیگران کار این کنگره را رهبری میکرد . این همان کنگره تاریخی است که چند ماه قبل از انقلاب اکتبر قطعنامه راجع به قیام مسلحانه را به تصویب رسانید . بطوریکه پیداست بین نمایندگان سازمان باکوی حزب در این کنگره آقابابا یوسف زاد ، نطینده .

سازمان باکوی گروه حزبی "همت" نیز شرکت داشته است. گروه "همت" از سوسیال دموکراتهای ایرانی، همی قفقاز و سایر سوسیال دموکراتهای مسلمان این ناحیه تشکیل یافته بود. از بین همین گروه است که ابتدا قسمتی از مؤسسين حزب "عدالت" و سپس حزب کمونیست بیرون می آیند. متأسفانه رفیق یوسف زاده مانند عدد دیگری از کمونیستهای قدیم ایرانی در سالهای پرستش شخصیت از بین رفته است.

رفیق یوسف زاده در کنگره ششم حزب بیاناتی ایراد میدارد که با کف زدنهای یکدل نمایندگان کنگره روبرو شده و کسانی چون ارژونیکیدزه، نوگین و جاپاریدزه در صحبت های خود به بیانات او استناد نموده و از کار "همت" تقدیر مینمایند. اینک در زیر قسمتی از نطق رفیق یوسف زاده از پروتکل کنگره ۶ حزب چاپ مسکو سال ۱۹۵۸:

" رفقای نماینده کنگره!

از طرف سازمان حزبی ما - "همت" بشما تبریک میگویم. اولین بار است که نماینده حزب مادر کنگره حزبی سوسیال - دموکرات شرکت میجوید. سازمان ما بیست و سه سالهای قفقاز کار میکند. سازمان "همت" زیر این نام از اوایل سال ۱۹۰۵ فعالیت میکند. بخصوص نقش خاص "همت" را در انقلاب مشروطه ایران بایستی یاد آوری کرد. کمک سازمان ما با انقلابیون ایران بوسیله ارسال مطبوعات و اعزام دواطلب بود.

بار دیگر بشما رفقای عزیز تشنه تشنه گفته و امیدوارم که حزب به ما همه نوع پشتیبانی در امر مشکل و مسئولیت داوران ابراز نماید. (کفزدنهای همگانی) *

آقایابا یوسف زاده عضو حزب از سال ۱۹۰۶، در ۱۹۱۸ در قاع باکو علیه تجاوز کاران خاخر شرکت داشت. در ۱۹۲۰ صدر کمیته انقلابی ولایت، کمیسر فوق العاده باکو و شماخی علیه راهزنان و ضد انقلابیون در انتشار روزنامه و مجله بزبان آذربایجانی شرکت میکرد، بعدها بازرسی مداریس در نخبوان شد.

قابل توجه

دوستداران مطالعه آثار مارکس

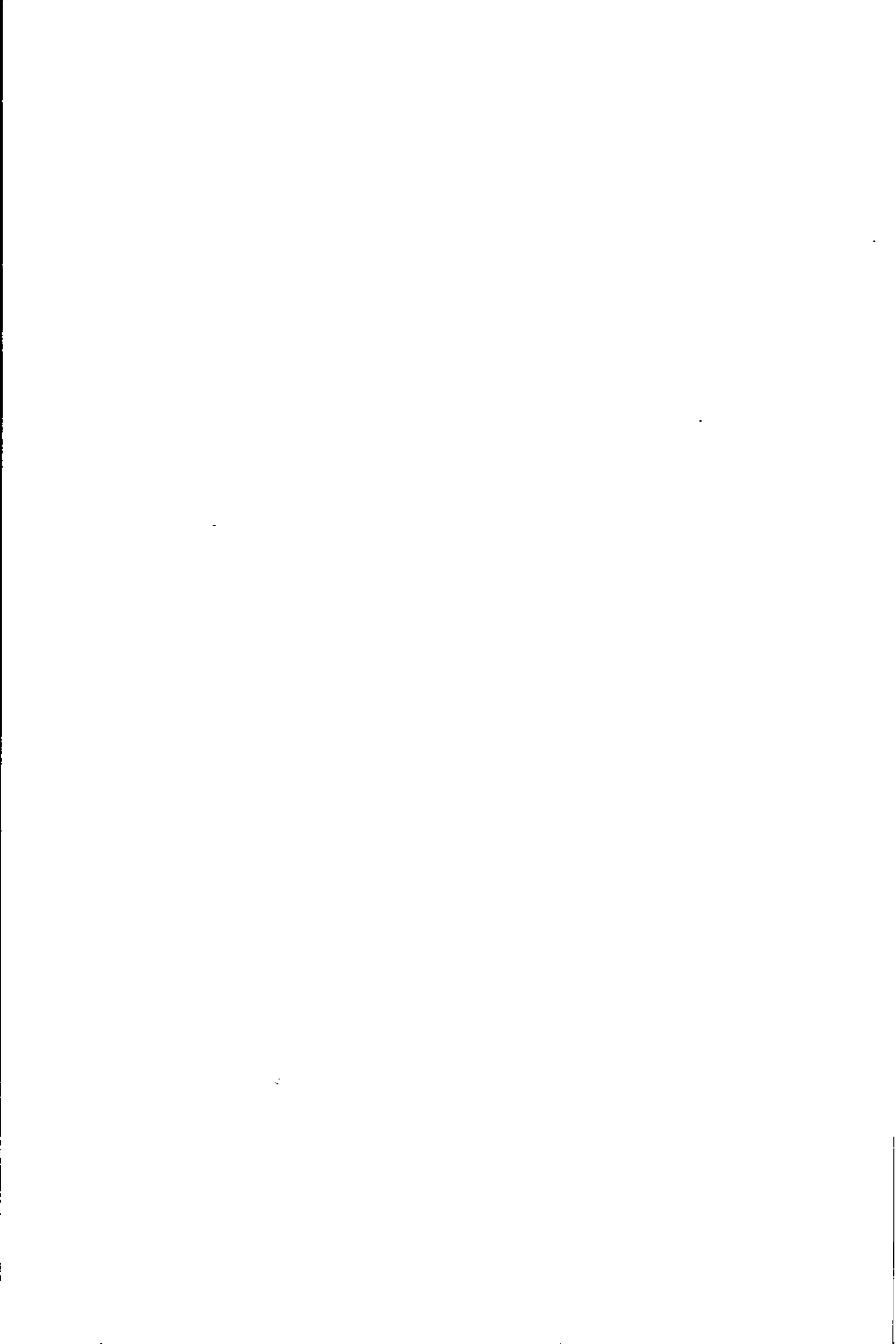
کتاب " هجد هم برومر لویی بناپارت " اثر کارل مارکس بزبان فارسی ترجمه شده و بزودی از چاپ خارج خواهد شد .
این کتاب یکی از بزرگترین آثار کمونیسم علمی ، شاهکار اصیل ارثیه انقلابی مارکس و گوهر گرانبهای گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است .
مارکس در این اثر حوادث تاریخی فرانسه را در سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۵۱ بر بنیاد دیالکتیک ماتریالیستی بشیوه ای دایمانمتحلیل کرده و آموزش خود را در باره طبقات ، دولت ، مبارزه طبقاتی ، انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا غنی ساخته است .
در همین کتاب است که مارکس ضمن تراز بندی حوادث تاریخی برای نخستین بار این نتیجه میرسد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیش از هر چیز در هم شکستن ماشین اداری و نظامی کهنه دستگاه تسلط طبقاتی بورژوازی را ایجاب میکند .
مطالعه این اثر گرانبهارا به تمام دوستداران آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم توصیه میکنیم .

تغییر آدرس رادیو پیک ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس دراستکهلم (سوئد) بارادیو پیک ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden



بها در ایران . ۴ ریال
در خارج معادل ارزش همین مبلغ

